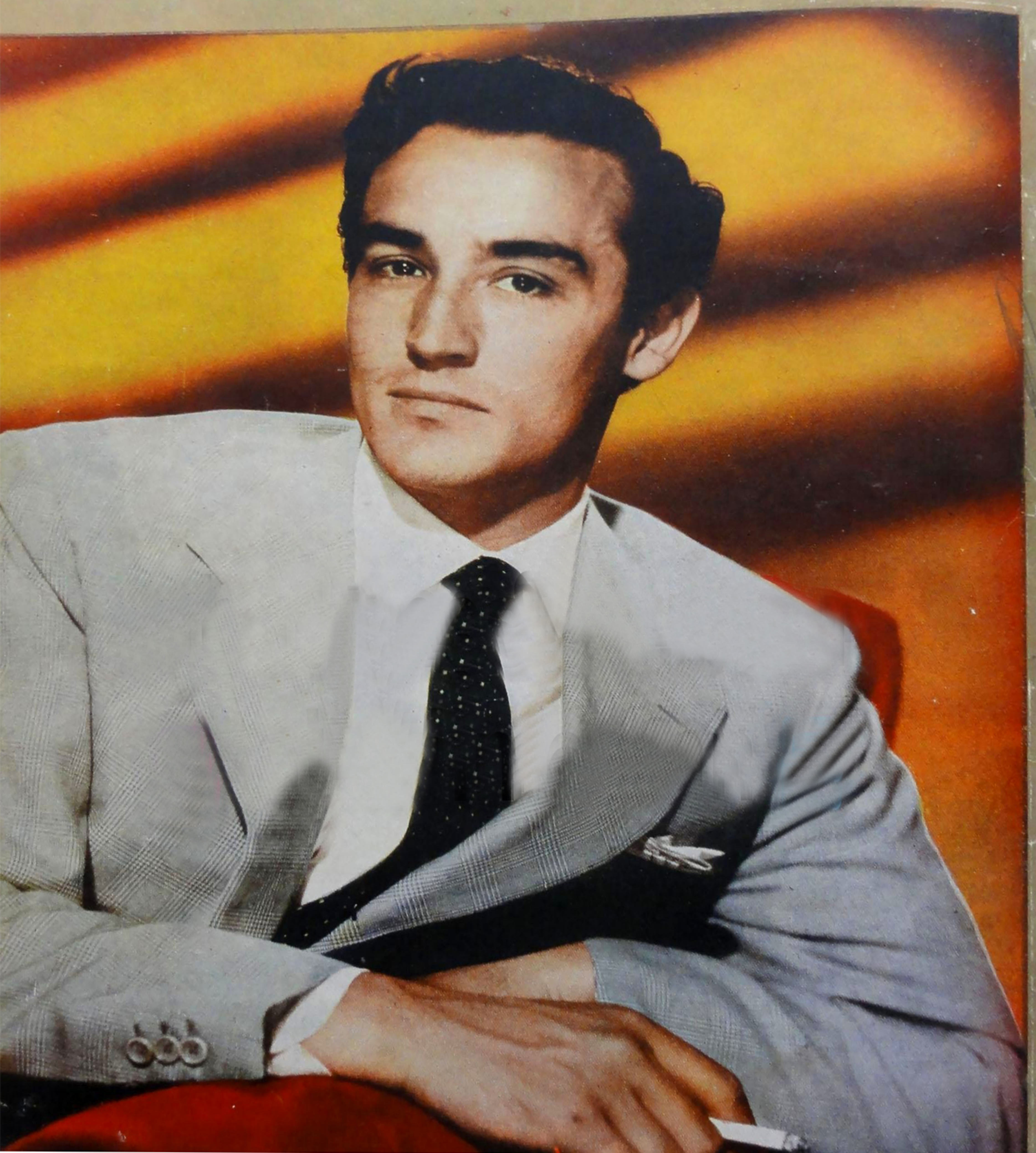


# تعاره سیمپا



تعاره سیمپا  
۱۳۵۲  
۱۳۵۳

شلی وینترز

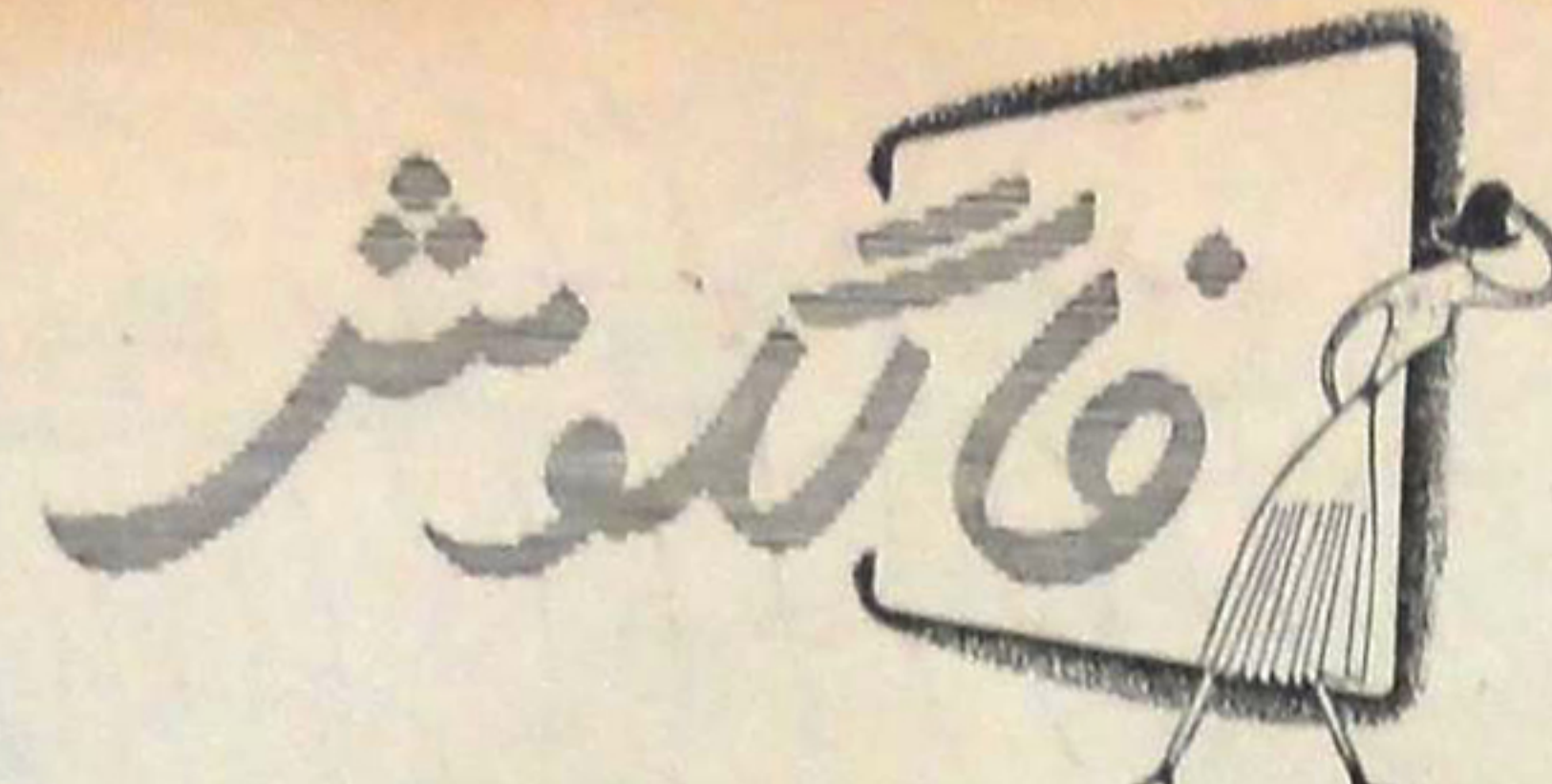
ستاره هنرمند فیلم

(هزار بار مردم)

کمر هفت



خاجچیکیان و هندوانه ۱  
طبق اخباری که توسط مجلات  
روزنامه هامرتبا به اطلاع مردم میرسد  
معمول خاجچیکیان در آینده سیاه  
متجاوز از ۹ فیلم سیاه و سفید رنگی  
سینما سکوپ - سوپرسکوپ -  
دینتانه زن (و طرقی که بعد اختراع  
خواهد شد) تهیه و کارگردانی و  
مولتاژ نماید و در ضمن داستان  
رسانداری آنها را هم بنویسد  
در حالیکه متجاوز از ۷ ماه از  
فیلم برداری طوفان در شهر ما  
می گذرد و طبق اطلاع واصله هنوز  
این فیلم آماده نمایش نشده است  
معلوم نیست آقای خاجچیکیان چه طور  
خواهد توانست این همه فیلم تقدیم  
سنت سینمای ایران نماید و بایک دست  
پنجاهندوانه می خواهد بردارد!



شب در سینما تاج و محتلا ده شب  
در منطقه شهری آبادان و نقاط نفت  
خیز خوزستان نمایش داده خواهد شد  
ضمناً حسین مدنی نویسنده پیش قبلا جهت  
تهیه مقدمات به آبادان عزیمت کرده بود  
تشکیل کلاس پیس نویسی  
د کورسازی

طوری که از اداره کل هنرهای  
زیبای کشور کسب اطلاع شده است  
از هفته گذشته کلاس های دراماتیک  
تشکیل شد.

آقای دکتر مهدی فروغ مسئول  
اداره کلاسهای مذکور میباشد و مستر  
بلجر استاد هنرهای دراماتیک دانشگاه  
های آمریکا که بدعوت اداره هنرهای  
زیبا بایران آمده اند در این کلاسها  
تدریس میکنند. از هفته گذشته  
هنرجویان رشته های مذکور بسا  
خرسندی فوق العاده ای به آموختن  
دروس خود پرداختند.

**مکافات در شیراز**  
بطوریکه خبرنگار ما اطلاع  
میدهد قرارداد است پس از اتمام نمایش  
پیس «مکافات» تروپ همفری برای  
نمایش مکافات و سرگذشت بشیر از  
عزیمت نمایند.

**فیلم برداری فیلم «ماه همه گناهکاریم» تلفات میدهد!**  
همانطوری که خوانندگان  
گرام مستحضرنند از پانزده روز  
گذشته فیلم برداری فیلم ما همه  
گناهکاریم آغاز و بسرعت هر چه  
تمام تر و با عجله هر چه بیشتر جلو  
میرود (چون بیش از ۴ ماه حق استفاده  
از وسایل استودیو بودیانا فیلم را ندارند  
و در غیر این صورت میبایست هزینه  
بدهند) این فیلم که بکارگردانی  
عزیزخان رفیعی گردانده میشود و  
فریدون قوامی را نویسنده فیلم برداری  
آنها میدهد داد در شب چهارشنبه  
هفته گذشته تا کپان متوقف شد و بعد  
دو روز فیلم برداری آن بتعویق افتاد.  
وقتی جوایز علت شدیم معلوم گردید  
حیدر صارمی هنرپیشه فیلم که نقش  
داد شرافتمندی را ایفا می نماید، در  
حین بازی و بالارفتن از دو دیوار  
خانه های مردم در کوچه اوحدی واقع  
در خیابان چراغ برق مجروح شده  
بطوریکه از ادامه بازی خودداری  
نمود. بهر حال این اولین شماره  
تلفات فیلم مذکور می باشد! از شب  
جمعه گذشته فیلم برداری (ما همه  
گناهکاریم) آغاز گردید.


**توقیف مجله فردوسی**  
هفته گذشته مجله های فردوسی بدستور دولت توقیف شد  
ضمن ابراز تاسف، امیدواریم هر چه زودتر مجله گرامی فردوسی  
آزاد شده و بخدمات خود ادامه دهد.

گرفت که پس از تصویب این آیین  
نامه روی پرده بیاید و فیلمهای  
گذشته فارسی مشمول این قوانین  
نخواهد بود.  
باید خاطر نشان ساخت که فیلمهای  
خارجی و دوبله بفارسی نمیتوانند  
از این قانون استفاده کنند و میبایست  
همچنان عوارض ۴ درصد را پرداخت  
نمایند.

**اتلاف شب پره و مهندس بدیع**  
طبق خبر واصله بین آقایان  
مهندس بدیع و شب پره مذاکراتی  
صورت گرفته است تا باتفاق به تهیه  
فیلم جدیدی اقدام ورزند این  
مذاکره گویا چندینست که در جریان  
میباشد و اخیراً طرفین توافق حاصل  
کرده اند که در تهیه یک فیلم اتلاف  
نمایند. بطوریکه کارکنان استودیو

**تصویب ۴۰ درصد عوارض فیلمهای فارسی**  
همانطوری که در شماره گذشته  
با اطلاع خوانندگان عزیز رسید  
در چند هفته اخیر موضوع تقلیل  
عوارض شهرداری در مجلس شورای  
ملی مطرح و پس از شور و در کمیسیون  
مراض تصویب نامه ذیل مورد تایید  
کلیه نمایندگان محترم مجلس رسید  
روز سه شنبه هفته گذشته بعنوان صاحبان  
استودیوهای ایران با آقای دهقان  
مدیر استودیو کاروان فیلم اعلام گردید  
من تصویب نامه بشرح زیر میباشد:  
شماره ۱۴۵۵۰

**مجلس شورای ملی**  
آقایان تهیه کنندگان فیلمهای  
فارسی و صاحبان استودیوهای فیلم-  
برداری پیر و شماره ۴۳۴۴ بتاريخ  
۲۶۱۰۲۱۶ بطوریکه اطلاع دارید  
بوضوع تقلیل عوارض از فیلمهای  
ایرانی در کمیسیون مراض مورد  
مذاکره قرار گرفت. باین نتیجه رسید  
مرفیلم ایرانی که پروانه اخذ نمایش  
نکند مشمول تصویب نامه ۵۰ درصد  
تقلیل عوارض خواهد شد.  
رئیس اداره دبیرخانه مجلس شورای  
ملی - عنقا  
۳۶۱۰۲۲۳  
مقصود از ذکر جمله (۵۰ درصد  
تقلیل عوارض خواهد شد) این است  
که ۵۰ درصد از عوارض کنونی فیلم  
های فارسی تقلیل خواهد یافت و  
لا نتیجه ۲۰ درصد از فیلم فارسی  
عوارض اخذ میشود. ضمناً عوارض  
۲۰ درصد فقط فیلمهایی تعلق خواهد



صاحب امتیاز و مدیر  
**پایورگالتیان**  
باهکاری  
**روبرت اکهارت**

سال چهارم - شماره ۱۴۵ - یکشنبه ۲۹ دی ۱۳۴۶  
محل اداره - خیابان منوچهری پاساژ لعل  
تک شماره ۱۰ ریال - اشتراک سالانه ۵۰۰ ریال  
چاپ مصد تلفن ۳۵۰۶۵ - گراورسازی خواندنیها

**روی جلد ویتوریو گاسمن**  
بواسطه از دیاد آگهی این شماره در ۴۴ صفحه منتشر شد

# آرژانتین و تازه تکیف



## اضطراب سینمایی و جشن

فیلمهای صامت ایتالیایی و «کوستا کسولومباردو» موسس بزرگترین کمپانی سازنده فیلم ایتالیا «تیتانوس» که در حال حاضر توسط پسر آنها کوفردولو مباردو اداره میشود.

**کلمات قصار**  
هنگامیکه در نیویورک بافتار ورود ملکه الیزابت بآمریکا مجلس جشن باشکوهی از طرف «نیوزکرونیکل» برپا شده بود ازدیانا دورس هنرپیشه خوش اندام و «برجسته» انگلیسی نیز دعوت بعمل آمده بود.

دیانا برخلاف انتظار عموم بایراهن تا کردن و مچ دست او را میپوشاند در این مهمانی حاضرند و در جواب خبرنگاران که علت این تغییر روش ناگهانی را جویا میبشدند گفت:

بالاخره من هر طوری باشد در حله اول یک فرد انگلیسی هم و سپس یک زن سکسی ولذالذم است در مواقع حساس لباس پیوشم که نجابت و سادگی مرا ثابت کند.

**پیشرو نهضت راک**  
الویس پریسلی راک اندرز- لیست درجه یک عالم و مظهر هنر ایده آل دختران امریکایی از دانشگاه «ساترن کالیفرنیا» لقب «محبوبترین شخصیت سال» را بدست آورد.

بطوریکه از گوشه و کنار شنیده میشود دانشجویان دختر سایر دانشکدههای ایالات متحده آمریکا بلعاجت و برای تسخیر قلب این آقای سر تصمیم گرفته اند دانشکدههای خود را وادار کنند که به او برای خدمتی که بنهضت راک امریکاییان کرده دکترای افتخاری بدهند.

گراهام جلو دوربین رفت. سوژه سرگذشت بار بار گراهام درباره یک قتل حقیقی است که جریان سوژه آن در یکی ازداد گاههای کالیفرنیا سروصدای زهدی برآه انداخت.

«سرگذشت بار بار گراهام» بکارگردانی رابرت وایز توسط والتر واکتر برای کمپانی فیکارو و شرکاء ماتیپه میشود.

«سرگذشت بار بار گراهام» نظیر سایر محصولات «فیکارو» و هرکاء توسط کمپانی یونایتد آر تیستس توزیع خواهد شد. نقش بار بار گراهام را در «سرگذشت بار بار گراهام» سوزان هیوارد ایفاء میآید.

«سرگذشت بار بار گراهام» انتظار میرود فیلم جالبی از آب در درآید ولی تنها دلخوری از این فیلسازان هالیوود است همینکه سوراخی پیدا کردند و از آن پولی درآمد دیگرول کن معامله نیستند.

**درگذشت**  
فصل پاتیزر امسال مصادف با درگذشت شخصیت برجسته سینمای ایتالیا بود. او کوستوجوچینا کارگردان با تجربه فیلمهای صامت ایتالیا و کارگردان حداقل یک فیلم خوب ناطق، فیلمی فرمالیستیک اما ظریف و زیبا درباره سن ماریا گورنی موسوم به «آسان برفراز جلگهها» (۱۹۴۹).

همچنین دوورگانو که فیلم معروف بعد از جنک او موسوم به «خورشید هنوز میدرخشد» هنوز یکی از بهترین فیلمهایی است که درباره نهضت ضد فاشیستی ایتالیا ساخته شده اند و بالاخره لداکیس اکتربیس

المللی یا «نشیونال بورد آوریویو» نیز درباره بهترین فیلم، کارگردان و آکتور سال بایلی برفراز رود کوانی دیویدلین والک کینیس موافق میباشد ولی بر سر بهترین اکتربیس و فیلم خارجی با عقیده منتقدین سینمایی نیویورک مخالفت میورزد و جایزه «بهترین اکتربیس سال» خود را به **جون وودوارد** برای بازی در فیلم «سه چهره ایو» (فوکس-نانالی جانسن) داده و بهترین فیلم خارجی را نیز Ordet معرفی نموده است.

**هنرپیشگان پولماز**  
مجله موشن پیکچرها رالد هر ساله در آخرین هفته ماه دسامبر سادترین هنرپیشگان سال را انتخاب و اعلام مینماید. هنرپیشگانیکه امسال بیش از همه فیلمهایشان فروش داشته و برای استودیوها و صاحبان سینما سود و منفعت بیار آورد، طبق حساب و آمارگیری دقیق مجله «هرالد» به ترتیب معرفی شده اند:

- (۱) راک هودسن (۲) -
- جان وین (۳) - بات بون (۴) -
- الویس پریسلی (۵) فرانک سیناترا (۶) -
- کاری کوپس (۷) - ویلیام هولدن (۸) -
- جیمز استوارت (۹) -
- جری اوئیز (۱۰) پول براینر

**یک سرگذشت دیگر!**  
بدنبال سرگذشت کلن میلر، سرگذشت بنی گودمن، سرگذشت ادی دوچین، سرگذشت جین ایکلز. سرگذشت هلن مورگان، سرگذشت استرکاستلو، سرگذشت... بازاا هالیوود خبر میدهند که از روز هفدهم ژانویه سرگذشت بار بار

برندگان جوایز «منتقدین» بهترین پیام، هنرپیشگان و کارگردان سال ۱۹۵۷ هفته گذشته در نیویورک کانون «منتقدین سینمایی نیویورک» و «مجمع منتقدین بین المللی» بهترین فیلم، هنرپیشگان و کارگردان سال را انتخاب و جوایز خود را بین برندگان توزیع نمودند.

امسال بین لیست انتخابی ایندو گروه برخلاف معمول تناقصی مشاهده نمیشد و جز در مورد بهترین اکتربیس و فیلم خارجی سال اختلافی بین آنها وجود نبود.

زمیان ایندو گروه کانون «منتقدین» نیویورک «یا نیویورک فیلم کرینکس» دارای سابقه بیشتری است و نظر آنها در معافل سینمایی ارزش و اهمیت بیشتری دارد. امسال جوایز خود را بدین ترتیب توزیع کرد:

**بهترین فیلم سال ۱۹۵۷ -**  
«پلی برفراز رود کوانی» (کلمبیا-سام اسپیکل).

**بهترین کارگردان سال**  
دیویدلین برای کارگردانی «پلی برفراز رود کوانی» (کلمبیا-سام اسپیکل).

**بهترین اکتور سال -**  
الک کینیس برای بازی در فیلم «پلی برفراز رود کوانی» (کلمبیا-سام اسپیکل).

**بهترین اکتربیس سال -**  
دیورا کار برای بازی در فیلم «خدا میداند آقای آلیسون» (فوکس-بادی آدر).

**بهترین فیلم خارجی**  
Gervaise  
نظر مجمع منتقدین بین-



## آلمان غربی

بقلم: گتوفری دنالدسن



بهترین کارگردانان آلمانی و لکانک لیه پینر کارگردانی (فرانچسکا) را انجام میدهد.

موفقیت تجارتمی بی سابقه فیلم «اعلیحضرت» (۱۹۵۳) نخستین فیلم ناطق اقتباس از نوول توماس مان بود که کبانی (کاتینگن فیلمو - فیو) را بر آن انداخت تا از نوول ناتمام مان بنام (اعترافات فلیکس کرول - مرد مرموز) فیلمی تهیه کند. چندی پیش از مرگ نویسنده عالیقدر آلمانی سناریومی که توسط رابرت توئرن تنظیم و نوشته شده بود بنظری رسانده شد تا موافقت او کسب شود. ولی توئرن که شاید برای سناریو فیلم (ماجرای سبتامبر) اثر ویلیام دبترله معروفیت بیشتری داشته باشد ناگهان در سن ۵۴ سالگی در مونیخ فوت کرد (مان) که همیشه عقیده داشت کتاب و فیلم بدو فرم کاملاً متمایز هنری تعلق دارند سناریومی را که توئرن از روی کتاب ناتمام فروش تهیه کرده بود با وجود آنکه پایان خیلی خشن و شدیدی داشت پسندید هنگامی که موافقت خود را با آن اعلام داشت چنین گفت «ولی بابانی که آقای توئرن برای کتاب من نوشته بهیچوجه در آینده ای که من برای آن دارم تاثیر نخواهد کرد» - ولی متأسفانه این ایده بملت مرگ (مان) هیچگاه بروی کاغذ نیامد کبانی سازنده برای آنکه از همان آغاز کار اسلحه ای برای مبارزه با حمله مطبوعات در دست داشته باشد «ارپکا» دختر توماس مان را بعنوان مشاور سناریو و یکی از هنرپیشگان عمده فیلم استخدام کرده ای از هنرپیشگان محبوب و معتبر و برخی از اشخاص وارد و فنی در نظر گرفته شدند و از هیچ خرجی برای اینکه فیلم خوبی از کتاب (مان) بوجود آید فروگذاری نکرده و در نتیجه فیلمی زیبا، مفرح و

نقش زنی که باروزنامه نگاری (هانس ساهنکر) ازدواج کرد تهیه و کارگردانی نمود. داستان فیلم بدین نحو بود که وجود سرگردان روز - نامه نگار او را در جستجوی یک حس گمشده بچین و از آنجا بیدان جنگ بین اللل دوم میکشاند و بالاخره جدائی های متوالی ازدواج او را بشکست و طلاق منتهی می سازد. تا اینکه بعداً مرگ یک دوست احساسات روزنامه نگار را منقلب ساخته و در نتیجه برای همیشه بنزد فرانچسکا باز میگردد. سناریو فیلم کاتنر (۱۹۴۱) تاحدی تغییر داده شده و مدرنیزه گردیده است که کارلوس تامپسون نقش یک روزنامه نگار آمریکائی را که محل ماموریتش در اروپا و هندوچین است ایفا نماید نقش فرانچسکا را در این ورسیون جدید روت لثووریک بر عهده دارد و این همان اکثریس معروفی است که در سال ۱۹۵۳ جایزه (فدرال فیلم پرایز) را بعنوان بهترین اکثریس سال بدست آورد یکی از

کارلوس تامپسون آکتور جوان آرژانتین که زمانی بهالیوود برده شده و با تبلیغات و چاروچنگال ارادان ولی موفقیت اندک نقش های مقابل لانا ترنر و ایوون دو کارلو را بازی کرد اینک در آلمان تقریباً فعالیت سینمایی جدیدی را آغاز کرده که تا حدودی موفقیت آمیز محسوب میشود. وی با تفاق لیلی پالمر در فیلمی بنام (مابین زمان و ابدیت) بازی نموده و تاثیر خوبی از خود در میان منتقدین و دوستدارانش باقی گذاشته است. پادومین فیلمش (فرانچسکا) بنظر می آید شاید او بتواند از نقطه نظر محبوبیت هنر - یته های محبوب آلمان نظیر کورت بورکنز و او. دبلیو. فیشر را پشت سر گذارد. فیلم آینده تامپسون (بندر کناه) نام دارد که قرار است نقش مقابل او را (اولا ژاکوبسون) ایفا نماید. (فرانچسکا) نسخه جدید همان فیلمی است که هلموت کاتنر در سال ۱۹۴۱ با شرکت ماریون هاپدر

### هرست بوخ هولتز

سرگرم کننده بوجود آمد ولی همانگونه که منتقدین بآن ایراد گرفتند در این فیلم جنبه فانتزی نوول مان محسوس نیست و سازنده کان در بر گرداندن یک اثر (توماس مان) بفیلم تقریباً توفیق نیافته اند و این شکست از آنجاست می شود که کار کورست کافمان کارگردان فیلم قلم توماس مان را تحت تاثیر قرار داده است.

هرست بوخ هولتز در نقش فلیکس هرچند با پسرزیا و ساده ای که (مان) وصف میکند اختلاف فاحشی دارد پر فورمانس جالبی ارائه میدهد تا این لحظه فیلم با موفقیت تجارتمی مواجه شده و بعنوان بهترین فیلم آلمانی در فصل گذشته و فدرال پرایز را بدست آورده است.

فیلموفیو از هم اکنون مقدمات تهیه فیلم دیگری از یکی از نوول های (توماس مان) را آماده مینماید فیلم جدید در فصل بهار با همکاری مقامات آلمان شرقی تهیه خواهد شد.



صحنه ای از فیلم «مابین زمان و ابدیت»

# در دور ویر استوریوهای ایران



از میدان بیرون بیرونم باین علت  
همچنان بکارم ادامه میدهم و از تجربیات  
گذشته پند میگیرم من به تجربه اعتقاد  
زیاد دارم و علاقمندم که هر بار در هر  
فیلم بتوانم شکات تازه ای آشنا شوم  
و آنرا در فیلمهای بعدی مورد استفاده  
قرار بدهم شاید با این ترتیب  
بتوانم در امر سینما و فیلمهای موفقیت  
بیشتری کسب کنم.

این نحوه تفکر را باو تبریک  
گفتم و اضافه نمودم بی شک به هدف  
نهایی خود خواهید رسید بعد سوال  
دیگری مطرح و پرسیدم راستی  
شما چه علت بیشتر سوزهای خودتان  
را از موضوعهای فلکاوریک و  
عامیانه انتخاب میکنید اسرار را  
تکان داد و گفت الساعه خدمتان  
عرض خواهم کرد بعد در حالیکه  
کلاهش را بالا زد اینطور گفت  
- من عقیده داشته و اصولا  
دوست دارم فیلمی را که تهیه میکنم  
و بالای آن مینویسم (فیلم فارسی)  
این تیتراژ یعنی فارسی بودن آن نما  
حدیقه امکان دارد مربوط باشد

## سینما نشان دهنده آداب و رسوم زندگی هر ملتی است

### معننی چند از مجید معننی

و اطلاعاتی پیرامون (لات جوانمرد) فیلم جدید او

و ذوق و بالاخره عشق متأثر و  
سینما است و باینکه موفقیت خود را  
کم نمیکتم و بالعکس باینکه شکست

در خواهد آمد بالاجرم از سوزهای  
ایرانی اخلاص و (لات جوانمرد)  
نام دارد.

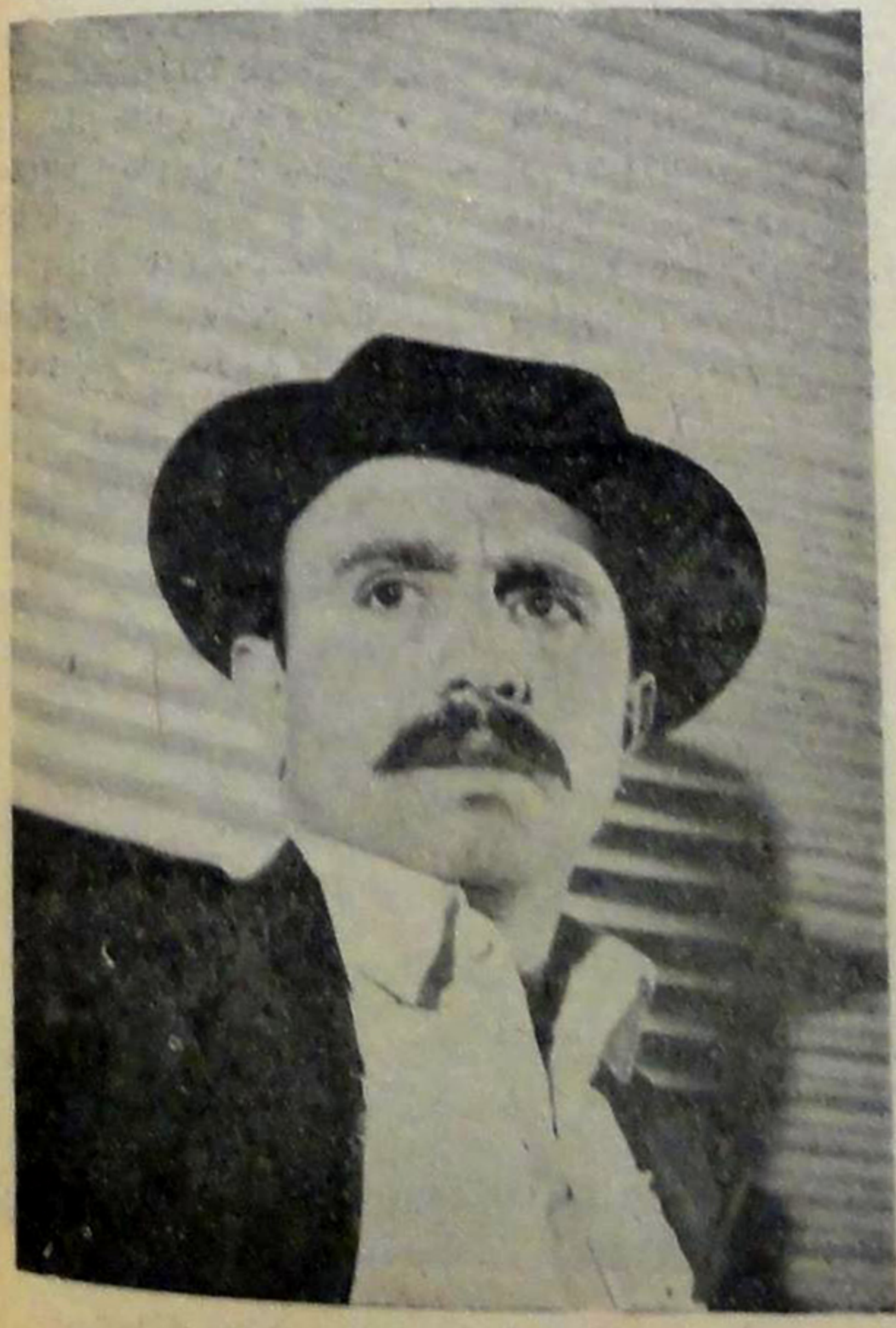
اصولا نه تنها سینما بلکه  
هنرهای دیگر نماینده و مبین طرز  
فکر، اخلاق، آداب و رسوم هر  
ملتی است. مادر نقاشی های چینی  
میتوانیم بفرم زندگی و طرز تفکر  
آنها بی ببریم و باینکه در اشعار  
فرانسوی به نحوه اخلاق و خواسته  
های ملت فرانسه آشنا شویم. روی  
همین اصل محققین فن گفته اند که:  
تبادل آثار هنری بین ملتها، تبادل  
فرهنگ، اخلاق و رسوم است.

بدین علت این هفته سراغ  
مجید خان رفتیم و او را در پستاق  
همیشگی اش (دیانا فیلم) پیدا کردیم  
از آنجا اینکه در چند سال گذشته  
مجید فعالیت خودش را در این استودیو  
متمرکز کرده صاحب دیانا فیلم نیز  
دفتر مخصوصی برای او در نظر  
گرفته اند و روی این اصل مجید  
معننی یکی از ارکان استودیو دیانا  
فیلم بحساب میرود.

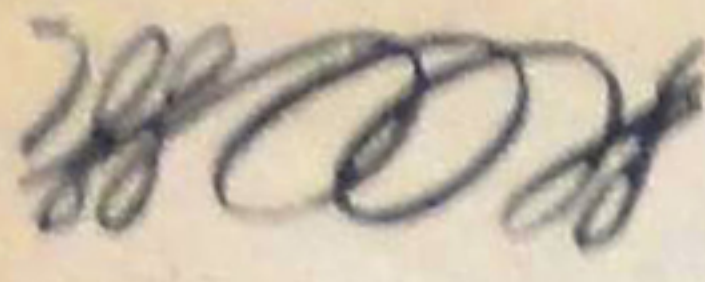
سینما نیز بنوبه خود نشان دهنده  
زندگی خاص هر ملتی است و این  
امر برای هر تماشاچی سینما کم و  
بیش روشن شده بطوریکه اگر  
قطعات صامت از فیلمهای انگلیسی،  
ایتالیایی و هندی را یکجا برای  
ما ناپس دهند تمیز و تشخیص آنها  
بسیار ساده است. متاسفانه در مملکت  
ما ایران به این نکته کمتر توجه  
شده و از روز اول فرم سینمای ملی  
و از بسبب آثار سینمایی غرب اقتباس  
کرده اند.

باری مجید را با آن سبیلهای  
کلفت پشت میز کارش ملاقات کردیم  
قیافه اش بشاش و خبلی سر حال بود  
با دلگرمی پیش از حدی کار میکرد.  
اینطور بنظر میآمد که مجید خان  
با فیلمهای گذشته اش بخش گرفته و  
حال پیر مشغول بیرون دادن فیلم دیگری  
است. پرسیدم راستی درآمد فیلم  
های گذشته نظیر (بلبل مرده) سر کار  
را راضی کرد؟ نیش خندی زد اظهار  
داشت: بد نبود آنطوریکه باید  
و شاید درآمد داشت و این امید را  
بمن داد که هر چه زود تر دست بکار  
فیلم دیگری شوم؛ البته خبردارید  
که از دو سه ماه پیش شروع تهیه  
فیلم لات جوانمرد کردیم این فیلم  
احتمال می رود تا دو ماه دیگر به عرض  
نمایش درآید و در حال حاضر مشغول  
فیلمبرداری از آخرین صحنه های  
آن هستیم. باید بگویم که شغل

مجید معننی هنر پیشه معروف  
(و تهیه کننده کنونی) به این مطلب  
توجه بیشتری داشته و الحق که با  
یکی دو فیلمش تا حدودی توانسته  
است فیلم «فارسی» پسنای واقعی  
بسازد. فیلمهای گذشته او نظیر  
(دختر چوپان) و (بلبل مرده) می-  
تواند نموداری از فیلم ایرانی باشد.  
فیلم دیگری که مجید بدست گرفته  
و تا یکی دو ماه دیگر به عرض نمایش



لات جوانمرد!



البته بشرط آنکه بکنند عوارض  
و این الوقت دوباره خوش فیلم  
ساختن نکنند و نظیر گفته این  
صنعت را میدان ناخت و نال و چاول  
خوش سازند.

من طبقه دارم که سندیکی  
تهیه کنندگان فیلم فارسی و همچنین  
دولت ایرانی بدهند که فیلم سازی  
تحت کنترل قرار گیرد و صلاحیت  
افراد قباله آورد مطالبه دقیق قرار  
گیرد بعد از بیان این مطالب خود  
مجید خان اظهار داشتند که با علی  
هدن تقابل عوارض فیلم فارسی من  
تفصیلهای وسیعی در پیش دارم و اولین  
اقدام من تاسیس یک استودیو مجهز  
و آبرومند خواهد بود.

مجید محسنی در مورد کسانی که  
در این فیلم با او همکاری کرده اند  
نهایت رضایت و اهدت و مہکت که  
تنها او نیست که پیام را خلق میکند



صحنه ای از فیلم

هیچ کسی جرات نپسداد که با این در آمد  
ناچیز دست به تهیه و خرید و مسائل  
مجهز و معدن بزند ولی خوبخانه  
هفته گذشته با اقداماتی که صاحبان

اگر بنا شود که ماهه اش سوله های  
فرانک را فیلم گیم و از روی داستان  
های غرب فیلم بسازیم پس نمیتوانیم  
و ما کنیم که ما فیلم فارسی تهیه  
کرده ایم همین علت سسی دارم  
موضوعی که برای فیلم در نظر  
میگیرم تماماً جنبه ملی داشته و از  
لباط اخلاق و آداب و رسوم منطبق  
به آداب و رسوم مردم مسلک خودمان  
باشد. خواست مردم [مجسم کردن  
زندگی روزمره خودشان است و در  
غیر این صورت فیلم فارسی برای آنها  
لطف چندانی ندارد. من پس در  
فیلم اخیرم مجدداً یک سوله عامیانه  
دیگری را مطرح کرده ام که تحت  
عنوان (لات جوانمرد) تهیه میشود.  
همانطوریکه از عنوان فیلم استنباط  
میگردد داستان فیلم ماجرای یکی از  
داش مشتهای تهران یا بیادرت دیگر  
داستان زندگی یک کلام مضلی معمولی  
است که ممکن است در روز پایکی  
دو تا شان رو برو شویم. به سر حال  
نظر من این است که سعی شود بیشتر  
روی سوله های ملی تکیه کنیم و فیلم  
را در واقع فارسی بسازیم هنوز پاسخ  
سوال دوم را تمام نکرده بود که  
مطلبش نداده و پرسیدم اما شما فرمودید  
که بانه فیلم های مکرر آریا در  
مورد بهبودی تکنیک هم فکری  
میکند با اینکه فقط داستان برایشان  
مهم است. در حالی که فیلم خوب  
مستلزم تکنیک خوب است.

میآورد بخصوص از احمد شیرازی  
نیلیرداز با ذوق خیلی سیاسگذار  
بود. وقتی از هنریگان فیلم  
چوناشدم گفت در فیلم لات جوانمرد  
بجز هنریشه های مشهور چند نیانه  
جدید نیز شرکت داده و به صرفه  
بالیکان این فیلم حسد از خودم  
برآورد از خانم اسودی - خانم  
برخیزه - خانم صبری - سیلاسن  
سج - حیدتیری - ظموری - حسین  
محسنی - توکل و سایر که تاکنون  
در صحنه های تهیه شده شرکت داشته اند  
ضمناً احتیال دارد و هنرمند و درک  
ایران هم در این فیلم شرکت نموده  
و با این ترتیب برادران این راه مسافت  
و مقصر نباشند

در اینجا بگویم که ما با مجید  
خان محسنی تا ماه دیگر با نیانه یک  
سیل کلفت و با سرقت دارد روی  
برده سینما خواهد آمد با آنها رسید  
و در حالی که موفقیتهای بیشتری را  
برایش خواستار قدم دست او را فرود  
از استودیو و با فیلم بیرون آمیم  
مجید محسنی از همان روزهای  
اول یک هنریشه مستند و هنرمند  
شناخته شد و اخیراً به یکر سینما  
اختقال و رزیده فعالیت های او را  
در پیش گرفته است. او در چند ساله  
اخیر در زمینه سینما تحولات  
شایسته ای انجام داده و تنها او بوده  
است که تم زندگی ایرانی را برای  
اولین بار در فیلم های فارسی بوجود  
آورده بی شک با چنین روشی که مورد  
تائید و علاقه خاص مردم است به  
بیشرفتهای بیشتری نائل خواهد شد



سوفیا (اسودی) لورن

بلکه نتیجه زحمات و همکاری و  
همکاری هنکارانش فیلم را بوجود

این صنعت جهت اولین بردن عوارض  
گوشگان نودند نتیجه بعقید و  
کیسیون عرایش ملی تصویب کرد  
که از این بعد فیلم های فارسی  
بیست درصد عوارض بپردازند ما از  
آقای شهردار و کلبه اعضای کیسیون  
عرایش مجلس نهایت تشکر و امتنان  
داداریم که در این مورد حسن نیت  
داشتند و نظیر مالک دیگر صنعت  
سینمای ملی را تائید و پشتیبانی  
نمودند من یقین دارم با این ترتیب  
گردانندگان سینمای ایران جهت  
بیشرفت کارشان تشکلات خود را  
توسعه داده و اقدام بخرید و مسائل  
مجهز خواهند کرد و در نتیجه خواه  
ناخواه نه تنها تکنیک بلکه تمام امور  
فیلم فارسی تکامل خواهند یافت



مجید محسنی در صحنه دیگری از فیلم

# سینه‌های خوفناک

## ستایشی از جیمز ویل

شاید گرانترین جنبه فیلم ظهور «الزا لنگستر» بعنوان همسر هیولا بود. یکی از روزنامه‌های وقت مصاحبه‌ای در این مورد به عمل آورد که احساس خوبی را به ما منتقل میکند. خود الزا میگوید در دو میل پارچه مجوف شدن واقعا وحشت آوراست ۳ روز نیز بصورت یکی از ارواح بصر بردن و با آرامش در تابوت خوابیدن تاحدی دردناک است و نیز مخالفت و مبارزه کردن نیز کاری از پیش نمیبرد، تنها کار عاقلانه بیخیال بودن و اعتماد به یونیورسال اوایل وسایرین بود ۱۱ در هر دو این فیلمها، توجیه

همانگونه که جراحاتش را که «تام» و «جری» در کارتونهای خود متحمل میشوند و زنده جان بدر میبرند - باور کردنی نیست مرگ هیولای فرانکشتین هم دور از خردمندی است. در سال ۱۹۳۵ «ویل» او را در حالیکه از آتش سوزی آسیا صدمه‌ای ندیده بود چون سایه گمشده‌ای بدر آورد؛ شاید هم این غول شکفت، بار دیگر میخواست در صحنه نمایش قدم علم کند، تا مکنذاری «عروس فرانکشتین» بر روی این فیلم سبب چنان توهمات منشوشی شد که فرانکشتین - خلاق موجود خارق العاده - نام همان هیولای دهشت آور بدانیم.

در فیلم «عروس فرانکشتین» بادکتر برتور یوس، که او نیز در امور غیر مقدسه تفحص میکند، مواجه میشود. در طریق بخصوصی وی سعی در انسانی کردن این موجود فوق بشر میکند؛ او را آشفامیدن و سخن گفتن و سیکار کشیدن میآموزد و آخر الامر فرانکشتین را وادار میسازد تا جهت خلق همسری برای آن موجود، با وی همکاری نماید همسری که از این فعالیت نتیجه شد چنان مورد تفر شوهرش واقع میشود که در چنین حالت منقلب هر چه را که در دسترس اوست متلاشی و منهدم میسازد ولی در این مورد فرانکشتین و نوع روش از او صدمه می بینند و دوباره بسوی زندگی خویش میگریزند تا سعادت را دریابند ۱  
در «عروس» «کالین کلابو» همچنان در نقش فرانکشتین ظاهر میگشت ولی مز (که به نو عروس بدل شد) که ایضا دل مینمود «والری هویسن» بود. و علاوه هیچکس بهتر از «درنست تسیر» (دوست قدیمی ویل) نمیتوانست نقش فوق تصور دکتر برتور یوس را با انجام برساند.

ویل همواره يك تم ضد مسر موز بودن، بود. اغلب در فیلمهای متعدد خود، از قبیل گروهی که در اروپا تهیه نمود، آشکار است که عمداً سعی در کار بکاتور کردن داشته، گذشته از اینها، هنگامیکه در «فرانکشتین» هیولا جان دوباره میآید، و با هنگامیکه داستان با مهارت شگفتی در «عروس» تداوم داشت، یکی از برجسته ترین شخصیت‌های سینه‌های خوفناک تجلی کرد. هیولای افسانه‌ای «بوریس کارلف» شخصیتی است که تا به حال شامل تمسخر کارگردان نشده اوی لنگ لنگان میخزد، کلمات را غیر طبیعی ادا میکند و از آتش و اومه دارد ولی در قیاس با چنین موجود معیوبی، اصیل و نجیب، غمگین و افسرده میماند.

در بین سالهای تهیه فرانکشتین و «عروس»، «ویل» دو فیلم دیگر در همین زمینه تهیه نمود. این دو «مرد نامرئی» (۱۹۳۳)، «مقتبس از نوول اچ جی. وانز» و «خانه متروک» (۱۹۳۳) از زمان جی بی. پرینسلی، بودند. با وجود آنکه اینها در ایجاد فیلمهای

فرانکشتین «در اکیولا» یا انسان کرک نما «تائیری نداشتند مهلا هر دو از لحاظ بیان کارگردان در وحشت، کاملاً جالب توجه است «مرد نامرئی» که تاحدی از تشابهات آن با فرانکشتین میتوان درک نمود، با اینحال خود نامرئی «کلود ریترز» شخصیتی از خود مرد پروز میدهد که گرچه تکامل نیافته است معذک همبایه خود هیولا است ۱  
این «مرد» دارویی اختراع نموده که در مراحل آزمایش خود «بسگی تزریق شد و او را بدل به جسمه‌ای نمود» در مرحله نهایی دارو خاصیت نامرئی بودن را آشکار میسازد، و او پس از استفاده از آن بدهکده‌ای سرازیر میشود تا پاد زهر آنرا بیابد. در حالیکه مبتلا بچنون «بزرگ بنداری» خود میشود همکارش را وادار به کمک میکند و عزم هر اسابیدن مردم جهان میکند. جنایات، انهدام ترن و فساد اخلاقی از سلاح وی بشمار میروند. در دهکده‌ای هنگام زمستان با تعقیب پلیس مواجه میشود و پس از تیراندازی فقط در پای او یافت میشود. (انام)



خانه متروک (۱۹۳۳) از چاپ براساس ریوند، اسی و لیلیان باند، کلودریا استوارت، ملوین دو گلاس، بوریس کارلف چارلز لافتون و اوامور



# بررسی استعدادهای سینمایی برفراز جهان

ماریو لانزا

MARIO LANZA

هنرپیشه فیلم «تومال منی»



سینما ارزش هنر ماریو لانزا خواننده معروف اپرا را بالا نبرد تنها برای اوشهرت جهانی کسب کرد ولی کمپانی های فیلم سازی هالیوود در اینگونه مواقع بنحودیکری حساب میکنند: بعدا فیلم (بوسه نیمه شب) که نخستین فیلم ماریو لانزا بود میزان فروش صفحات این خواننده نور سه برابر افزایش یافت! پس آقای لانزا باید دهه ۱۹۵۰ را شکر گذار کمپانی مترو باشد. لذا در فیلم آینده شرایط سخت تری باو پیشنهاد شد. لانزا برای ترقی راه جدیدی پیدا کرده بود و بهیچ عنوان حاضر نبود بمقصد نرسیده از نیمه راه برگردد و بهین علت با وجود آنکه میفهمید حق او را پایمال مینمایند بکار خود ادامه داد. سال ۱۹۵۱ با فیلم (کارزوی کبیر) ری موفقیت خود را در سینما استوار ساخت. سایر کمپانی ها متوجه شدند که این آوازه خوان اپرا یک منبع درآمد بااهمیتی است و شهرت و محبوبیت او با جازیت ها و خواننده های موسیقی سبک و عامیانه برابری میکند سیل پیشنهاد بسوی

اوسرا زبرد و در نتیجه مترو وضعیت را خطرناک تشخیص داد و مجبور گردید یکی دوماده از قرارداد را بفتح ماریو لانزا تغییر دهد و مقدمات تهیه فیلم جدیدی را با شرایط آسان و طبق نظر او آماده نماید.

در اینجا یک قضیه پیش بینی نشده پیش آمد و ورق را بکلی برگرداند. - وزن بدن آقای ماریو لانزا افزایش یافت بطوری که هنگامی که موعد شروع فیلمبرداری (برنس محصل) فرارسید هیكل و قیافه وی بکلی باسلیقه زیبا پسند هالیوود مغایرت داشت.

میگویند مترو برخلاف میل باطنی خود باینکار دست زد ولی بهر صورت یکبار دیگر هالیوود در یک موقعیت حساس ماهیت خود را نشان داد. بخش تبلیغات مترو در کلیه جرائد و مجلات وابسته خود انتشار داد که لانزا بکلی از ریخت افتاده و بقدری قیافه وی خراب شده که هر گاه کسی او را در حین خواندن آواز ببیند افسوس خواهد خورد که چرا این صدا از این «خمره» بی -

بقیه در صفحه ۳۶

چندی است جرائد خارجی درباره فیلم (پلی برفراز رود کوانی) چنان قلم فرسائی مینمایند که خواننده ناچار آن را یک اثر برجسته و بیسابقه تصور مینماید

مجله تایم این فیلم را جزو ۹ فیلم برگزیده ۱۹۵۷ انتخاب نموده و (منتقدین نیویورک) آن را بهترین فیلم سال معرفی کرده اند و از طرف مجله موشن پیکچر هرالد بدرجه مافوق عالی نایل آمده است

«پلی برفراز رود کوانی» توسط سام اسپیکل و بکارگردانی دیوید لین مرد بزرگ سینمای بریتانیا از روی کتاب پیر بول برای کمپانی کلمبیا تهیه شده است و مدت نمایش آن ۱۶۱ دقیقه میباشد و هنرپیشگان فیلم عبارتند از ویلیام هولدن، الک کینیس، جک هاگینز و سه سوهایا کاوا ناظرین امر عقیده دارند که الک کینیس در این فیلم جایزه اسکار بهترین آکتور سال را بدست خواهد آورد و نظری بمقاید منتقدین این عقیده را محکمتر مینماید.

یتری بکر سردیر مجله فیلم را در فیلمینک در انتقادی که بر این فیلم نوشته چنین اظهار عقیده نموده است

«... الک کینیس نقش نیکولسون را بایک قدرت درک فوق العاده ای ایفامینماید و بنحوی تاثرات خارجی را عادی و طبیعی بروز میدهد که بما اجازه میدهد شخصیت نهفته مردی را که عقیده دارد بهتر است برای حفظ روحیه سر بازان با وجود اینکه ممکن است دشمن بر آن دست یا بدیل محکمی برفراز رودخانه بنا کرد تا سر بازان از فرط بیکاری روحا و جسم بیمار و فاسد نشوند.» و مجله موشن پیکچر هرالد عقیده دارد «برفورمانس استادانه الک کینیس یکی از امتیازات برجسته این فیلم مافوق عالی است.»

یتری بکر هر چند از ویلیام هولدن بعنوان آکتور خوبی نام برده از بازی او در این فیلم بعلت آنکه قدری بیش از حد لزوم میخواهد شیرینکاری نماید ایراد گرفته است

بیکر در مورد فیلم چنین نوشته است:

«... من خود را آماده کرده بودم که فیلم (پلی برفراز رود کوانی) را نپسندم چون فیلم هائی را که از جنک برای سرگرم کردن تماشاچیان استفاده میکنند و یا میخواهند آن را بعنوان بهترین لحظات بشر مجسم سازند متفر هستم. دیوید لین از نوول پیر بول اثری بوجود آورده که مطالعه عمقی است در روحیات و افکار بشر و در جای دیگر چنین ادامه میدهد،

«... این دور بین خود را در اعماق جنگل انبوه فرو میبرد و خشونت آفتاب ظهر و لطافت شامگاه را مجسم میسازد و تعادل ماهرانه ای بین بشر و طبیعت بوجود میآورد.»

چارلز ارنسن مفسر مجله موشن پیکچر هرالد در مورد دیوید لین میگوید:

«... بزرگترین عامل موفقیت این فیلم بدون شك کارگردان آن دیوید لین انگلیسی است که یکبار دیگر ثابت میکند که او را باید جزو بهترین کارگردانان جهان نام برد»

در خاتمه ناگفته نماند که «پلی برفراز رود کوانی» از طرف مجله پیکچر کوئر بدریافت درجه عالی (چهار ستاره) نائل آمد و خانم مارگارت هینکسن منتقد مجله آرا یکی از آثار برجسته و بینظیر چندین سال اخیر تشخیص داده است و محافل سینمایی آمریکا عقیده دارند این فیلم جایزه اسکار بهترین فیلم و کارگردانی سال را بدست خواهد آورد

# سینما در اطریش

برای علاقه‌مندان سینما، نام وین یا عنوان یکی از بزرگترین آثار نایب سینما کارول رید، «مرد سوم» توام است. بسیاری از فیلمها، ضمن ادعاهای دیگری که بسا خود داشته‌اند، شهری را نیز بصورت یک «تراولک» سفرنامه به سیندگان معرفی کرده‌اند. فیلمهای «یک آمریکائی در پاریس»، «سه سکه در جیب»، «دیوانکی تابستانی» هیچک در زمره آنسفریک نبوده، با اینحال، محیط و یا قسمت خاصی از محیط پاریس، رم و وین را نقاشی کردند، «مرد سوم» کارول رید، برعکس یک تراولک بشمار نمی‌آید، بلکه در ردیف بزرگترین فیلمهای آنسفریک تاریخ سینماست. اما آنسفری که در این فیلم از وین نشان داده میشود مربوط به ده یا دوازده سال قبل، یعنی مربوط با بامی است که شهر وین در تحت لوای متفقین به چهارتکه منقسم شده و یک چهارراه بزرگ بین المللی برای ایجاد قاچاق و فعالیت های بازار سیاه تبدیل گشته بود.

اما حال مدتی است که متفقین خاک اطریش را ترک کرده‌اند و همه نفوذ و تاثیرشان را هم، با استثنای مغازه‌هایی که فروشندگان زبپایش لااقل به پنج زبان صحبت میکنند، با خود بدنبال کشیده‌اند. ساختمان‌هایی که در اثر بمبارانهای متوالی از وین رفته بود حالا صادرات زیباییاتر و مرتفع‌تری را در خود میگیرد و بیکاری و حشمتک ایام پس از جنگ دیگر بسختی مسئله مهمی محسوب میشود. «هاری» ها ههر را از وجود خود پاک کرده‌اند و دیگر بنی‌سلین از بیمارستانها بسرقت امیرود، و برای فرار از جنگ هرگونه مشقت و مزاحمتی آنقدر کانه‌های پیچ در پیچ فریزمینی وجود دارد که کسی بفرجهار تل رفتن در مجاری فاضل آب نمی‌افتد. فرض آنکه وین «مرد سوم» امروز با قیافه جدیدی بتازه وارد خوش آمد میگوید.

هنگامیکه نگارنده وارد وین

شدم در نظر داشتم در خصوص سینمای اطریش نیز مطالعاتی بعمل آورم. اما خیلی زود دریافتم که ماتریال این مطالعه بسیار محدود، اندک و غیر قابل اهمیت است. قبل از هر چیز، نظریک تازه وارد به عدم استقبال عمومی از سینما معطوف میشود. تعداد سالن‌های عمومی سینما در وین بنحو تحیر انگیزی اندک است و بعلاوه، این سالن‌ها غالباً خالی یا نیمه خالی است. مردم وین جز فیلمهای آلمانی (واطریشی) و فیلمهای آمریکائی، با صنایع سینمایی کشورهای دیگر بندرت آشنا هستند و برخلاف پاریس، طبقه انتلکتوئل این شهر بایک نظر جدی به هنر - سینما نمی‌نگرند علت این امر را باید در این نکته جست که هنر در اطریش از سالیان دراز، جنبه «اشرافی» داشته است و نقاشی و موزیک (یک راهنما در قصر فرانسوا ژرف بن گفت: میدانید که موتزارت اولین کنسرتش را در کجا داد؟ در همین اطاق، در گراند گالری قصر شون برون و در حضور اهل حضرت فرانسوا ژرف - اما همین راهنما هرگز اشاره نکرد که موتزارت در هنگام اجرای این کنسرت هشت سال بیشتر نداشته است!) و سایر هنرهایسی که میتواند استهاند افتخار خدمت باشراف را داشته باشند امروز جنبه قبول عامه یافته‌اند. اما سینما، هنری است که در او ان تضیح و برقراری اش چون تفریح افراد عامی مردم را باعث میشد مورد بی‌مهری ادبا و هنروران طبقات «طراز اول» اجتماع قرار گرفت و آنرا یک تفریح بست و نوعی شعبده بازی و چشم بندی خواندند. این طرز فکر هنوز کمابیش در فکر مردم این کشور رسوخ دارد و با اینکه از عصر طلائی قبل از جنگ ۱۸-۱۹۱۴ سالیان دراز گذشته و مصائب دو جنگ هنوز بر کرده مردم اطریش سنگینی میکند، آنها هنوز بیشتر رغبت باین دارند که بفول آقای الساندرو بلازینی (خوشا آن ایام)

گویان در کانه‌های صربستانی بشکه های آبجوی سیاه خالی کنند و یاوه بگویند تا اینکه به سینما بروند و شاهد هنرنمایی آقای کاری کرانت باشند که یک تنه در مقابل چشم صدها هزار سرباز دشمن، با یک تنوب قراضه کاسه و گوله شان را درهم میریزد و کسی هم بر بالای چشم او ابروتی نمی‌بیند!

ضمناً همانطور که بعد از جنگ ساختمانها مرمت و چاله چوله‌های اسفالت خیابانها پر شد، یک صنعت سینما هم در اطریش به راه افتاد اما این صنعت سینما از همان روزهای اول در حال احتضار بوده است. برخی معتقدند که کارمندان سینمای این کشور از نظر تکنیک پیشرفته هستند. اما دوربین سینما سکوپ آمریکائی و نواد تکنی کار آمریکائی با اضافه

آفتاب درخشان و چشم اندازهای زیبا و صبح جالب مساری کلبسای و تیف و شلوس‌شن برون و رنه آمیزیهای جالب و بولاک شامبرو آبارتمان ناپلئون و گوبلین سالون رادر این قصر که یک گراند اوربینه تعداد زیادی از فیلمهای اطریشی را تشکیل میدهند با تکنیک سینمای پدید اشتباه کرد. فی الواقع ما از آنیبه که بنام تکنیک و هنر فیلم شناخته‌ایم در فیلم‌های ساخت این کشور اثری نمی‌بینیم.

از نظر مضمون نیز فیلمهای اطریشی بنحو ناراحت کننده‌ای نمی‌هستند - یاد آوری خاطرات افتخار آمیز دوران برده‌به سابق تنها خاصیتی که ممکن است داشته باشد اینست که «اتو» نواده آرزو مند فرانسوا ژرف را که امروز حتی اجاره بازگشت به کشور را هم ندارد، در دیار غربت «قلقلک» بدهد و او را به آه کشیدن وادارد. اما این مسائل هیچگونه ارتباط حسی و لمس شدنی با ما ندارند و در دنیایمی که برای هر کس دو جین‌ها در دیدرمان وجود دارد، نقیه در صفحه ۳۹



ماریاشل

## ستاره‌ای در ظلام

بخرج میدهد که پایان هر فیلم «موتی» با خرد شدن و از پای در آمدن وی مدتی مدید همراه است

دوستانش اندک و انگشت شمارند در این سال‌های اخیر او را با «نیسی هیلین» خواننده‌ای که دوران جوانی را هم پشت سر گذاشته و زیادی می‌دیدند شایع شده بود که موتی در وجود این زن، محبت مادانه می‌طلبد، محبتی که شاید در کودکی از وی بمللی دریغ شده بوده معلوم نیست «کلیفت» را در زندگی خصوصیش نادیده می‌گیریم یعنی این مرد از روی پرده سینما مستقیماً بدنیای سکوت و انزوی خود می‌گریزد و در این سنگر انزوا چنان در حفظ خصوصیات زندگی خویش کوشاست که کمتر کسی میتواند با این خصوصیات راه‌پیرد اما از «کلیفت» هنریش خیلی میشود حرف زد «کلیفت» آکتور را میشود روی پرده دید و راجع بهش صحبت کرد. از چشماش سخنها شنید و در دنیای جذبه‌ای که می‌آفریند غرقه و محو گردید. از کلیفت هنریش خیلی‌ها صحبت میکنند از «اسپنسر تریسی» آکتور توانا بشنویم.

«در مقابل این مرد خیلی از آکتورهای جوان هالیوود ناچیز و پست جلوه می‌کنند»

... و «دین مارتین» که در «شیرهای جوان» با او همبازیست با شوق و حرارت می‌گوید:

«حاضرم یک دست خودم را بدهم که بتوانم یک صحنه را مثل این جوان بازی کنم»

... از «الیزابت تیلور» بشنویم که داستان عشق او و «موتی» خود قصه‌ای شنیدنی و ناتمام است

«برای هر آکترسی بازی در مقابل «موتگمیری کلیفت» یک امتیاز نادر محسوب میشود»

... و «زینمان» که در «جستجو» و «از اینجا تا ابدیت» رهبر بازی وی بود می‌گوید:

«از هر ده پیشنهادی که «موتی» در برداختن و ایجاد صحنه‌ای ابراز میکرد هشت‌تای آن عملی و مناسب بود، همکاری او در تهیه یک فیلم بسیار گرانیها و شگرف است و من در این گفته خویش تا آن حد پیش میروم که می‌گویم علت اساسی وعده موفقیت و ارزش «از اینجا

«موتی» گفت که بعضی از حرکات و رفتارش را نمی‌پسندد «موتی» از صحنه خارج شد و با طاق خود دوید در آنجا پای خود را که قبلاً مجروح و دردناک بود آتقدر بزمین کوفت که تقریباً از حال رفت «موتی» همیشه بیرحم‌ترین قاضی اعمال خویش بوده است این مرد دقیق‌تر و نکته‌گیرتر از هر منتقدی در کار خویش نظر دارد و بر سر ایفای هر نقش چندان کوشش و دقت



آرام وی فرار، جوینده و سرگشته، یز او دردمند، زنده در مرگ  
 الفساله یک زندگی ظالمی و دردناک را از آن چشمان سخنگو و چهره  
 آشفته‌بار می‌خوانیم

افسانه «موتگمیری کلیفت» هالیوود را تکان داده است از این جوان پارک اندام نحیف و جدی یک فیلم برده آمده و فیلم دیگری او را در روی پرده آورده و در دست تمام «شیرهای جوان» در دست آماده نمایش است که بزودی «موتی کلیفت» با این میشود، یاد «موتی کلیفت» با این دوازده در اذهان زنده میشود، مردی که به عمد و با کوششی شدید خود را از زیر پر تو نورافکن‌های سینما کنار میکشد و در سایه می‌خزد و گوشه‌ای عظمت وجود افسانه آمیزش را ظاهر میکند، بیوند و شایسته گریزناپذیر افسانه «کلیفت» با «جیمزدین» این تصور را بی اختیار در ذهن جان می‌دهد «موتی کلیفت» همراه ظلمت را در پیش گرفته است، لیدانیم اما آنچه مسلم بنظر میرسد آنستکه رشته هائی نامرئی این دو شخصیت بزرگ سینمایی را بهم می‌پیوندد، موتی نیز مثل «جیمزدین» در انزوی خویش گمشده و حیران است، موتی هم مثل «جیمی» در دنیای آشفته‌گی‌ها فقط به هنرش عشق می‌ورزد و تنها وقتی براستی «زندگی» میکند که نقشی را جان میبخشد این گوشه‌گیری و حجب بی اندازه... این حساسیت فوق العاده این توانائی در ایفای نقشهای دشوار که از یک جوان بعید می‌نماید بین آن «مرد» و این «زنده» را پیوند میدهد آن «زنده جاوید» و این «زنده در مرگ» را پیوندی خوفناک و جدائی ناپذیر بهم می‌پیوندد یکی از مامورین استودیو مترو این اواخر که شنید «موتی» در حادثه اتوموبیل مجروح شده بغیر نگاران گفت: «این دفعه از بیخ کوشش در رفتن من فکر می‌کردم که این جوان هم بلامی مثل «جیمزدین» سرخودش بیآورد، اما این دفعه جان بدر برد» همه این اوضاع، شایه و غریب آدم را باین فکر میاندازد که: نکند «موتی» هم دارد قدم در جای پای جیمزدین می‌گذارد، قدم در جای پای آن یاقی بی دلیلی که رخت به سر زمین سایه‌ها کشید.

«ادوارد دمیتربک» کارگردان دو فیلم اخیر «موتی» با شکفتنی می‌گوید: «این جوان چنان حساس است که آدم خیال میکند پوست به تن ندارد، مثل اینکه وجود این مرد را از یک رشته

# «در جستجوی رئالیزم»

نقل از مجله «فیلمز اند فیلمینک»

**گوردون گو :** از يك كاراكثر در فلمی جمله ای بیاد دارم : «بعضی هامیگویند فیلم باید بیشتر بزنده کی شبیه باشد من عقیده دارم که چه خوب میشداگر زندگی به فیلم میانست» . من با گوینده این کلام احساس اشتراك تمایل و همدردی میکنم فیلمها بطور کلی در کادر وسیعی پراکندهاند و سینما در هر قالب هنری خاصی بخود فرو میرود، ازفانتزی «ماهروی و دیو» اثر «ژان کوکتو» تا امپرسیونیزم «اورسن ولز» در «کین فرزندوطن» و امپرسیونیزم (ژولین دووویه) در «CARNET DE BAL» فیلمها بخود محتوی و فرم های مختلف می پذیرند سینما را از جنبه ای دیگر میتوان همچون وسیله ای برای بیان تمثیلها و قصص و داستانهای متنوع بکار برد که (موبی دیک) و یا مثلا (بادانسا) در این ردیف اند اما در

سینما تا چه حد «واقعی» میتواند باشد؟  
شش کارگردان شهیر :  
«روبرت برسون»، «جورج کوکر»، «فردریکوفلینی»  
«آلفرد هیچکاک»، «ژان رنوآر» و «روبرتوروسیلینی»  
پنج ستاره جهانی :  
«اینگرید برگمن»، «شرلی بوث»، «جون کرافورد»  
«جولی هاریس»، «روداستایگر»  
... و دو نویسنده بزرگ :  
«اریک امبلر»، «تنسی ویلیامز»  
... درباره مسئله جستجوی رئالیزم با «گوردون گو»  
مخبر مجله فیلمز اند فیلمینک گفتگو میکنند...

بیشتر از تماشایان تئاتر محرومان درون يك بازبگر باشند  
**گوردون گو - من شعما**  
عقیده دارم که (رئالیزم) چیزیست که سینما بهتر از هر (فرم) هنری دیگری میتواند ایجاد کند و پروراند و گرچه سینما را در مصارف دیگری نیز بکار می برند ولی در این (مدیوم) بیشتر به (رئالیزم) پرداخته میشود زیرا مردم در سینما بیشتر از هر تصویری «رئالیزم» را میطلبند. اینطور نیست آقای «تنسی ویلیامز»  
**تنسی ویلیامز - سینما، از آن جهت که در معرض تماشا و قضاوت گروه انبوهی از مردم قرار میگیرد مسلما برای پروراندن «رئالیزم» مناسب تر است باز از آن جهت که يك گروه انبوه به «رئالیزم» پیوسته تر و نزدیک تر است تا عده ای قلیل ...**  
رئالیزم در جمع بیشتر عسویت دارد .

نشان میدادم میتوانم بگویم بازی در فیلم سینما مثل اینست که آدم توی اطاق نشین خودش نشیند و بخواید يك مسئله خودمانی و خصوصی را با دوستی در میان بگذارد در این مورد البته طرح و نقشه قبلی برای بیان مسئله ای که گفتیم ضروری نیست فقط باید يك طرح و فرم کوچک با اندازه يك کبسول کوچولو مثلا آماده کرد و تحویل داد، البته کوچک بودن کبسول مانع از وسعت فعالیت و قدرت آن نمیشود ... و یا نه این کبسول (فرم اصلی) قدرتی بیشتر از آنکه گفتیم در خود پنهان دارد چونکه در فرم سینما، بازبگر بتماشای نزدیکتر است و بالطبع بایستی که طرح بازی قوی تر و موثر تر باشد مثلا یادتان هست در نمایشنامه تئاتری «شیبای کوچک، باز کرده» یکجا من به مادرم تلفن میکردم. برای بیان احساس در این صحنه فقط لازم بود که سرم را در جهت تماشاچیان قدری خم کنم در حالیکه توی سینما، یعنی وقتی که فیلم همین نمایشنامه را بازی میکردم دورین از خیلی نزدیک روی صورتم متمرکز شده بود که تمام احساس آن لحظه را بگیرد و منتقل کند باین دلیل من فکر میکنم تماشاچیان سینما

اغلب زمینهها جستجوی (رئالیزم) در آثار بیشتر فیلمسازان متجلی و فرمانرواست و این گروه میکوشند تا تصویر واقعیت را بر فیلمهای خود برگردانند. سینما وسیله معیار و مدیومی است بسیار وسیع تر از زندگی و محدودتر از زندگی باین نحو که تماشاچی گاه در تماشای يك اثر خوب فراموش میکند بر پرده ای تصاویر زیبایی رامیبیند و خود را ناظر حریان حیات مبیند

مستقر امبلر شما عقیده ندارید که فیلم بهتر از هر فرم هنری دیگری میتواند زندگی را نشان دهد حتی بهتر از فرم داستان نویسی که هنر و حرفه شاست ؟

**اریک امبلر -** من فکر میکنم که يك فیلم عالی از همه کتابها بجز چند شاهکار محدود روشن تر و بحقیقت نزدیکتر است

**گوردون گو -** و شما خانم «شرلی بوث» فکرتی کنید که در يك نمایشنامه بتوان «واقعی تر» از يك فیلم ظاهر شد ؟

**شرلی بوث -** عرض کنم که آنطور که من «شیبای کوچک» باز کرده را در ذهن خودم روشن کردم و از ذهن بیرون کشیدم و روی پرده



**اریک امبلر :** در انتقال يك داستان به فرم فیلم، ناگزیر باید از ذکر جزئیات و تفصیلات صرف نظر کرد بی آنکه البته واقعیت زیر پا نهاده شود ... از این نویسنده شهیر انگلیسی «سفر به هرصه وحشت» و «تقاب ویشتر بوس» بصورت فیلم درآمده است .



**تنسی ویلیامز :**  
«سینما از آن جهت که در معرض تماشا و قضاوت گروه انبوهی از مردم قرار میگیرد برای پروراندن رئالیزم از سایر فرم های هنری مناسب تر است ...»  
«گر به روی شیروانی داغ» اثر «ویلیامز» بزودی روی پرده خواهد آمد.

# بزودی در سینمای پلازا



## قهر رویی

رنگی

باشتراک بزرگترین و هنرمندترین  
بالرین های آلمان

اگرانهای یک تکه نقره ای و مرواریدی

سینماسکوپ ساخت ایتالیا

والیترین نوع موجود در دنیا

نماینده انحصاری در ایران داریوش فیلم

«سبک» هم دخالت دارد. بنظر من از یک داستان آن مقداری که با سبک کلی فیلم مطابقت دارد قابل قبول و پذیرفته است، گاهی هم اتفاق می افتند که فیلم خود از سبک و تم اصلی منحرف میشود در اینجاست که تماشاچی ناراحت و متعجب میشود، این را دیگر نمی توان گناه نویسنده داستان دانست. بدهم مسئله سلیقه

تماشاچیان حاکم است. مثلا بعضی افراد را با جزئی وسیله ای میتوان برانگیخت ترسانند یا خندانند ولی در مواردی هم باید گفت و نشان داد که این خنده داد است این وحشتناک است. و در اینجا دیگر نشان دادن عین یک چیز، یعنی رعایت واقعیت و صداق پیدا نمی کند.

(تاتمام)

شرلی بوث : « بازی در فیلم برای هنریشه ، باید چنان بواقعیت نزدیک باشد که يك نفر آدم معمولی توی اطاقش بخواند مطلبی معمولی را برای دوستش نقل کند... آخرین اثر این ستاره « طلسم داغ » بکارگردانی «دانیل مان» است.



شخص فرمانده ، بعد متوجه عموم زیرستان او، بالاخره متوجه صحنه مانورسلاویم و این امر را در مورد هر فرمان جداگانه ای مرتب تکرار کنیم مردم خسته می شوند و حوصله شان سرفی رود. پس در اینجا ناچاریم که لحظاتی از وقایع مختلف گوشه و کنار صحنه مانور را نشان بدهیم که بعد همانطور که ناچار هستیم بتوانیم باز بسراغ صحنه های دیگری برویم. بطوری که مشهود است در اینجا با آنکه دقت رعایت شده باز واقعیت یا ظاهر واقعیت بهتر و بیشتر حفظ شده است.

در یک داستان ، نویسنده می تواند بسادگی مطلبی مثل مورد فوق را برگزارد کند مثلا بنویسد: «فرامین چندی صادر شد» و یا «فرمانده فرامین لازمه را صادر کرد» و بعد بسراغ مطلبی که می خواهد بگوید برود. در داستان لزومی بگفتن ماهیت و کیفیت «فرامین» نداریم ولی در سینما اذکر این فرامین ناگزیریم.

گوردن گو: دو تا از داستان های شاکه بفرم فیلم در آمد و من فیلم آنها را بخوبی در خاطر دارم «سفر برمه وحشت» و «نقاب دبیتریوس» بود. یادم هست که این دو اثر اصولا بیش از آن چه رئالیستی باشد سرگرم کننده و گویا بخاطر آنکه سرگرم کننده و مشتری پسند باشد از رئالیزم منحرف شده بود... شا چه میگویند منتر «امبلر».

اریک امبلر: بنظر من در بسیاری از موارد میتوان و باید بجای کلمه «رئالیزم» فقط ذکر تمام تفصیل را بکار برد... در مورد انتقال يك داستان به سینما مسئله

گوردون گو: در طی سالهای جنگ در بریتانیای کبیر استمدادهای چندی در زمینه رئالیزم مستند سینمایی شکفته شد و این شکوفه ها در نخستین سالهای بعد از جنگ بشمر رسید. من هنوز «برخورد کوتاه» اثر «دیوید لین» را واقعی ترین فیلم انگلیسی محبوب میکنم. اغلب فیلم های انگلیسی که بامور رئالیستی می برد از ندر بیشتر داستان های واقعی را مورد توجه قرار می دهند تا کاراکترها را از این میان شاید بشود به «دریای بی رحم» و «قضیه بانگستس» را اسم برد. نویسنده سناریوی هرودی این فیلم ها «اریک امبلر» بود پس بهتر آنستکه تعریف شخصی او را از «رئالیزم» بشنویم.

اریک امبلر: «رئالیزم» مسلما چیزی است سواى «دقت جزء بجزء» و «رعایت صحت» نیست ، رئالیزم یعنی آنکه ما اشیاء و پدیده ها را چنانکه «هستند» نشان بدهیم.

گوردن گو: مثلا شما وقتیکه سناریوی فیلم «دریای بی رحم» را می نویسید ، چه حد دقت در کارتان معمول میدارید.

اریک امبلر: در مراحل مقدساتی بسیار. دقت تا سر حد امکان. ولی امریکه گریز از آن امکان ندارد اینستکه قبل از جنبه رئالیستی بخشیدن به اثر ناچاریم از حدود دقت و تطبیق جزء بجزء دو اثر ، اصل زمان و سناریو، منحرف شویم مثل میزنیم.

فرمانده ای بگروهی از زیرستان خود در اجرای يك مانور نظامی فرمان میدهد. در تجسم این صحنه روی برده سینما اصولا ممکن نیست تماشاچی را مرتبا متوجه

# (سر کار ولید) و تحلیلی از کار سینمایی او

ترجمه: پروانه

(۹)

در این فیلم تسلط و کنترلی که «رید» بر کار هنریشکان خود دارد بکمال بازی ماهرانه و طبیعی هنریشکانی مثل «رالفر پیچارد سون»، «میشل مورگان» (در نقش عشاق تیرمبخت) و «دنیس اودی» و «جک هاگینز» (دردل مامورین سیج پلیس) روشن تر و موکدتر گشته است. «رید» در این فیلم بازی «بای هنری» هنرپیشه خردسال فیلم را طوری پرورانده است هم از نقطه نظر «بصری» خیال انگیز و قابل تمسق باشد و هم از نظر احساسات زیاد باغلو و زیاده روی عرضه نشود. «رید» به طبیعت و روحیه معصوم کودک داستان با چاشنی کمدی و مسخره‌ای میافزاید و باین وسیله کاراکتری در فیلم خویش ایجاد میکند که اصیل و قابل قبول است، در خیلی فیلمهای دیگر که ماجرایشان بر محور یک کودک دور میزند این نکته رعایت نگشته و تصویر غلط و زشتی از یک طفل تماشاچی عرضه میشود اما «رید» با روشن بینی خاص خویش در «بت سرنگون» از این ورطه چپید البته خوب میشود دریافت که چرا اغلب کارگردانان علاقه و شوقی خاص به عرضه کردن کودکان در آثار خود دارند، حرکات پرشتاب، جنب و جوشهای فزاینده و غیر قابل پیش بینی اطفال وسیله خوبی برای کارگردانانی است که از حرکات دور بینی در آثارشان زیاد استفاده میکنند و بوسیله این حرکات ایجاد هیجان می نمایند. از این گذشته و مهتر آنکه نحوه «رید» و قضاوت معصومانه کودک «در بچه نگاه» خوبی برای تماشاچی دایمی آدم بود که با جهان منقوش و آشفته روح آنهاست «رید» و «گریهام گرین» بار دیگر در ۱۹۴۹ برای تهیه «مرد سوم» دست اتفاق بهم دادند. این اثر در بین آثار «رید» ناشناخته ترین یا «بدشناخته ترین» فیلم وی محسوب میشود «هالی مار تینز» نویسنده داستان های سیک «وسترن» برای ملاقات دوست قدیمی خود، «هاری لایم» به شهر «وین» وارد میشود



«رید» در آثار خود از ترکیب های غیر معمولی و زوایای غریب دوربین فیلم برداری نسبتا زیاد استفاده می کند و بدین نحو اثرات دراماتیکی شدیدی بوجود می آورد. این صحنه از فیلم «مرد سوم» هویداست که بالاست. «مرد سوم» در فستیوال کان ۱۹۴۹ جایزه بهترین فیلم سال را اخذ نمود

ولی پس از ورود در مییابد که رفیقش در یک تصارف انومبیل جان سپرده است «مار تینز» برای وقوف بواقعیت قضیه در اطراف وضع مشکوک «تصادف» شروع به تحقیق و رسیدگی میکند. یکی از مامورین تحقیق که تعدادا در داستان کالووی (Calloway) نامگذاری شده، باین امریکائی فضول خیر خواهانه میگوید که دست از اقدام در این امر بردارد و بکشور خود بازگردد ولی «مار تینز» در جستجو و کشف علت امر باقتضای میکند و از عزم خود

باز نمیگردد. «کالووی»، نام امر بلیس درست با کلمه «Calla way» بمعنی «محرک» و «یا» منحرف کننده» هم تلفظ است پس این مرد را در داستان میتوان سبیل نیرومی دانست که در پایان ماجرای «هالی مار تینز» رابه «لودادن» و کشتن دوست خویش و امیدارد - مترجم «مار تینز» در تفحصات خود با معشوقه دوست خویش رو برو میشود و الا او در اطراف زندگی «هاری لایم» سوالاتی میکند و سپس از نتیجه گفتگو با این زن و سایر دوستان

## مهارهای در ظلام

زنده می شوم جان میگیرم همانطور که خیلی از مردم مثلا با رفتن در اجتماع با تماشای طبیعت درخشان تازه میشود از همه اینها گذشته گرچه من در آنزوی خود احساس تنهایی غریبی و حتی توجه بخود کشی میکنم هرگز از مصاحبت با خودم غمت نمی شوم

تا ابدیت وجود مونتگمری کلیفت بود. سایر آکتورها نیز از اینهمه شوق و علاقه ای بسرزوق میامدند و میگوشتیدند پایای او قدم بردارند این جوان میتواند کارگردان بزرگی شود. و آخرین کلام را از دهان خودش بشنویم

... افسانه «مونتگمری کلیفت» هنر و یایانی نپذیرفته است «موتی» با خوب شدن در نبرد تاریک و مرکب بار سر میبرد فرجام این نبرد را نمیتوان از هم اکنون بکمان دریافت این فرجام هر چه باشد امید است که با استخه خون و تنگه بازه های انومبیل توام نباشد... مرگ یک «جیمزدین» برای همه تاریخ سینما کافیت

«آدم وفتیکه با کار خلاقه ای سرگرم شد برای تفریح و تفنن و گذراندن چند لحظه خوشی فقط کافی است که اندکی با خود تنها باشد. هنرمند مثل چاهی عمیق است اگر بخواید از عمق وجود خود بهره بگیرد باید قلاب های تیز ماهیگیری را، قلابهای زجر دهند را با عمق وجودش بائین بفرستد و بند با درو عذاب بالا بکشد. من از تنهایی

و اطرافیان رفیق خویش، منوچه میشود که «لایم» در دیالی شرارت بار و پلید زندگی میگرد و دست با عملی بست و چنانستکارانه میزد است. در پایان این همه رسیدگی و بازپرسی «هالی مار تینز» بالاخره درمی یابد که «لایم» برخلاف آنچه گمان میرفت زنده است و در بازار سیاه بتهیه و فروش «بسی سلبین» تقلبی اشتغال دارد و در نتیجه این عمل بست و غیر انسانی، تعداد بیشماری اطفال معصوم اقلیج و زمینگیر شده اند، در اینجا «کالووی» «مار تینز» رابه لودادن و گیرانداختن «لایم» بر میانگیزد و بالاخره پس از ساعتی جدال و تعقیب و گریز در گنداب روهای شهر «وین» «مار تینز» دوست سابق خود را با کلوله از پای در می آورد در این نکته و قسمت خاص است که میتوان (ولی نباید) «مرد سوم» را یک اثر جنائی مهیج عالی و ممتاز دانست همه شرایط و منطقات یک «ملودرام» در این اثر گرد آمده است، تجلی و نمایش خیره کننده (CUT) «قطع های سریع» استعمال سبیل خاص «گر به» کفش هادستها انگشتان، منظره بامهای خونناک و رازدار «شهر وین» بارضح مبرس و تعمق انگیزشان، چاشنی کمدی که با دقت برای آسودگی موقت از فشار هیجان تماشاچیان حساب شده و افزوده گشته است نحوه «تعقیب و فرار» عالی و جالب همه اله رازی که «هاری لایم» دارد خود گرنه است زمره اندوهبار و پاس آوری که از ساز «آنتوان کاراس» بر میخاست (نام این ساز در اصل مقاله «ZITHR» آمده است که ظاهر آلتی شبیه به «ستور» یا «قانون» خودمان باید باشد ولی چون این ساز با همه شباهت و نزدیکی به قانون یا ستور، نمیتوانست یکی از ایندوساز باشد از استعمال کلمه فارسی در این مورد خودداری شد - مترجم) و بالاخره جنبه بندی و صف آرانی متداول و آشنای «مدالت» در مقابل «جانی»... این اجزاء و عناصر چنانچه گفته شد همگی میتوانند عوامل سازنده یک اثر «جنائی» - پلیسی» مهیج بشمار آیند «نانام»

# بخاطر دخترم

ادی کنستانتین روی پرده سینما مسکوپ



فرد یکی از قهرمانان زمان جنگ بعد از پایان جنگ ، بدون شغل و بیکار است . کارلو دوست صمیمی وی که فرد یک بار جان او را نجات داده است . در کارخانه عطرسازی خود شغلی باو واگذار میکند . در خلال این احوال فرد دختر کوچکی بنام کاتی را تحت اختیار خود می گیرد و علاوه بر آن برن جوانی که در ضمن منشی وی محسوب میشود بنام البور دل میبازد . کارلو دوست فرد که با زن جوان و زیبایی زندگی میکند ، پدر خوانده کاتی دختری که تحت تکفل فرد است ، میباشد .

ماجرای ازوقتی شروع میشود که ناکهان کاتی دختر خوانده فرد ناپدید می شود و درحین آن که وی تصمیم دارد کم شدن کاتی را به پلیس اطلاع دهد پیر مردی بنام فلیکس بملاقات او رفته و جریان کم شدن کاتی را برای فرد روشن میکند وی می گوید که کاتی را برای اخذ پول از پدر خوانده اش در محلی مخفی کرده است . فرد برای پیدا کردن کاتی دست یک سلسله عملیات زده و سرانجام

پس از زحمات فراوان و صرف وقت بسیار موفق بکشف بزرگی میشود و آن عبارت از اینست که باند جنایت کاران واقعی تحت نظر دوست عزیزش کارلو و معشوقه وی اداره میشود . فرد که مورد سوءظن پلیس قرار گرفته برای دفع این سوءظن تصمیم به از بین بردن این دست میگیرد ولی هنگام اجرای مقصود خود در دست دزدان اسیر و زندانی می شود . ریتا معشوقه کارلو برای انتقام از فرد تصمیم به از بین بردن او می گیرد ولی کارلو رئیس باند جنایتکاران که فرد یکبار زندگی او را از مرگ نجات داده از اجرای این امر جلوگیری کرده و راهی برای اینکه دوستش سکوت را انتخاب کند ، در پیش میگیرد و آن عبارت از اینست که تصمیم می گیرد دختر کاتی را از جنگ پیر مردی که او را ربوده است در آورد و نزد خود بتواند گروگان نگهدارد - فرد که از این جریان اطلاع حاصل میکند ، موفق بفراوان از جنگ دزدان شده ولی هنگامیکه نزد پیر مرد مزبور برای استرداد کاتی میرود

خود را شروع کرده است و اینکه پیر گاهگاهی در فیلمها آهنگی را شخصا اجرا میکند . یکی از معروفترین آهنگهای ادی کنستانتین « مرد و کودک » نام دارد که آن در باتفاق دختر نه ساله اش « تانیا » خوانده است . این آهنگ که در زمان خود از مشهورترین و محبوبترین آهنگ های روز بود و صفحه آن نیز بشمار زیادی فروش رسیده است مسبب اصلی بوجود آمدن فیلم « بخاطر دخترم » میباشد که نام اصلی آن همان « مرد و کودک » میباشد ، ناکفته نماند که کاتی دختر کی که در این فیلم دل دختر خوانده ادی - کنستانتین را بازی می کند « تانیا » دختر واقعی ادی کنستانتین می باشد که در ضمن آهنگ « مرد و کودک » در باتفاق پدرش اجرا کرده است « فولکولولی » هنریش مشهور ایتالیایی که تاکنون وی را در فیلمهای مشهوری از قبیل « مزد ترس » و « دروغ » دیده ایم در این فیلم نقش رئیس باند جنایتکاران را بعهده دارد . از سایر بازیکنان فیلم باید « ژولیت گرگوم » را نام برد که در ضمن یکی از خوانندگان مشهور کشور فرانسه است وی اینک با شرکت در فیلم « خورشید همچنان میدرخشد » شهرت بین المللی گسب کرده است صحنه های خارجی این فیلم در « کونتالاور » یکی از سواحل زیبا و مشهور فرانسه فیلم برداری شده است . رنگ آمیزی فیلم بطریقه « ایستمن کالر » می باشد که توام با وضوح و عظمت پرده سینما

کار از کار گذشته و دزدان قبلا محل اختفای کاتی را از پیر مرد بر سبیده و دخترک را با خود برده اند . فرد در وضع وخیم و موفقت خطرناکی بسر میبرد از طرفی مورد سوءظن پلیس است و آنها دائما در تعقیب و درصدد دستگیری او هستند و از طرف دیگر دزدان منتظر استفاده از یک فرصت مناسب و از بین بردن او میباشد . در خلال این احوال فرد با اطلاع مختصری که از محل اختفای کاتی دارد از پای نشسته و مشغول اقدامات دامنه دار و در همین حال خطرناکی میشود . آیا او موفق بنجات کاتی خواهد شد و آیا از جنگ پلیس و جنایت کاران جان سالم بدر خواهد برد ؟ این سوالیست که جواب آنرا باید روی پرده سینما مسکوپ سینماهای در فیلم « بخاطر دخترم » دید ادی کنستانتین قهرمان فیلم های جالب پلیسی برای اولین بار روی پرده سینما مسکوپ و در یک فیلم رنگی نظر علاقمندان خود را جلب میباشد این هنریشه آمریکایی الاصل این روزها در سینمای فرانسه با موفقیت عجیب و خیره کننده ای روبرو شده است فیلم های مشهوری از قبیل « دختر زنگاری » - « مکر زنان » - « غوغا بیامشود » - « بلوف بزرگ » وضع او را در ایفای نقش یک قهرمان شجاع و بر استقامت فیلم های پلیسی با موفقیت هر چه تمامتر تضمین نمودند . در ضمن ناکفته نماند که ادی کنستانتین اصلا بعنوان یک آواز خوان زندگی هنریشکی



# پشت پرده سینما

فیلم (منطقه رینتری) با اشتراک (مونتگمری کلیفت) و (الیزابت تیلور) یکی از عالیترین و پرفروشترین فیلمهای است که تا کنون کارخانه معظم (مترو گلدوین مایر) تهیه نموده و در همه جا با موفقیت روبرو گردیده . چون کار تهیه فیلمی از روز نخست تا اتمام آن نکات جالبی در بردارد و خوانندگان عزیز نیز بیعلاقه بدانستن آنها نمیباشند لذا از این شماره بیعد مراحل تهیه فیلم مذکور را برای ایندسته از خوانندگان ترجمه و در دسترس ایشان قرار میدهم .

## هنر سینما

سینمایکی از هنرهای عمومی دنیای جدید است هنری است کامل، ترکیبی است از ادبیات، ایفای دل، موزیک و رقص کتاب «پشت پرده سینما» در شناساندن این هنر سهیم است. هنری که بوسیله دستها و افکار مختلف ایجاد میگردد. هنری که مردان و زنان با استعداد و ماهر، هوش و فکر و عمر خود را وقف آن نموده اند.

صحنه های فیلم در روی پرده سینما مهیج و جالب توجه است صحنه های پشت پرده نیز جالب و مهیج میباشند این کتاب بی کم و کاست امور تهیه فیلمی را روشن میسازد که برای شاگردان جدی این هنر در استان جالبی است.

## اریک جانستون

رئیس انجمن سینما نوگرافی آمریکا

«پشت پرده سینما» داستان تهیه فیلمی است. داستان جمعی از هنرمندان، علماء، صنعتگران و کارمندانی است که همگی قدرت خلاقه و مهارت خود را برای ضبط مناظر، اعمال دراماتیک، صدا و رنگ در کار فیلم بکار انداخته اند.

قبل از اینکه ایشان را در روی پرده سینما ببینید، باید مراحل پیچیده تهیه فیلم را طی نمایند، در این کتاب مراحل تهیه و چگونگی نشر آن شرح داده میشود. ضبط صحیح این اعمال دقیق و مخصوص حد اقل احتیاج به افراد شبحری دارد.

مثلاً تهیه فیلم (منطقه رینتری) بوسیله استودیو (مترو گلدوین مایر) که داستان آن مربوط به جنگ های محلی شهرهای غربی و جنوبی و دهکده های اطراف آنها در صد سال قبل است.

مطالعه در فرم ایس، طرز

جنازه معاون (لینکلن) را با آن حمل نمودند برای تهیه این فیلم از موزه راه آهن و حمل و نقل شهر - های (بالیتمور و اوهایو) بقرض گرفته شد. استودیو (مترو گلدوین مایر) تصمیم گرفت برای ضبط صحنه های وسیع تری فیلمبرداری را با دوربین سینما سکوپ ۶۵ میلیمتری انجام دهد و نزدیک نصف فیلم را در محل وقوع حادثه یعنی کنتاکی، میسی

گفتگو، عادات و رسوم مردم این مناطق مستلزم زحمات و کاوش فراوان بود. برای ایجاد صحنه های آشوب و جنگ، لشکری از سربازان جدید با لباسهای متعدد، مسلح و تعلیم یافته اوقات زیادی صرف شد. لکوموتیو تاریخی (وبلیام میسون) که با (سوختن چوب) حرکت میکرد و در سال ۱۸۶۰ برای حمل انگور مصرف میشد و همچنین



(مونتگمری کلیفت) در خیابان (فریهاون)، هنگام فیلمبرداری یکی از صحنه های فیلم (منطقه رینتری)

سی بی، اوهایو و تئسی فیلم برداری نماید، بنا بر این کارمندان و هنریشان با تجهیزات کافی، نقشه جات، ماشین آلات، ریل و چراغ اتقال بآن نواحی رهسپار شدند

(منطقه رینتری) فیلم عظیم و پرخرجی بود که شاید تا روز نخست تهیه آن غیر ممکن مینمود ولی با قدرت و پشتکار و قدرت خلاقه و صبیبیت کارگران «پشت پرده سینما» داستان شورا انگیز آن بصورت فیلمی تهیه و باعث شد که داستان تهیه آن داستان جالبی گردد، در تهیه این فیلم عده بیشماری زحمات زیادی را متحمل و کارهای طاقت فرسانی نمودند تا بالاخره نتیجه کلی هایشان گردید.

## استودیو

شهری در داخل شهر دیگر استودیو محل تولد فیلمها است. جایی که عقاید و افکار درك شده و توسعه مییابند خانه و محلی است که در آنجا افکار پرورش یافته و شکلی بخود میگیرد تا اینکه برای نمایش بروی پرده سینماهای جهان آماده گردند

(مترو گلدوین مایر) محل تهیه فیلم (منطقه رینتری) یکی از بزرگترین استودیوهای جهان است سرزمین شکفت انگیزی است در قلب شهر (کالور) بناهای متعدد این استودیو باعث شده که شهری در داخل شهر دیگر ایجاد گردد

این شهر افسانه ای با دست هزاران کارگر و کارمند ساخته شده تا با ارزش ترین هنرها را تهیه و آماده نمایش نماید. صنایع و مشاغل متعدد هر کدام در تهیه فیلمی در این مکان سهم بسزائی دارند

در داخل دیوارهای خاکستری این شهر صدای صنعتگران، مفازه داران، لابراتوارها، ادارات، کارخانجات، مفازه های آهنگری پلیس، اداره آتش نشانی، مدرسه و تئاتر، کلانتری و بیمارستان بگوش میرسد

در این مکان ابارهای عظیم،



# علی صادقی

هنرمند بزرگی که تا ترشیر و خورشید سرخ  
تبریز ره رهنون هنر نمائیهای بی پایان اوست



محدودی مانده است تشویق گردد  
و شناخته شود.

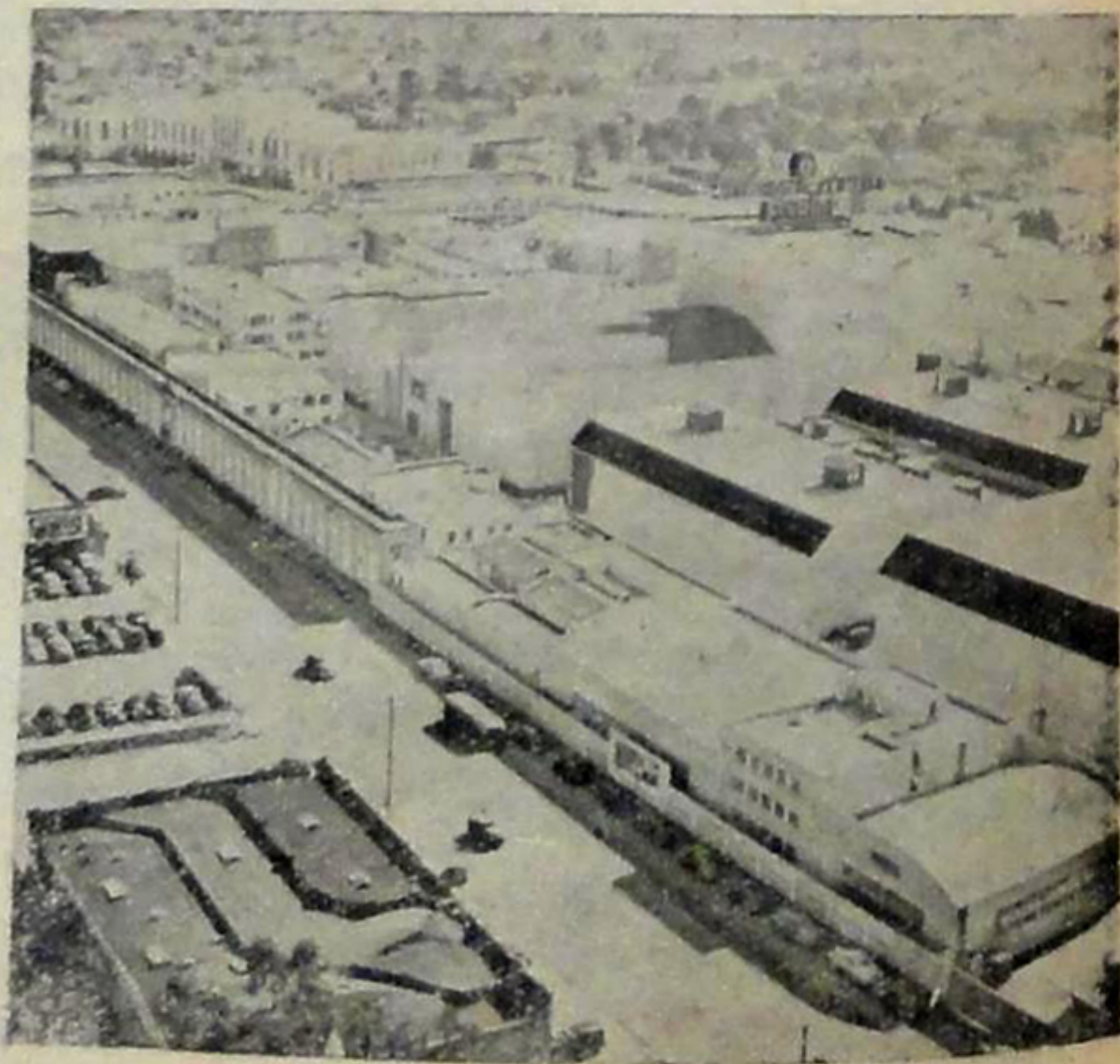
علی صادقی این هنرمند نامی  
آذربایجان که توانایی خود دارد  
اجرای نقشهای کبک بعد اعلی  
رسانده است در سال ۱۳۰۴ در شهر-  
ستان تبریز با برعه وجود گذاشت  
۸ سال داشت که روانه دبستان قائم  
مقام که بعدها به ۱۵ بهمن تغییر نام  
داده شد بتحصیل علم پرداخت و در  
طی تحصیلش در همین دبستان با سر  
مرحوم صدخان اورنگی که تایش  
نامه های متعددی مینوشت آشنا  
گردید همچنانکه خودش می گوید  
وقتیکه لایشات او را میدیدم حس  
میکردم منم بازی میکنم و همین  
علاقه بتأثیر باعث شد که بیشتر وقت  
خود را صرف تقلید از بازیگران

تبریز شهرستانی است که تنها یک سالن  
تئاتر بنام شبروخورشید سرخ بطور  
هفتگی در آن دایر است تئاتر شبرو  
خورشید با اینکه روزهای جمعه  
اقدام بنمایش مینماید مع الوصف  
همین بکروز کافی است که سیل  
مشتریان تا تر دوست بسویش روانه  
گردد و البته آنها نیکه خواهند و  
خواستار نمایشات تئاتری هستند  
بیشتر علاقه به هنر نمائیهای صادقی  
دارند و واضح است که عده کثیری  
از آنها بغض اطرابین هنرمند توانا پول  
میبپردازند و وقت تلف میکنند خلاصه  
روی این اصل مسلم که باید هنر-  
مندان واقعی معرفی شوند و هنر آنها  
ستوده گردد ما هم بنا بوظیفه ای که  
داریم اقدام بچاپ بیوگرافی صادقی  
مینماییم تا بلکه یک هنرمند شایسته  
شهرستانی که امروز هنرش در محوطه



ایستگاه (فریهاون) ، لکوموتیو (ویلیام میسون)  
صحنه دیگری از فیلم

مراکز جمع آوری لباسهای گوناگون  
روزگار گذشته، لوازمات ، وسائط  
قلیه، خیابانهای پیچ در پیچ سنگ  
فرش شده، دره های عمیق، غارها همه  
و همه برای تهیه فیلم متمرکز شده اند  
کوچه و خیابانهای این استودیو  
همگی نسخه تانی خیابانهای سرزمین  
های دیگر است .  
یک لحظه در یکی از قریه های  
فرانسه هستید ، در گوشه دیگر در  
خیابان پنجم نیویورک میباشید  
همانطوریکه قدم میزید از کنار  
کلبه ماهیگیران ژاپنی رد میشوید-  
ناگهان خود را در سرزمین های  
(منطقه ریتری) میباید .  
سپس در میان شهر سوخته و  
دو دزد (آتلانتا) قدم بر میدارید  
که آنرا برای ایجاد صحنه مهیجی  
از فیلم آتش زده اند ،  
در امتداد جاده یک قصر با عظمت  
قرار دارد و در مقابل آن چمنزارها  
و بنه های گل دیده میشود .  
در گوشه دیگر جاده خاکی  
(فریهاون) یکی از خیابان های  
منطقه افسانه ای (ریتری) قرار  
دارد، در حالیکه باینطرف و آن  
طرف مینگرید ( مرداب عظیمی )  
را مشاهده میکنید . ( ناتمام )



یک قسمت از ساختمانهای استودیو (متر و گلدوین مایر)

پارامونت - ویستاویژن  
... چیز کاکنی نتیجه ای واکه  
از تجربیات چندین ساله خود از  
بازی نقش اول آثار جنائی گرفته  
در کارگردانی این فیلم تماشاچیان  
عرضه مینمایند «میان برجهنم» که  
عنوان نخستین فیلم بکارگردانی  
«جیمز کاکنی» ازهم اکنون کمپانی  
پارامونت برای آن وجهه و اعتبار  
کسب نموده و در سیون جدید همان  
فیلم معروفی است که چندین سال  
قبل با شرکت الن لدینام «این اسلحه  
برای کرایه» از نول کریمه گرین  
اقتباس و تهیه شده بود

کاکنی در اینجا چهره جدیدی  
را با معرفی میکند که رابرت  
ایورس نام دارد و با سیمای معصوم  
و خصوصیات تازه و جدیدی که  
در صورت بازی او مشهود است نقش  
قائل کرایه ای را با قدرت بیمانندی  
ایفا مینماید و حس سمپاتی عجیبی در  
تماشاچی بوجود میآورد.  
تهیه کننده فیلم اسی لایلس  
میباشد

عالی جیمز ایورس  
سپتامبر ۱۹۵۷ - ۸۷ دقیقه  
رابرت ایورس - ۳ نورمان جالسن  
ZERO HOUR  
درجه صفر (ملودرام)  
پارامونت

... اشخاصیکه بفیلم های  
مهیج و مضطرب کننده علاقه دارند  
از دیدن این فیلم نباید غفلت کنند  
چریان در یک شب طوفانی در  
هوایسانی که بر فراز کانادا پرواز  
مینماید اتفاق میافتد دانا آندروز  
در نقش خلیان ولیندا دارنل در نقش  
همسر او بازیهای جالبی ارائه  
میدهند و استرلینگ هیدن در دل  
کمک خلیان نقش بی اهمیتی برعهده  
گرفته است «درجه صفر» توسط  
جان چامپیون بکارگردانی هال بارتلت  
از روی داستانی بقلم ارتور هیللی تهیه  
شده است

عالی - جیمز جرالد  
نوامبر ۱۹۵۷ - ۸۱ دقیقه  
۱۱ اندروز - لیندا دارنل  
استرلینگ هیدن

THE STORY OF  
MANKIND  
داستان بشر (فانتزی)  
وارنر - تکنی کالر  
... ایروین الن که چندی پیش

# فیلمهای سال ۱۹۵۷

## NO DOWN PAYMENT

### قسط پرداخت نشده «درام»

فوکس - سینماسکوپ  
... جری والد تهیه کننده معروف  
در این فیلم جدید خود که از داستانی  
بقلم جان مک پارتلند اقتباس گردیده  
زندگی زناشویی نسل جوان را در  
امریکا مورد گفتگو قرار داده است  
چهار زوج جوان که زندگی زنا -  
شویی را تازه شروع کرده اند قهرمان  
این فیلم درام اجتماعی محسوب  
میشوند. والد برای فیلم خود از  
هنر پیشگان با استعداد و جدید استفاده  
کرده است: جون وود وارد -  
کامرون میچل، شری نورث  
تونی راندال، پاتریشیا اونز -  
جفری هنتر؛ و بار باراراش - پات هینگل  
کارگردانی ماهرانه فیلم از  
مارتین ریت میباشد و سناریو را  
فیلیپ یوردان تنظیم نموده است  
خیلی خوب - چارلز لارنس  
اکتبر ۱۹۵۷ - ۱۰۵ دقیقه  
جون وودوارد - شری نورث  
تونی راندال - جفری هنتر  
کامرون میچل - بار باراراش

## UNTIL THEY SAIL

### تا هنگامیکه باد بانرا برافرازند

(درام)  
مترو - سینماسکوپ  
... از زندگی ملوانان و  
ماجراهای عشقی آنها چارلز شنی  
تهیه کننده معروف فیلم «زیبا و  
بد سرشت» بکارگردانی رابرت  
وایز اثری جالب و ابتکاری تقدیم  
میکند. هنر پیشگان فیلم جین سیمونز  
جون فوتین، بل نیومن و پایپر  
لوری بازیهای جالبی ارائه میدهند  
خیلی خوب - ویلیام ویور  
اکتبر ۱۹۵۷ - ۹۵ دقیقه  
جین سیمونز - جون فوتین  
بل نیومن - پایپر لوری

## SLIM CARTER

اسلیم کارتر «کمدی»  
یونیورسال - ایستمن کالر  
... یک آوازخوان کلوب شبانه  
بها یهود میرود و در آنجا یکی  
از هنر پیشگان برجسته آثار وسترن  
میکردد این خلاصه داستان فیلم کمدی  
پیش و پا افتاده ایست که کمپانی

با فیلمی بنام «عالم جانوران» وجهه ای  
کسب کرد اینک در فیسامی بنام  
«داستان بشر» که ۱۰۰ دقیقه طول  
میکشد با کمک عده ای از هنر پیشگان  
سرشناس تاریخ بشر را از آدم و حوا  
تا اختراع بمب اتمی زیر و رو کرده  
و با سناریوی که شخصا با تفاق چارلز  
بنت نوشته سعی نموده ارتباطی بین  
این وقایع مختلف در دوران مختلف  
برقرار میسازد

نقش های اصلی این فیلم توسط  
رو نالد کلن در نقش «روح انسان»  
و وینست بر ایس در نقش «شیطان»  
اجرا شده اند ولی یکمده هنر پیشه  
دیگر نیز شخصیت های معروف  
تاریخ را در صحنه های زودگذر نشان  
میدهند: هدی لامار (ژاندارک)  
ماری ویلسون (ماری آنتوانت)  
چارلز کوبورن (هیپوکرات)  
هارپو مارکس (نیوتن) گروچو  
مارکس (پتر مینویت) ویرجینیا  
مایو (کلثوپاترا) اگنس مورهد  
(الیزابت) سرسدریک هاردویک  
(قاضی) دنیس هارپر (نابلتون)  
رجینالد کاردینر (شکسپیر) و غیره  
در ضمن وقایع جالبی از دوران  
حکومت فراغه مصر حضرت موسی  
وده فرمانش، هلن قهرمان تروی،  
کلثوپاترا، نرون و نفوذ مسیح،  
آتیلا ژاندارک، ملکه الیزابت اول  
کشف قاره آمریکا، نابلتون،  
لینکلن، هینتر و بمب اتمی نشان  
داده میشوند  
ایروین الن تهیه کننده و  
کارگردان فیلم میباشد

خوب - جی رمر  
نوامبر ۱۹۵۷ - ۱۰۰ دقیقه  
رو نالد کلن - هدی لامار  
گروچو مارکس - هارپو مارکس  
چیکو مارکس - ویرجینیا مایو  
اگنس مورهد - وینست بر ایس  
پتر لور - چارلز کوربون  
سرسدریک هاردویک - سزار

رومر  
جان کارادین - دنیس هارپر  
ماری ویلسون - هلموت دانلین  
ادوارد اورت هورتون -  
رجینالد کاردینر  
ماری ویندسور - جورج اتون  
کالی اودال - آنتونی دکستر

یونیورسال هارت تهیه آنها دارد  
بکارگردانی ریچارد بار تلمست  
توسط هودی هورویس تهیه شده  
است

خوب - جی رمر  
نوامبر ۱۹۵۷ - ۸۲ دقیقه  
جک ما هولی - جولی آدامز  
Hell Canyon Outlaws  
یاغیان هل کانیون «وسترن»  
ویپابلیک

... بکارگردانی بل لندور  
آقای فرانک وودز فیلم وسترن  
بی اهمیتی بوجود آورده است. هنر  
پیشه فیلم دیل را برتسون می باشد  
خوب - الن ویدم  
اکتبر ۱۹۵۷ - ۷۱ دقیقه  
دیل را برتسون - برایان کنت  
Return School Girl  
رفرم دختر مدرسه  
(ملودرام)

امریکن اینتر نشنال  
... رابرت کونی و سامول  
آرکوف از روی داستان ادوارد  
برندز و بکارگردانی خود او فیلمی  
ساخته اند که از تربیت و اصلاح  
نسل جوان و آینده درخشان آن  
گفتگو مینماید

خوب - الن ویدم  
اکتبر ۱۹۵۷ - ۷۱ دقیقه  
۱۳ لوریا کاستیلو - راس فوره  
Rock around the world  
راک بدوردنیا «موزیکال»  
امریکن اینتر نشنال

... اینبار یکی از چهره های  
جدید عالم راک اند رول که از سرزمین  
بریتانیا برخاسته است در این فیلم  
دور گرفته است تامی استیل تحت  
کارگردانی جرارد برایانت ثابت  
میکند که از الویس پریشلی چیزی  
کم ندارد

خوب - الن ویدم  
اکتبر ۱۹۵۷ - ۷۱ دقیقه  
تامی استیل - پاتریک وست وود  
the tijuana Story  
ماجرای تیا جو آنا (جنائی)  
کلمبیا

... سام کانزمن تهیه کننده  
پر کار و بی مایه کمپانی کلمبیا بکار -  
گردانی لسی کاردرس یک فیلم  
جنائی مبتذل بوجود آورده است  
قابل دید - وارن هاریس  
اکتبر ۱۹۵۷ - ۷۲ دقیقه  
رودولف و آگوستا - جیمز وارد  
بقیه در صفحه ۳۰

# از همه چیز از همه جا



بطوریکه ملاحظه میفرمائید آقای (کرلداسلاس) هم دولت و پروری  
 زیبا صنم را با خود بکنجی برده و عیش و نوش پرداخته است!  
 داسلاس برای تهیه فیلم بزرگ و جانب خود (ویکتور) (دزدان دریاهای  
 شمال) از بذل هیچگونه خرجی کوتاهی نکرده است و همین جهت ضمن فیلم  
 برداری صحنه ای از فیلم در زور ریخ مقدار معتنابهی شرابهای ناب مجاناً  
 بین کارکنان توزیع نمود! البته از این شرابهای مجانی خودش هم دلی از عزا  
 در آورد.

در فیلم (ویکتور) بجز داسلاس - تونی کرپس - حالت لی - ارست  
 بورنتاین و مایکل رلی بزرگانی بعهده گرفته اند.

## چند لر، خواننده میشود!

«چف چند لر» چندی پیش ضمن مصاحبه با خبرنگاران گفت:  
 «کمپانی بوئیورسال اینترنشنال فیلم موزیکال بسیار بندرت تهیه میکند  
 آخر روسای این استودیو تمیذاندند که من یک خواننده زبردست آثار  
 موزیکال هستم و پس وی افزود که:

«من فکر میکنم اگر  
 ساموئل گلدوین دل اسکای  
 ماسترسون را در فیلم جوانان  
 و عروسکان بین واکدار  
 میکرد، شاهکاری بوجود  
 می آمد!»



کاری نداریم، چند لر  
 سازنده آهنگها و آوازهای  
 فیلمهای «شش پلی که باید  
 گذشت» و «رو باه آتشین»  
 بوده است اما خیال نمیکند  
 بکروزی هم ممکن است با  
 شرکت در یک فیلم موزیکال  
 الویس پرسلی دیگری شود!

## نکته! نکته!

- «کلن فورد» با «جک لیون»

رلهای اول فیلم «کابوی» را بنکار -

کردانی «دل مردیوز» در کمپانی

کلمبیا ایفامینمایند.

«ازواج من بابایی تروپ ایدا»

صحت ندارد!

- «جولی لندن» ستاره جدید

بهنر نگار مجله موشن پیکچر گفت:

- «بسر نخست» «بینک کرازی»

نگاری کرازی» همسرم جدید

وی «کاترین کرات» است یعنی

بر دو ۲۳ سال دارند!

## الک گینس، آکتور هزار صورت!



درست نگاهش به عکس بالا بیافکنید هیچ باور نمیکند بشما بگوئیم تمام این عکسها با ژستهای مختلف و قیافه های متضاد تعلق به آکتور بزرگ انگلیسی  
 «الک گینس» دارند! مسلماً خیلی تعجب خواهید کرد در صورتیکه جای هیچگونه تعجبی نیست! نقشهای وی را در فیلمهای «اولیویر تویست» «انتظارات  
 بزرگ»، «کودک بیتیم» و «با عشق بسوی باربس» بیاد بیاورید بدون تردید قبول خواهید کرد که در ایفای رلهای متفاوت عجیب تخصصی دارد  
 «گینس» اخیراً نیز با بازی خود در فیلم «پلی بر فراز رود کوالی» بر افتخارات بی شمار خویش افزود. استعدادهای او متذکرین عقیده دارند  
 اسکار سال اخیر متعلق بوی میباشد. بهر جهت، الک گینس با ایفای رلهای متفاوتی در فیلم جدید خود «منقار غاز» بار دیگر قلم نویسنده گان را به تنگ  
 داده است همیشه بداند اگر روزی لقب بزرگترین آکتور عالم را احراز نمود بیایستی اندک حیرتی بکنید!



# ایستگاه راه آهن

ترجمه: کورش پارسی



-۴-

بالاخره میدانستم که آخر کار تو بزندان خواهد کشید ، حالا بگو ببینم چکار کرده ای ؟  
 - خودم هم نمیدانم .  
 - خوب بگذار با هم نزد او برویم . حتما پشت ماشین نوشته ای و طبق معمول با سرعت سرسام آوری در شهر حرکت کرده ای . بهر حال چیز زیاد مهمی نیست عزیزم .  
 بادیدن قیافه جدی و اسرار آمیز کار آگاه اسکاتلندیارد ، هم سالی و هم «کلنل گریهام» متوجه شدند که موضوع بایستی از سرعت ماشین و غیره مهمتر باشد .  
 - «سالی» دختر من ، آقای کار آگاه ، خودم هم کلنل گریهام ، فرمایشی بود ؟  
 چشمان تیزبین و دقیق کار آگاه «سیلور» در همان لحظه اول پدر و دختر را بخوبی دیده و باندازه کافی با هر دو آشنا شده بود . «سالی» دختر زیبایی بود که بیست و سه سال از عمرش میگذشت و قیافه ای جذاب و باهوش داشت که شادی و سرور در آن هویدا بود . چشمان ملایم و قهوه ای رنگش در عین اینکه لطافت خاصی بچهره اش می بخشید ذکات باطنی و پرایز بخوبی آشکار میساخت و قبل از آنکه لب بسخن باز کند کار آگاه یقین کرد که او نمیتواند در این جنایت سهیم بوده باشد . کلنل گراهام نیز مرد متین و مشخصی بود که تازه برف پیری بر سرش نشسته و قیافه پخته و با تجربه سرباز کهنه کاری را داشت که مدتها از عمرش را در جبهه جنگ سیری کرده و ظاهراً از مال دنیا نیز باندازه کافی بهره داشت چون با حقوق تقاعد نظام هیچکس نمیتوانست دم و دستگاهی بآن مرتبی برای خود فراهم کند .  
 «سیلور» پس از کمی درنگ سوال کرد : اجازه می فرمائید بپرسم که آیا شما امروز را در لندن بوده اید یا خیر ؟  
 «سالی» نگاه سربمی پدرش افکند .  
 - تصور می کنم مقصود شما دخترم است ، بله ؟  
 - ولی بسیار خوشوقتم از اینکه باشما نیز میتوانم صحبت کنم .  
 - آخر مقصود اصلیتان از این سوال و جواب چیست ؟  
 - خواهش می کنم اگر ممکن است اول جواب بنده را بفرمائید «کلنل» بازستی که ناراحتی و پرامی رساند گفت :  
 - موضوع اسرار آمیزی است . بهر حال مانعی نمی بینم در اینکه جوابتان را بدهم . دخترم در تمام مدت روز اصلا پایش را از در منزل بیرون نگذاشته و دلیلش را هم که ملاحظه می فرمائید ، باین مه غلیظ هیچ جارا نمیشود دید ، ولی من یکی دو ساعتی در باشگاهی که در آن عضویت دارم بودم و بعد باینجا آمدم آیا اشکالی دارد ؟  
 - آیا با ماشین خودتان باینجا برگشتید یا نه ؟  
 - خیر . باترن آمدم . باترن ساعت هفت و نیم «سیلور» کمی تند گفت :  
 - شما انتظار خانم «لولافورتسکیو» را دارید؟ و سپس بیدرنگ قیافه پدر و دختر دقیق شد .  
 سکوتی موقتی بر فضای سالن کتابخانه مستولی شد و تنها تیک تاک منظم ساعت دیواری بگوش میرسید .  
 بالاخره سالی سکوت را شکست : لولافورتسکیو بگویند ببینم آیا اتفاق برای او رخ داده ؟ تعجب و هراس خاصی در چشمان وی خوانده می شد .

«سیلور» آهسته گفت :

- متأسفانه باید با اطلاعاتتان برسانم که ایشان دیگر نزد شما نخواهند آمد و علت آمدن منم باینجا همینست .  
 «کلنل» پرسید : حادثه اتومبیل ؟  
 حتی قبل از آنکه کار آگاه جواب کلنل را بدهد ، پدر و دختر هر دو متوجه شدند که موضوع نباید باین سادگیها باشد .  
 - خانم فورتسکیو بقتل رسیده اند .  
 صورت «کلنل» منقبض شد و رنگ از چهره سالی پرید بطوریکه ناچار شد برای جلوگیری از افتادن بصندلی تکیه کند .  
 «کلنل» بسمت قفسه مشروب رفته یک کسبلاس شراب ریخت «سالی» بعجله گفت :  
 - بی زحمت زودتر همه چیز را تعریف کنید آقای کار آگاه . پدرش کسبلاس را باو داد : اول این را بخور عزیزم .  
 - اولاً موضوع قتل این خانم بسیار پیچیده و اسرار آمیز است . کلنل حرف «سیلور» را قطع کرد : یعنی فکرمی کنید او واقعاً بقتل رسیده یا شاید هم خودش مرده باشد .  
 - شکی در محقق بودن قتل نیست ، منتهی چون قاتل مدرك صریحی از خود بجای نگذاشته من نزد شما آمدم تا شاید مطالبی بتوانم کسب کنم که بدرس کشف قضیه بخورد . تصور می کنم شما او را بخوبی می شناختید ماداموازل سالی ؟  
 صدای سالی بزحمت از گلویش بیرون می آمد : - لولافورتسکیو و صمیمی ترین دوستان من بود .  
 «سیلور» کاغذی را که در کیف مقتول یافته بود از جیبش بیرون آورد : - از قرار معلوم وی از پاریس بقصد منزل شما حرکت کرده ؟  
 چشمان اشک آلود «سالکی» بکاغذ خیره شد .  
 - بلی - او دیروز ، یعنی پنجشنبه ، برای من خبر حرکتش را تلگراف کرد و باید امشب وارد می شد و چون از کاله تا بندر دور راه کشتی آمده حالش بهم خورده و دیشب را در هتل داورمانده است .  
 «سیلور» با علاقه آشکاری سوال کرد : - شما اینرا از کجا می دانید ؟  
 - او پس از رسیدن به «داور» نیز برای من تلگراف می زده و جریان را توضیح داده بود و قرار بود که باترن ساعت شش و نیم وارد لندن شود .  
 «سیلور» کم کم به پیشرفت جریان امیدوار می شد .  
 - اینطور که از نامه شما استنباط کردم گویا در منزلتان چینی برپا است ؟  
 دخترک بسا اندوه گفت : بلی هشت نفر هم میمان داریم و امشب بارسیدن «لولافورتسکیو» قرار بود محفلمان تکمیل شود .  
 - دیروز چه موقعی تلگراف دوم خانم «فورتسکیو» بدست شما رسید ؟  
 - کمی قبل از صرف شام . تقریباً ده دقیقه مانده بود به هشت .  
 - آخرین باری که او را دیدید چه موقعی بود ؟  
 - پنج ماه پیش هنگامی که در پاریس بودم .  
 - آیا او زیاد باشما مکاتبه می کرد ؟  
 - هر دو سه هفته یکبار تقریباً همیشه از حال یکدیگر باخبر بودم .

- آیا او چیزی را از شما پنهان می کرد ؟

- هیچوجه! ایداً دختری بی نهایت خونگرم و صمیمی بود و بقدری عاقل بود که من تصور می کردم منزل او با مغز یک مرد متفکر عوض شده است. اصولاً او از کارهای پنهانی و مخفیانه بیزار بود.  
- پس مکاتبه شما با یکدیگر جنبه خیلی خودمانی و حقیقی داشته!  
- مقصود شما اینست که ما چیزی پنهان از یکدیگر نداشته باشیم کاملاً همینطور است.

- درست فهمیدید مادموازل گراهام، بنا بر این فکر میکنید که اگر خطری او را تهدید میکرد، او حتماً شما اطلاع میداد!  
- فکر نمیکنم که «لولو» را خطری تهدید میکرد و مطمئناً اگر هم چنین چیزی وجود داشت او مرا بی اطلاع نمی گذاشت حتی در این اواخر نامه های او خیلی هم شوخی آمیز و مملو از وجد و سرور بود. کار و مشغله او خیلی زیاد بود ولی او بخودش از هیچ حجت بدنی بگذراند.  
«سیلور» در این هنگام لنگه دستکش را از جیبش بیرون آورد و مقابل سالی قرارداد.

- این تنها برگه ای است که ما از قاتل داریم و شاید هم متعلق بکسی باشد که در این امر بقاتل کمک می کرده و من در کنار جسد پیدا کردم. لابد متوجه هستید که این کار فرانسه است و متعلق بیک زن بوده است. «سالی» بالرزه ای حاکی از بیزاری و تنفر دستکش را از دستش رها کرد.

- وحشتناک است!

- اگر بتوانیم وضع دستکش را روشن کنیم شاید بتوانیم قاتل «لولو» را بشناسیم ولی باید در نظر بگیریم که گردن بند گرانبهای دور کردن مقتول بوده و مقدار زیادی هم پرل در کیفش وجود داشته که هیچیک دست نخورده بودند بنا بر این نمیتوان گفت که قاتل با مقتول آشنایی و یا نزدیکی نداشته و حتماً باید عامل دیگری بجز عامل سرقت باعث این قتل شده باشد.

«سالی» با تعجب پرسید: چه عاملی می تواند وجود داشته باشد!

«سیلور» گفت: من تصور می کردم که شما می توانید بروشن شدن این موضوع تاحدی کمک کنید. ولی حالا می بینم که مجبوریم از در دیگری وارد شویم. فعلاً دو احتمال موجود است اول اینکه قاتل مقتول را از پاریس دنبال میکرد و چون موقعیتی برای انجام منظور خویش در هتل «داور» یادگشتی ندیده از مه غلیظ لندن استفاده کرده و مقصود بلیت خود را انجام داده است ولی این فرض اول است شاید نظریاتی برخلاف این وجود داشته باشد که آن را رد کنند. شاید هم قاتل بر حسب تصادف در ایستگاه «چارنیک کراس» بدوست شما برخورد کرده است مثل اینکه فکر تازه ای بغاطر سیلور رسید.

گفت: و از این موضوع چنین نتیجه می گیریم که قاتل بوسیله ای از تاریخ ورود «لولو» بلندن مطلع بوده و میدانسته که وی باترن ساعت شش و نیم می آید. باردیگر سکوتی سنگین بر فضای سالن سایه افکند و پس از لحظه ای مکت «کلنل» گفت: ولی این فرضیه غیر ممکن است! - در چنین وضعی خیلی چیزها بنظر غیر ممکن می آیند تا اینکه بالاخره قضایا روشن شوند اکنون ما با حادته بفرنج و پیچیده ای طرف هستیم که صلاح نیست کوچکترین نشانه ای را که ممکن است راهنمایمان کند نادیده بگیریم و اکنون با نهایت تأسف مجبورم از خانم گراهام سوال کنم که غیر از شما چند نفر دیگر از ورود دوستان بلندن باترن امشب مطلع بودند

وحشت آمیز بخت بجزیرتی به «سالی» دست داد:

- خیلی موحش است آقای کار آگاه! نمیتوانم باور کنم که یکی از دوستان خود من مرتکب این قتل شده باشد. و پدرش بدفاع از وی گفت: و من بشدت در مقابل شما از دخترم دفاع خواهم کرد.

کار آگاه گفت: دو چیز برای همه مان روشن است اول اینکه قاتل هر که میخواهد باشد، نام دوست روی او نمیشود گذاشت، ثانیاً اینکه هیچ

شخص بیگانه ای در مقابل سوال و استنطاق ناپستی مخالفت کند و حتی باید بکوشد تا آنجا که میتواند بحل قضیه کمک نماید  
وحشت آهسته آهسته از چهره «سالی» زایل می شد و رو بپدرش کرد و گفت:

- ایشان درست می گویند باید هر چه می دانیم به دست بگوئیم کلنل گفت: با این حال وادارمان می کنید که در قضیه پرورد سرو پلیسی شریک شویم خوب، توجه کسانی این موضوع را گفته بودی «سالی»؟  
تامدنی «سالی» مشغول تفکر بود سرانجام با ناراحتی آشکاری گفت: تقریباً همه میهمانها دیشب یکایک آنها تلفن کردم و بهر کدام خبر ورود «لولو» را دادم.

- بنا بر این بسیار متشکر خواهم شد اگر اجازه بفرمایید که صورتی از اسامی میهمانان امشب تهنیه کنم و با هر یک نیز مختصر آشنایی پیدا کنم  
پس از چند سؤال و جواب، کار آگاه، «سیلور» صورتی باین شرح تهیه کرد:

«هوک دانچستر» نامزد سالی

«ریچارد موری» حقوقدان مشهور

«نیک بارتون» نماینده نویسنده ۳۳ ساله

«دکتر مارک هلسفرد» پزشک معروف خیابان هادلی

«فینیا سبش» میلیونر آمریکائی که صاحب چندین فروشگاه

بزرگ در آمریکا بود و اکنون قریب ده روز بود که در وپلای گراهام

بسر میرد

«میزی سبش» دخترش

«ریتا کریو» آکتریس تئاتر

«فی بروک» منتقد تئاتر

و سپس بدقت باردیگر اسامی آنها را خواند و سعی کرد همه را

بغاطر بسیار.

- بسیار خوب مادموازل گراهام آیامی توانید بطور دقیق معلوم

کنید که کدامیک از این افراد حتماً از خبر ورود لولو اطلاع داشتند!

- مناسبم آقا. مطمئن نیستم فقط میدانم که تقریباً همه آنها آن را

گفته بودم «سالی» رو کرد بپدرش خوب میگوئید چکار کنیم پدرجان!



... و سپس بیدرنگ بقیافه پدر و دختر دقیق شد

# کارا کتر های کتاب بست سلسلر نوین

## نه مثل یک یل...

### بتوسط «استانلی کرامر» اعجوبه



گرفت که بدون اندک مسامحه ای دست بکار تهیه اثری از روی آن کردید. سوژه این زمان بست سلسلر، روی زندگی جوانی فعال موسوم به «لوکاس مارش» دور میزند او کس دانشجوی طبی است که میخواهد کوشش کند ببقام پزشکی عالیه مقام و توانا برسد. بهمین منظور غالری اوقات خود را بمطالعه میرود از دو ساعتها در اطاق عمل، طرز کار جراحان زبده را مدنظر قرار میدهد برای آموختن دوره دکترای احتیاج پول دارد تصمیم میگیرد از دوست صمیمی اش «آلفرد بون» مبلغی قرض بگیرد ولی آلفرد با او میگوید که یک شاهی در بساط ندارد او از پای نمی نشیند و بالاخره از پسر و نوزاد خویش، دکتر «آرونز» مبلغ قلیلی قرض میکند. در این میان، پرستاری دلنواز بنام «کریستینا هلدوبکن» که جریان واقعه را می فهمد با وی طرح دوستی میریزد و پولی در اختیارش میگذارد. لوکاس خوشحال میشود، باندازه ای که با کریس ازدواج میکند.

بعد از فراغت از تحصیل، لوکاس با اتفاق همسرش کریس به شهر کوچکی میروند که در آنجا وی بعنوان آسپستان دکتر «رانکن» میبایستی بکار بر دازد. خدمتی که انجام می دهد مردم آن شهر را خشنود

آورد دیگر منتقدین جرئت نمیکردند کاروی را بیاد استهزاء و تمسخر بگیرند.

«استانلی کرامر» میگوید: «من عقیده دارم برای ایجاد یک اثر خوب مردم بسند، بایستی از داستانهای معروف و پر مشتری، یا اقتباس از آثار نویسندگان مشهور استفاده کرد... اما هنریشکان باید برای ابفای کارا کترهای این داستانها انتخاب شوند که واقعا ما آنها را «آکتور» و یا «اکتریس» بنامیم»

**یک سوژه عمیق از یک کتاب بست سلسلر!**

همانطور که گذشت، «کرامر» همیشه اوقات سوژه فیلمهای خود را از زمانهای پر فروش (بست سلسلر) اقتباس میکند. در سال ۱۹۵۳ که وی کتاب پر مشتری نویسنده شهیر «هرمان ووک» را بنام «شورش در کشتی کین» بصورت یک اثر فوق العاده بمالیان عرضه داشت با چنان موفقیتی در کلیه کشورهای نسایش دهنده رو برو شد که خود هرگز تصورش را نمیکردا بهمین جهت، وقتی مصمم گردید فیلمی بکارگردانی خویش بسازد هیچ داستانی مثل «نه مثل یک بیگانه» (انسرمورتن تامپسون) تا این اندازه اورامجدوب و مفتون نساخته بود کرامر بعدی تحت تاثیر نوشته های تامپسون قرار

شناسانده شد. این فیلم با آنکه چندان ارزشی از لحاظ فیلیمیک نداشت لیکن منافع سرشاری نصیب آنها ساخت. همین اندک تشویق و ترغیب علاقمندان سبب بوجود آمدن دو شاهکار بزرگ «قهرمان» و «خانه شجاعان» در هالیوود گردید.

طی مدت تهیه فیلمهای مختلف کرامر با کارگردانان زبردستی چون مارک دابسون، فردزینان، ادوارد دمیتریک همکاری نمود این همکاری علاوه بر آنکه باعث تهیه آثار جالبی شد، کرامر را با طرز کار کارگردانان بزرگ هالیوود آشنا ساخت و کم کم کلمه «کارگردان» برایش مفهوم خاصی پیدا کرد. در سال ۱۹۵۶، عاقبت الامر، «کارگردان شدن» فیلم «نه مثل یک بیگانه» را سر راهش قرارداد. نمایش این فیلم نیز مثل اکثر فیلمهای کرامر با غوغا و سروصدا مواجه گردید منتها هنوز منتقدین درباره کارگردانی وی نمی توانستند نظر صریحی ابراز دارند. با کارگردانی «غرور و شهوت» کرامر بخوبی توانست عنوان «تهیه کننده» کارگردان» را برای خود بست

**تهیه کننده - کارگردان**  
تاقبل از تهیه «نه مثل یک بیگانه» ما «استانلی کرامر» را بعنوان یک تهیه کننده میرد توانا میشناختیم. کرامر همان اعجوبه ایست که آثار بیساخته قهرمان، خانه شجاعان، مردان، سیرانود و پرژرک، مرک فروشنده، ماجرای نیمروز را بسینما و هنر دوستان واقعی تقدیم داشت. او در یکی از محلات پست شهر بر هیاهوی نیویورک پای بر صحنه وجود نهاد. خانوادهاش همگی در کار فیلیمسازی و بخش فیلم دست داشتند دوره تحصیلات متوسطه خویش را در «درویت کلینتن» آموخت و در سال ۱۹۳۳ از دانشگاه نیویورک فارغ التحصیل گردید. اولین شغلی که بدست آورد، در کمپانی فوکس بود. کرامر در آنجا بعنوان سناریست گمنامی بکار پرداخت. ولی بزودی از اینکار دل سرد شد و بست موتور در کمپانی مترو گلدوین مایر با حقوق ناچیزی استخدام گردید. خودش میگوید: «هیچکدام از اینها نمیتوانست مرا راضی نگه دارد» بالاخره پس از اینکه آمریکا

وارد جنگ شد کرامر در تهیه یکی دو فیلم تبلیغی «آسیستان تهیه کننده» بود دیگر با آنچه آرزو میکرد نزدیک شده بود در سال ۱۹۴۲ وی با کنگ کارل فرمن فیلم «ایست نیویورک» را تهیه کرد و برای اولین بار نامش بعنوان یک تهیه کننده، بجایابان



سندۀ تو انا (مورتن تامپسون)

سایه روی پرده زنده میشوند

دست گرامر برشته تحریر کشیده شده است

«نه مثل يك بيگانه» يك

آهنگ فراموش نشدنی

گرامر، برای متن فیلم يك آهنگ و آواز بسیار دلپذیر تحت نام اصلی «نات ادا استرنجر» (نه مثل يك بيگانه) انتخاب کرده است که قطعاً مورد توجه و تحسین شيفتگان فرادخواهد گرفت. این آواز شیرین توسط آهنگساز زبردست «جورج آنتیل» ساخته شده و بوسیله «جیمی وان هیوسن» و «بادی کی» خوانده میشود.

آنچه که در خصوص آواز «نه مثل يك بيگانه» قابل عرض است اینکه آهنگ فراموش نشدنی و جالب توجهی از کار در آمده اما بیاد داشته باشید که قصد گرامر از اضافه این آواز شیرین بفیلم استفاده تجارتمی نبوده است و خیلی هم ساده است که خواننده معروفی مثلاً «فرانکی لین» یا «فرانک سیناترا» را برای اجرای این قطعه انتخاب نکرده، بدین جهت منتقدین نتوانستند کوچکترین ایرادی بگیرند.

هنر پیشگان فیلم

بازیکنان اصلی فیلم شش تن هستند ولی چهارتن از هنر پیشگان معروف درجه سه و چهار نیز نقشهای

میسازد اما در یکی از روزها با دختر بیکار و نروتمندی بنام «هاریت لانگ» آشنا میشود و عشق سوزانی با او در خود احساس میکند. دخترک که بی میبرد همسر مهربانی دارد و برا ترک مینماید.

در ضمن، لوکاس با دکتر «استایدر» رئیس بیمارستان گرینوویل اختلافاتی پیدا میکند. زیرا استایدر بیماری را که بمرض حصه مبتلاست، بیمار ذات الریه ای بحساب میآورد. لوکاس بیمارستان را ترک میکند اما کریستینا همسرش مواظبت بیمار حصه ای را بعهده میگیرد و با جدیت زاید الوصفی او را از مرگ نجات مینماید. کریس بعلت خستگی کارش را رها میسازد در یکی از روزها، آلفرد بون که حالا دکتر معروفی شده است مطلع میگردد که کریستینا سه ماهه حامله است. لوکاس بعضی اطلاع این موضوع ناراحت میشود و میگوید که اصلاً به وجه علاقه ای ندارد ولی واقعه عجیبی رخ میدهد، دکتر رانکلن به حمله قلبی دچار میشود. لوکاس برای علوی آماده میگردد و... حادثه ای بر وقت آور بوقوع می پیوندد.

سوزۀ موثر فوق از کتاب پست سلسل لویندۀ توانا «مورتن تامپسون» اقتباس گردیده و بوسیله ادنا وادوارد آنهالت سناریست های شفیق و ذہر



حائز اهمیت ایفا میکنند. اینها عبارتند از:

اولیویا دوهاولند (کریستینا هدویگسن) - رابرت میچم (لوکاس مارش) - فرانک سیناترا (آلفرد بون) - گلوریا کریهام (هاریت لانگ) - برودریک کرافورد (دکتر آرونز) - چارلز بیکفورد (دکتر رانکلن) - در مرتبه نخست و مایرون مک کرمک - لون جانی - جس وایت و هاری مورگان در مرتبه بعدی.

نقش حساس فیلم را «اولیویا دوهاولند» اکثریس هنرمند و برنده دو جایزه اسکار (هر که را قسمتی است ۱۹۴۶-۱۹۴۹) برنده همده دارد. دوهاولند متولد ذابین است. او وقتی دو سال بیشتر نداشت به کالیفرنیا آمد و تحصیلات خود را شروع نمود. مدتی در کالج دراما بود و بعد شرکت در بیسی اثر ماکس رینهارت بهالی بود. رهسپار شد و نقشی در فیلم «رویای نیمه شب تابستان» ایفا کرد. اولیویا سپس با شرکت در فیلمهایی چون «شکراز ستارگان خوشبخت شما»، «گودال مار»، «دختر عمویم ریچل» به شهرت و

افتخار رسید. برای ایفای کاراکتر «کریستینا» در این فیلم، دوهاولند ناچار موهای سیاه خود را به طلایی تبدیل ساخت و حتی چند ماهی تحت نظر متخصصین پرستاری در بیمارستان را فرا گرفت و به ابزار و آلات جراحی آشنائی حاصل نمود. «رابرت میچم» در نقش «لوکاس مارش» مهم ترین دل فیلم را ایفا میکند. نقشی که وی در این فیلم بعهده دارد بدون شک بهترین رلی است که در دوره هنر پیشگی خویش ایفا کرده است. رابرت هنگامیکه کوچک بود با اتفاق خانواده اش به نیویورک رفتند در سال ۱۹۴۰ با «دورونی اسپنس» ازدواج نمود. چندی بدنیال شغل شهرهای والبر پای گذارد تا اینکه با کمک خواهرش که هنر پیشۀ نمایشات بود شغلی در تأثیر بدست آورد و بعد با بازی در فیلم «سرگذشت ج ای جو» به محبوبیت شایانی رسید. رابرت میچم در این چند ساله با شرکت در آثار قابل ملاحظه ای مثل «شب شکارچی» «نه مثل يك بيگانه»، «خدا میداند آقای آلیسون» دوره جدیدی در زندگی

هنر پیشگی خویش آغاز کرده و افتخارات زیادی بدست آورده است.

«فرانک سیناترا» در سال ۱۹۵۳ که با ایفای نقش ماجو در فیلم «الایچانگا» ابدیت «جایزه اسکار» گرفت مورد توجه گرامر واقع شد و دل

بچه در صفحه ۲۰





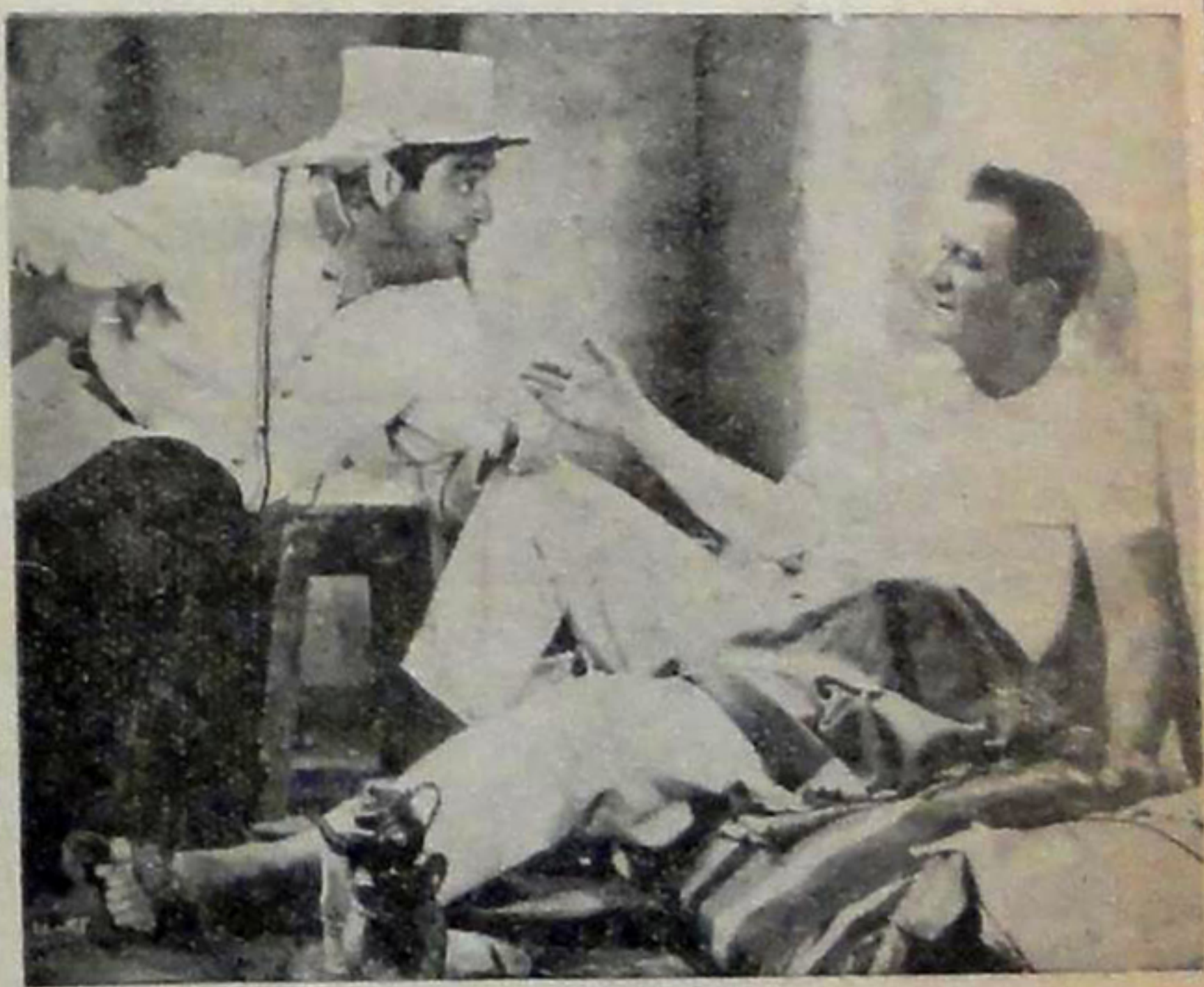
۲- مرد اروپایی، «پل بونارد» که فردنجیب، دیندار و متدینی است «دیتا» یک دختر زیبای جیب بردا ملاقات میکند. «دیتا» جزر بدبختها و تیره روزان شهر است و وقتی که دخترک ساعت «بونارد» را سرقت میکند، وی از پس گرفتن آن امتناع میورزد و همین موضوع تا اندازه ای علاقه دیتا را نسبت با او جلب میسازد «بونارد» دخترک را ملزم می نماید که روش زندگی خود را تغییر دهد



جو جانواری  
پل بونارد  
دیتا  
دو کاس  
سونیاموزر - آنجلا پورتاوری - ابراهیم الهادیش  
سناریست  
آهیه کننده و کارگردان  
تکنی رامان - تکنی کالر - محصول «باجاک» با ناما پرودا کشتز  
پخش کننده کمپانی یونایتد آر تیستس



۳- صبح روز بعد، سفر آغاز میگردد. همانطور که آنها در صحرا پیش میروند، «پل» به «جو» میگوید که ده سال با بیصبری در انتظار این سفر خطیر بسر میبرده است، او در جستجوی پدرش؛ یک نامور اعزامی میباشد. پل امیدوار است که کارهای پدرش را از ابتدا شروع کند و اندکی امیدواری دارد که او را زنده بیابد  
پدرش در خصوص شهری بزرگ و جواهرات ذبقیمت آن سالها پیش بابل بوسیله نامه صحبت کرده بود  
(ناتمام)



۱- محل وقوع ماجری در افریقای شمالی است، «دو کاس» صاحب منصب تیمبوکتو، شغل راهنمای یک شیک پوش اروپایی را در سفر سوی صحرا به «جو جانواری» واگذار میکند. «جو» یک مرد بدبین آمریکائی است که زندگیش در تیمبوکتو از هم پاشیده شده و بهر کاری که باشد تن در میدهد



# در سینما تهران

نمایش دهنده فیلمهای بزرگ دنیا

بالاخره معروفترین اثر نهرمانی و عشقی سال بروی پرده دیدار آمد

## رنگی ماجرای یک یاغی رنگی

کلیه صحنه‌های هیجان آور این فیلم در محل اصلی داستان آرژانتین فیلم برداری شده است



باشركت هنرپيشگان محبوب و نامی کمپانی معظم فوكس آون پيستم

## روری گالھون

### جبین تیورنی

سرگذشت شورانگیز و پرماجری

(مارتین) یاغی غیور و مشهور فیلم در

## ماجرای یک یاغی



راه همیشه بخاطر داشته و هیچگاه فراموش نخواهید کرد

شرکت سهامی مه نور فیلم

### آقای اصغر خادمی - بهشهر

- ۱- آدرس خانم (دلکش) استودیوی (پارسفیلیم) میباشد.
- ۲- تصویر هنریشکی احتیاج به معلومات و (اسمه اد) دارد و دوران تحصیل آن در کشورهای مختلف فرق میکند اما در ایران احتیاجی به تحصیل ندارد و اگر کمی (خوش قیافه) باشد خواهد توانست هنر-یسه شوید.
- ۳- ویکتور ماتیور و هدی لامار هنریشگان فیلم (سامسون و دلیله) بودند.

### آقای حسین صیدیان

- ۱- از (ژاک سرانس) فیلم (پرش بجهنم) توسط سینمای رگس در آینده به معرض نمایش گذاشته خواهد شد.
- ۲- انشاالله در آینده عکس رازوی جلد چاپ خواهیم نمود.
- ۳- ژاک سرانس متولد ۱۹۲۵ می باشد.

### آقای ناجی میرانی

تعداد دقیق هنریشگان هالیوود معلوم نشده است و هنرمندترین آنها نیز تعیین نشده و در نتیجه از پاسخ بشوال شما معذوریم.

### آقای رضا شمشادیان

نظر شما صحیح است و خوش-بختانه مدتی است که (دکانشان) تعطیل شده است.

### آقای محمد علی کاظمی

- ۱- از هنریشه محبوب شما فلافیلمی در تهران موجود نیست.
- ۲- (عشق در بعد از ظهر) محصول کمپانی آلاید آر تیستس بود و توسط یونایتد آر تیستس در دنیا توزیع شده بود و (اوردی هیبون) در مقابل کاری کوپر را سیده داشت.
- ۳- (کریک داگلاس) در مقابل (سیلوانا مانگانو) در فیلم اولیس سیده داشت.

### آقای پیران پرنوی

- ۱- دلردیوز - فرانک راس - آلفرد نیومن بترتیب کارگردان - تهیه کنند - مولیسین فیلم (گلابا - تورها) بودند.
- ۲- شمشیر خونین محصول کمپانی آلاید آر تیستس بود که توسط کمپانی فوکس قرن بیستم در جهان توزیع شده بود.



### آقای جواد مهر امپور و یکتگر دیگر که نامش واضح نبود

- ۱- (جدال در اوک کارال) فعلا خریداری نشده است.
- ۲- (زمین تلخ) توسط استودیوی سانترال فلامی دوبله میشود.
- ۳- (تبهکاران) محصول کمپانی آدک-او رادیو بود.

### آقای امین الله فیخار (مشهد)

- ۱- بواسطه اشکالات فنی تعطیل شد ولی در صورتیکه اخبار جالب توجه ای ارسال شود چاپ خواهیم نمود.
- ۲- از لطف شما جمیلکسی متشکرند ولی پس از چهار سال چاپ عکسها صورت خوشی ندارد.
- ۳- قبلیها در یک صفحه معرفی میشوند و اینطور جالب توجه تر است.

### آقای حسین دولتشاهی

بدببال اخبار مزبور (خبرهای) جدیدتری چاپ شد در صورتیکه اخبار جالب توجه ای بدستان رسید بازم چاپ خواهیم نمود.

عجله نداشته باشید.

### آقای فرهاد رهبان

اینهم پاسخ سئوالات شما به طریقه (مباه و سفید)

۳- عکس هنریشه هزارا چاپ خواهیم نمود دوشیزگان گیتی و بهنار صمیمی

قرارداد فیلم (زندانیان) که با شرکت الویس بریسلی رقاص تهیه شده است در آینده در سینمای مولن روزبه معرض نمایش گذاشته شود و شاید (قول سیدهمیم) عکس رازوی جلد چاپ کنیم عکس ارسال شده مناسب نبود و در پاکت قرار شده بود بدینجهت نمی توانیم آنرا برای شما پس بفرستیم در پایان از اینکه خواننده پرو پافر س مجل هستید تشکر میکنیم.

### دوشیزگان گیتی خاضمی و گیتی پورفاضل

- ۱- بجواب فوق مراجعه فرمایید.
- ۲- تارزان فطی هالیوود جناب آقای (گوردون اسکات) هستند.
- ۳- آقای راک هودسن همبازی جیمزدین و الیزابت تیلور در فیلم قول می باشد.

### آقای محمد پور صالح

- ۱- روی بولتینک ، نورمن تورک - ریچارد فلیچر بترتیب کارگردانان فیلم های فرار بسوی خورشید ، کوچولوی فلای ، بیست هزار فرسنگ زیر دریا بودند.
- ۲- قرارداد سینمای رگس کمپانی وارنرفسک نشه و در حال حاضر فیلمهای کمپانی مزبور توسط سینمای رگس نمایش داده میشود.
- ۳- از جری لوئیز و دین مارتن فیلمهای سه حلقه سیرک و مسخره در سینمای دیانام وجود است.

### آقای محمد طاهری

فیلم برداران فعلا احتیاجی «بآدم» ندارند خیالتان آسوده باشد.

### آقای ایوب شهین

- ۱- بله هنرمندان مسریوز تحصیل کرده های مکتب (الیا کازان) هستند عکسشان را سابقا روی جلد چاپ نموده ایم و در آتیه نیز چاپ خواهیم نمود.

### آقای جواد همیمنی

بنا بر خواهر شما و اکثر خوانندگان عزیز عکس زیبایی از وینور بوگاسین را روی جلد همین شماره چاپ نمودیم.

- ۱- (تحول) بهمنی و الهی که چه عرض کنم ولی در هر صورت از لحاظ (بازار) کار مثبتی بود.
- ۲- پرسیده اید (آیسا تیرون باورخواجه است)

تا آنجائی که این حقیر اطلاع دارم آقا خواجه نیستند (البته مطمئن نیستم) ولی ایشان در فیلم (خورشید همچنان میدرخشد) در «خواجه» ظاهر میشوند شاید این موضوع برای شما تولید سوء تفاهم نموده باشد.

- ۳- عکس (تونی کر تیس) زیبا و مامائی را شاید بخواهید چاپ کنیم ولی بقول خودتان (چه عجله داری مگر بچه شده ای)

### آقای منوچهر کاظمی

#### شجاعی

- ۱- جوانان و سرورسکان و چهار راه بووائی مشترکاً توسط سینمای ایران و مولن روز به معرض نمایش گذارده شد و این موضوع دلیل نمی خواهد زیرا صاحبان سینما های مزبور تصمیم گرفتند این فیلمها را مشترکاً نمایش دهند. همین.
- ۲- محصولات جدید کمپانی مترو گلدوین مایر توسط شرکت (دلارام) خریداری شده و برخی از آنها را در آینده سینمای مولن-روز به معرض نمایش خواهد گذاشت.

### آپاراتهای

## ویکتوریا

ساخته کارخانه چینه

مکانیکاء

لماننده انحصاری در ایران

داربوش فیلم



# مولین رولڈ

برنامہ آئندہ

## کالیپسو

**2 BIG HEATS!**  
JET-FUELED WITH THAT  
**BONGO BEAT!**



It's a RHYTHM-WILD TYPHOON  
from TRINIDAD!

# CALYPSO JOE

Starring **HERB JEFFRIES**

*World's Greatest Calypso Cats!*  
**LORD FLEA** • The **EASY RIDERS**  
(Naughty Little Flea) (of "MARIANNE" Fame)

**DUKE of IRON** • **LADY T**

**LESTER HORTON DANCERS**

An  
ALLIED  
ARTISTS  
Picture



باشتراک :

معروفترین و مشہورترین باندہای جاز امریکا

محصول ۱۹۵۷ کمپانی آلاید آرٹیسٹس

wild is  
the  
wind

# پاداد جیمی است

-۲-

- واقعا شما چقدر به روزانا شبیه هستید. مثل سببی که دو نیم کرده باشند.  
گیلاس شراب در دست  
«جیوایا» اندکی لرزید و با خودش گفت:

- روزانا! آیا اینها می-خواهند مرگ مرا با او مقایسه کنند؟

«جینو» متوجه لرزش دست جیوایا و تغییر حال او نشد. خیلی شاد و مسرور بود بطوریکه ابدأ قادر نبود این جزئیات را در نظر بگیرد.

- داداش! منکه قلا بنو گفته بودم مگر نه؟ ...  
ترزا وسط حرف دوید و بعنوان مخالفت گفت:

- ولی بینیشان با هم فرق دارد نگاه شکوه مندهانه‌ای به صورت جیوانا انداخت و افزود:  
- چشمش هم با چشم روزانا فرق دارد. اصلا هیچ چیزش با او یکسان نیست.

جینواز این اظهار نظر-ناراحت شد و تصمیم گرفت گفته خودش را؛ مبنی بر تشابه بین دو خواهر، ثابت کند. رو بدخترش کرد و گفت:

- آنجی! برو عکس را بیاور.

«آنجی» که بخوبی متوجه حالت «جیوایا» بود؛ سرش را تکان داد و گفت:

- حاله. او خیالی خسته است.

جینو بطرف جیوایا رفت و دستش را دور او حلقه کرد و گفت:  
- نمی فهمم. مگر چه شده. چرا خسته است؟

«جیوایا» از شوهرش فاصله گرفت. «جینو» مضطربانه کف دست پینه بسته اش را به پیشانی زنش گذاشت تا به پینه آبا تب دارد. در همان حال می خواست سرش را تکان بدهد و مطمئنی بر زبان بیاورد که «جیوایا» دستش را بکناری زد و با عجله از اطاق خارج شد.

☆☆☆

«آنجی» دنبالش از اطاق بیرون رفت. «جیوایا» روی یکی از پله‌های ایوان نشسته بود و نفس نفس میزد. دخترک پهلوش نشست و هر دو بصورت هم خیره شدند و پس از چند لحظه تبسمی بر لب آوردند.

«آنجی» فکر کرد بهر نحو شده باید سکوت را بشکند و چیزی بگوید؛ لذا شروع بصحبت کردن از خودش کرد و گفت:

- من در مدرسه‌ای واقع در «بستن» درس میخوانم و از محیط آنجا خوشم می آید و اکنون بر خصی آمده‌ام که در

درجه اول باشما آشنائی حاصل کنم. خیلی مناسفم که فردا باید شماها را ترک کنم و از نوبت مدرسه بروم. راستی نمی توانید باور کنید که از ملاقات شما تا چه حد احساس خوشحالی می کنم. پدرم نیز بوجود شما شدید احتیاج دارد.

«جیوایا» با انگلیسی شکسته بسته ای که میدانست گفت:

- آنجی! کمی از مادرت؛ روزانا؛ برایم بگو.

- چیز زیادی از او بخاطر ندارم.

- خواهش میکنم هر چه میدانی بگو. بگو که چگونه چشم از این دنیا فرو بست.

چشم‌های «آنجی» پر از اشک شد و «جیوایا» از سؤال نابجائی که کرده بود بی اندازه احساس ندامت می کرد. دستهایش را دور گردن «آنجی» انداخت و او را در آغوش کشید. دخترک آرام و بدون اینکه صدایش بیرون بیاید گریه می کرد و قطرات اشک صورتش را همیشه و پائین می ریخت. «جیوایا» به زبان ایتالیائی گفت:

جیوایا

جینو

آنا مانیانی

آنتونی کولین

آنتونی فرانسیوزا

محصول کپانی پارامونت

کارگردان- جورج کوکر- تهیه کننده- هال والیس

- آنجی! گریه نکن. استدعا می کنم ...

پس از مدت نسبتاً درازی که از روی پله‌ها بلند شدند و بداخل عمارت رفتند؛ تقریباً نزدیکهای نیمه شب و وقت خواب بود و هر کدامشان میباید بنوبت به بستر می رفتند.

«آلبرتو» و «ترزا» نخستین زوجی بودند که شب بخیر گفتند و آنها را بحال خود گذاشتند. این موقع جینو دست زنش را گرفت و گفت:

- بیا بریم بخوابیم.

ولی قبل از اینکه بسوی

اطاق خواب بروند؛ جینونگامی به «آنجی» و «بن» انداخت و گفت:

- آنجی! مثل اینکه «بن»

ناراحت است. چرا با او شب بخیر نمی گویی؟

«آنجی» با دستپاچگی متوجه «بن» شد و گفت:

- شب بخیر!

«بن» هم بنوبه خودش گفت:

- شب بخیر!

«جینو» در حالیکه میخندید بر رسید:

- آیا یکدیگر را نمی بینید؟

«آنجی» نتوانست خودداری

کند و سر جایش بایستد. سرعت

پله‌ها را گرفت و بالا رفت. تقریباً

می توانیم بگوییم که فرار کرد.

«جینو» که هنوز خنده از

لبانش محو نشده بود بطرف «بن»

رفت و او را در میان بازوان خود

گرفت. «جیوایا» پیش خودش

حدس زد که این عمل «جینو» بدون قصد خاص نبوده، بلکه میخواسته بطور غیر مستقیم باو بفهماند که بالاخره روزی آنجی «بن» باید بایکدیگر ازدواج کنند.

در این وقت جینو گفت :  
- بن! فردا مرا زود از خواب بیدار نکن. برای اینکه امشب شب زفاف من است و طبیعا نمی توانم صبح زود رختخواب را ترک کنم.  
دو مرتبه «بن» رادر آغوش گرفت و سپس بطرف اطاق خواب رفت. «جیوایا» هم از عقبش براه افتاد. هنوز بانتهای پله ها نرسیده بودند که «بن» فریاد زد:

- شب بخیر خانم «جیوایا». «جیوایا» بر گشت و بمدت یکدقیقه توی چشم های «بن» نگاه کرده بعد بدون اینکه کلمه ای بر زبان بیاورد رویش را بر گرداند و چند پله باقی مانده را نیز پشت سر گذاشت.

«بن» همانطور ایستاده بود و او را می نگریست. صدای قدمهایش که در محوطه پسر از سکوت سالن انعکاس پیدا میکرد؛ گوش میداد. آنقدر در آنحالت ماند که بالاخره شنید «جیوایا» در اطاق جینورا باز کرد و پس از دخول پشت سرش بست.

بعد از چند دقیقه «بن» نیز با طاق خودش که درست در زیر اطاق «جینو» بود؛ رفت. لباس هایش رادر آورد و بر رختخواب رفت و طاق باز روی تشک افتاد و چشم بست و دوخت و دوباره گوش هایش را تیز کرد.

می شنید که دو نفر در اطاق راه می روند. اندکی بعد یکی از صداها خاموش شد. «بن» بخودش گفت :  
- این جینو بود که به بستر رفت.

پس از آن؛ صدای پای



SHE LOVED HER HUSBAND ...

او شوهرش را دوست میداشت

«جیوایا» را شنید که با چابکی و نرمی، آنطور که شایسته یک زن است؛ به تختخواب نزدیک میشود.

پس از اینکه زن و شوهر پهلوی هم قرار گرفتند؛ چند لحظه سکوت برقرار گردید و آنگاه صدای خنده های مخصوص «جیوایا» در فضا طنین افکند. این خنده ها آنقدر ادامه پیدا کرد که بالاخره بطور کلی قطع شد...

«بن» بایک حرکت چراغ اطاقش را خاموش کرد و چشم هایش را بست. شدیداً تحریک شده و به هیجان آمده بود. بی اندازه عصبانی و ناراحت بود. خودش هم نمیدانست برای چه...

همانطور که جیب نواری خاکستری جاده را می برید و پیش میرفت، «جیوایا» هم آواز می خواند. مدت دو ماه میشد که باین محیط تازه آمده بود. کاملاً شاد و مسرور بود و دلیلی نداشت که آواز نخواند و پایکوبی نکند. با خودش می اندیشید که روزهای دیگری نیز مانند امروز وجود خواهد داشت که باتفاق شوهرش؛ شوهر خوب و مهربانش و دوست بسیار عزیز و گرامیش؛ بن؛ سوار ماشین خواهند شد و جاده های زیبارا پشت سر خواهند گذاشت...

«بن» اکثر اوقات نزد «جیوایا» بود و بار انگلیسی میآموخت و احتیاجاتش را از نظر زبان و سایر چیزهای دیگری که

ممكن بود مورد استفاده اش قرار بگیرد؛ بر طرف میکرد... «جیوایا» همانطور آواز می خواند که جیب در یک سرازیری افتاد و متوقف شد.  
- چه؟ چی شد؟

«جینو» بعوض اینکه جوابی بدهد؛ سرعت خودش را بعقب جیب رساند و دو عدد تفنگ برداشت و یکی را خودش در دست گرفت و آند دیگری را به «بن» که به اعماق جنگل واقع در طرف راستش خیره شده بود؛ داد. «جیوایا» بطرفی که «بن» نگاه می کرد متوجه شد و بعد در حالیکه کاملاً به هیجان در آمده بود فریاد زد:

- اسب! اسب! اسب! «جینو» او را ساکت کرد و به «بن» گفت:

- تو از آن طرف برو کاری کن که اسبها باین نقطه بیایند. «جیوایا» سرعت برقی حدس زد که این دو نفر چکار می خواهند بکنند لذا بدون اینکه مجال عمل به آنها بدهد؛ زبردستان زد؛ بطوریکه تفنگ هر دو شان بزمین افتاد.

«جینو» خیلی به اعصابش فشار آورد که عصبانی نشود و خون سرد باقی بماند. گفت :  
- اسبها را بردار. «جیوایا» گفت :

- شما میخواهید حیوانات معصوم را بقتل برسانید. من دیگر در خانه شما نخواهم ماند. علامت صلیبی روی سینه اش کشید و آب دهانش را بزمین انداخت. با اینکار میخواست بفهماند که در تصمیم خودش با بر جاست.

در همین موقع غفلتاً از جیب بیرون برید و بطرف «جنگل» جائیکه اسبها ایستاده بودند شروع بدویدن کرد.

«جینو» پشت سر او بدویدن پرداخت و فریاد زد :  
(تاتام)

## علی صادقی

میکردم و حتی رضا روی میاهوسی که برآه میانه اتم کتک مفصلی هم نوش جان میکردم .

یاری صادقی در سال ۱۳۲۰ کلاس اول دبیرستان را با موفقیت تمام کرد و طی تعطیلات همین سال بود که موفقیت هنری باوروی آورد و جای او را در جرگه هنرپیشگان تأثیرتبریز باز نمود و اولین نمایشی که در آن شرکت نمود نمایشنامه «سلطان محمود غزنوی» بود که بعد از انعام نمایش آنقدر تشویق و تمجید از هنرش گردید که حدت داشت و حتی کارگردان برنامه هنر او را منوچهر تحسین نمود و آینه بس درخشان برای او پیش بینی نمود همین موفقیت بی سابقه باعث گردید که از آن یعمد مرتباً در برنامه های تأثیری شرکت نمود و در تمام آنها هنر خود را بنحوا حسن نشان داد . صادقی امروز هنرمندیست که در انجام نقشهای کبیک و حتی درام مهارت مخصوصی دارد و در هر رلی بازی ماهرانه از خود ارائه میدهد صادقی دارای دیپلم بوده و ۱۲ سالست که در وزارت فرهنگ انجام وظیفه مینماید این هنرمند با سابقه مدت ۱۷ سال از ۳ سال عمر خود را روی صحنه تأثیر گذرانده و نمایشنامه هاییکه تنظیم و بروی سن آورده عبارتند از «منت و مرجان» «کریم خان اردبیلی» و «عشق و رقابت» که هر سه با موفقیت تمام روبرو شده است و ضمناً این نمایشنامه ها را کارگردانی و بازی کرده است .

سیاهبوش ، رقص با سه خنجر ، موسی و فرعون ، علی بابا ، عمه چارلی ، عبور جب بچه شده ، شوهر بوالهوس ، حاجی دیوانه ، مشهدی عباد ، خیانت و وفا ، تومال منی ، بهرام و قیصر روم ، داماد فراری ، آرشین مالالان ، انتقام لیلی ، عروسی عجیب و چندین نمایش کوتاه و وقتی که از او راجع بوضع کارش سؤال شد تنها باین چند کلمه اکتفا کرده گفت: باینکه از کارم چندان رضایتی ندارم ولی نا امید نیستم و از خداوند میخواهم که توفیق عنایت فرماید تا پیش از پیش بعالم هنر و فرهنگ وهم میهناتم خدمت کنم .

## نه مثل يك بیگانه

«آلفرد بون» بوی واگذار گردید موفقیت در این فیلم، کرامر را اوداد ساخت تا نقش با ارزش میکل را در فیلم بعدی خود «غرور و شهوت» باو بسپارد . فرانکی در سال ۱۹۳۸ فقط ۱۵ دلار در هفته مزد داشت ولی پنج سال بعد، در هفته ۲۵ هزار دلار حقوق میگرفت! او ابتدا میخواست نویسنده ورزشی شود اما چون بینک کرا ابر را دید متوجه آواز خوانی گردید و هاقبت نیز با شرکت در فیلم «بلندتر و بلندتر» بمقام هنرپیشگی سینما رسید .

«گلوریا گریهام» برنده اسکار درجه دوم سال ۱۹۵۲ برای ایفای رلی از فیلم «زیبا و بدسرشت» ، در این فیلم رل هاربت لانک را با مهارت ایفا مینماید . گلوریا نیز زمانی که در نمایشنامه «بوست دندانهای ماه» برای میریام هوپکینز هنرنمایی بخرج داده هالیوود راه یافت او نیز مثل مادرش «جین گریهام» اکثر بیس توانایی است .

پنجمین هنرپیشه برجسته فیلم «برودریک کرافورد» میباشد که از هنرمندان بزرگ برودوی و نمایشات است . بعد از ایفای رل لنی از بیس «موشها و آدمها» ، به بالاترین افتخارات رسید و جای برای خود در سنما باز کرد . کرافورد در سال ۱۹۴۹ با دریافت جایزه اسکاری بعنوان بهترین اکتور سال برای بازی در فیلم « همه مردان شاه » هنر ذاتی خویش را بجهانیان نشان داد .

«چارلز بیکفورد» اکتور هنرمند و درخشان هالیوود که ۲۶ سال سابقه هنرپیشگی دارد ، رل «دکتر رانکلن» را بی بهترین وجهی بازی میکند وی همان اکتوریست که سالیان پیش در فیلم «آنا کریستی» رل مقابل گرنا گار بورا ایفانمود . تنها چنان قدیمی هیچگاه خاطره فیلم های پر ارزش او جانی بلیندا ، دوئل در آفتاب ، ستاره ای بوجود میآید را فراموش نخواهند ساخت .

«مایرون مک کرماک» هنرپیشه معروف برودوی در رل «دکتر اسناید» - « لون چانی» اکتور هنرمند هالیوود در رل «جوب مارش» - « جس وایت »

## بخاطر دخترم

سکوب لطف و رونقی خاصی به فیلم بخشیده است .

در این فیلم ادی کنستانتین قهرمان شکست ناپذیر فیلم های پلیسی بار دیگر با مشت های آهنین خود با دزدان و جنایتکاران دست و پنجه نرم میکند، از ضغاع دستگیری کرده و با دختران زیبا و هوس انگیز نردهش می بازد و در ضمن با تفاق دخترش آواز دلنشین « مرد و کودک» را برای علاقمندان به صدای خود اجرا مینماید .

فیلم «بخاطر دخترم» توسط دو استودیوی فرانسوی و ایتالیایی بکارگردانی « راول آندره » تهیه شده است ستاره زیبای فرانسوی «ژاکلین وتورا» در این فیلم شرکت دارد و در ضمن موزیک متن آن از ساخته های کمپوزیتور مشهور «جف دیویس» می باشد .

در نقش «بن کاسگریو» و بالاخره «هاری مورگان» در نقش «اولی» سایر بازیکنان مهم فیلم هستند که بخوبی از ایفای رلهای محوله خویش برآمده اند .

آنها ای که فیلم را ساخته اند همانطور که گفته شد ، داستان فیلم را ستاره های ماهر ادنا و ادوارد آنهالت بسنار بود آورده اند موزیک متن فیلم از «جورج آنتیل» کمپوزیتور معروف است که قبلاً برای دو اثر جالب کرامر « شعبده باز» و «تیرانداز» موزیک متن ساخته بود .

فیلم بردار «فرانز بلانر» نام دارد که با مهارت عجیبی کار خویش را انجام داده است کارگردانی هنری از «هوارد ریچموند» ، و مونتاز از «فردناتسن» میباشد .

«نه مثل يك بیگانه» به مدت ۱۳۵ دقیقه بدون ترجمه ( خوب دقت کنید ) در کما بانی یونایتد آر تیستس به تهیه و کارگردانی (استانی کرامر) ساخته شده و بزودی آن را در سینمای مولن روز خواهید دید .

## بررسی فیلمهای

Last Stagecoach West  
آخرین دلچسپان غرب (وسترن)  
ریا بلیک - نیچرانا  
... از روی سناریوی باری شیمین ، جوزف کین منحصص آثار پیش پا افتاده وسترن این فیلم را که تنها مشتریان آن کودکان خواهند بود ساخته است .  
خوب - ان ویدم  
اوت ۱۹۵۷ - ۷۷ دقیقه  
جیم دیویس - ماری کامل  
Under Fire  
زیر آتش (درام)  
فوکس  
... چهار سر باز آمریکایی که دارای نشان لیاقت و سابقه افتخار آمیزی میباشد بعلت فراد از خدمت در هنگام مبارزه محاکمه میشوند . سوژه مهیج و جالبی است اما بازی ناشیانه هنرپیشگان و کارگردانی ضعیف جیمز کلارک آنرا بصورت اثری بیش پا افتاده ای در آورده است .  
قابل دید - ان ویدم  
ستاره بر ۱۹۵۷ - ۷۱ دقیقه  
رکس ریژون - هنری مورگان  
Guns Don't Argue  
تفنگها مشاجره نمیکند (جنایی)  
... ویلیام فاریس بکارگردانی بیل کارن و ریچارد کاهن و با شرکت عده ای هنرپیشه ناشناس برای يك کمپانی جدید فیلم جنایی متوسطی تهیه کرده است .  
قابل دید - ان ویدم  
اکتبر ۱۹۵۷ - ۹۰ دقیقه  
میرون هیلی - جین هاروی  
The Girl in Black Strings  
دختری در جوراب سیاه (جنایی)  
یونایتد آر تیستس  
... لکس بارکر ، آن بانکرافت مامی وان دورن ، و دان راندال هنرپیشگان این فیلم کسل کننده وی اهمیت جنایی هستند که بکارگردانی هوارد کاج توسط او بری شنگ تهیه شده است .  
قابل دید - وینست کالی  
اکتبر ۱۹۵۷ - ۷۳ دقیقه  
لکس بارکر - آن بانکرافت  
The Devil's Hairpin  
سنجاق سر شیطان (ملودرام)  
پدرامونت - ویستاویژن - تکنی کالر  
بقیه در صفحه ۳۹

# بزرگی در سینما تهرانت

نمایش دهنده محصولات بزرگ دنیا  
يك شاهكار هيچان انگيز و فوق العاده كمپاني معظم فوكس قرن بيستم بنام  
((خمر و خون خازنه))

را بدو مستداران شاهكارهاي واقعي سينما هدیه میکند

باشتراك :

ری میلاند

برنده جائزه اسكار هنر مند بزرگ  
که این فیلم را از جمله فیلمهای  
عالی خود میداند

آنتونی گوئین

برنده دو جائزه اسكار

دبر اپاگت

ستاره طنز و محبوب همه

بكارگردانی

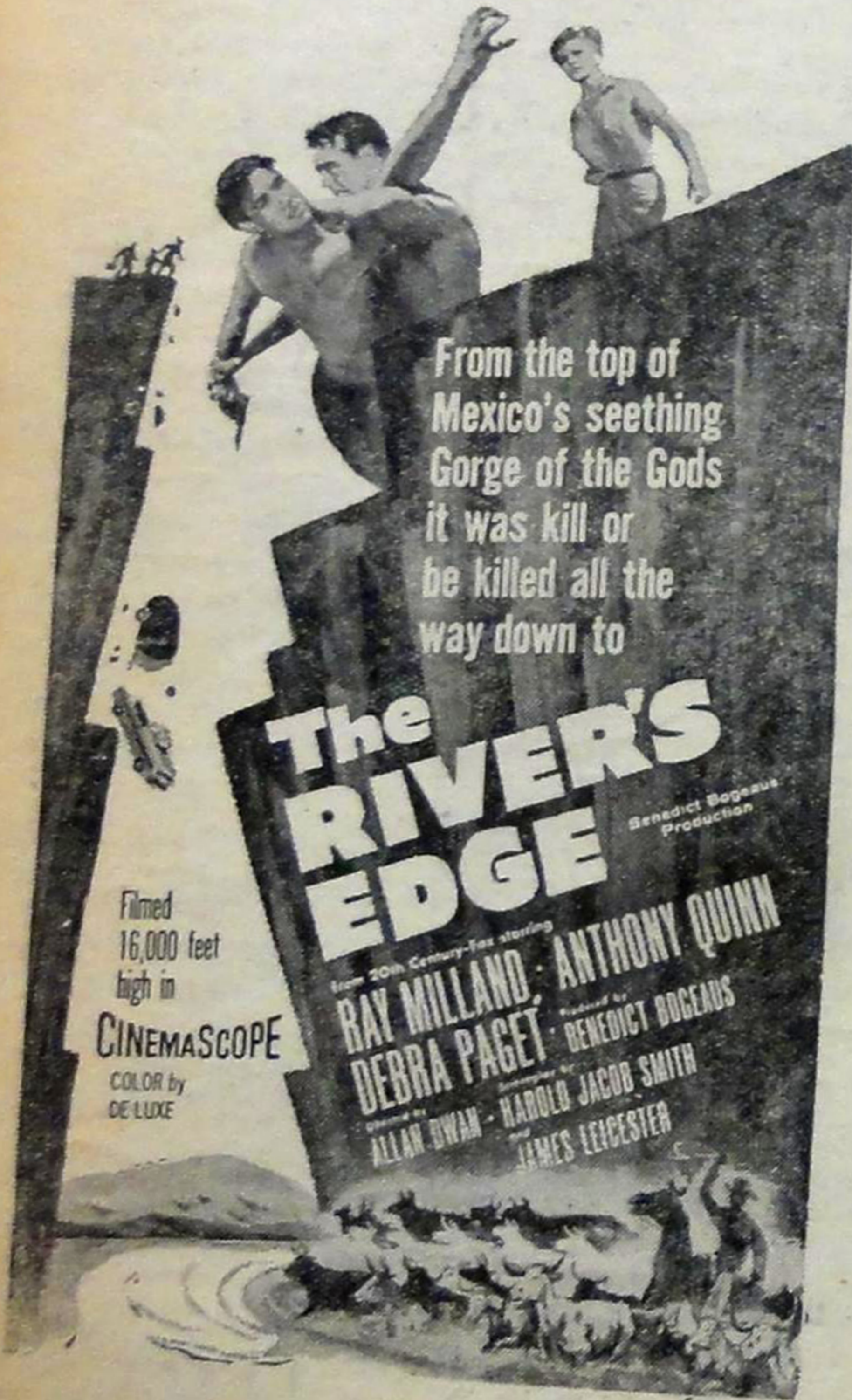
آلن دان

سینها سگوپ

رنگی

از محصولات ۱۹۵۷ کمپانی فوکس قرن بیستم

شرکت سهامی مه نور فیلم



# سینما ههای

برنامه آینده

بدنبال موفقیت‌های بی نظیر برنامه‌های انتخابی فصل امسال اینک یک شاهکار بزرگ دیگر تقدیم مشتریان محترم مینماید

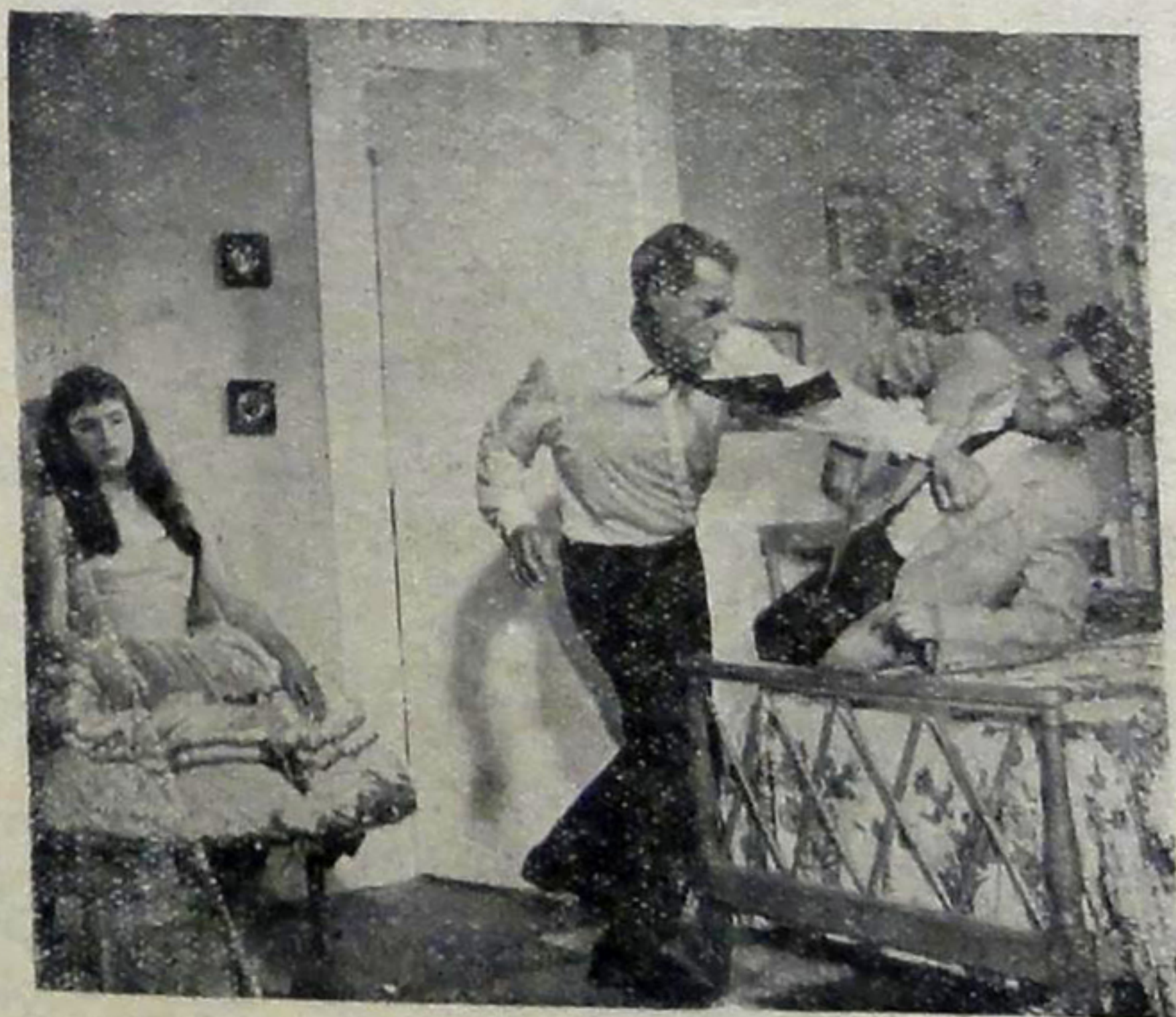
## ادی گنستانتین

فرمان شکست ناپذیر فیلم‌های پلیسی بار دیگر با مشت‌های آهنین خود با دزدان و جنایتکاران دست و پنجه نرم میکنند

رنگی

## بخاطر دخترم

سینما سکوپ



باشتراک :

فولکولوی هنرمند معروف ایتالیا ژولیت گرکو ستاره طنز فرانسه

محصول مشترک فرانسه و ایتالیا



بزودی کار سینما پارک و سینما ونوس

# نزدبان سرنی



باشتراک

وعدت

شهبین

والیش قدکچیا

پرخیده

مهوس

موصول استون یوکار اوآن

پرده از روی يك واقعه حقیقی جنائی کنار می رود

# مرد عوضی

## اثر تازه ای از اسناد هیجان و اضطراب «آلفرد هیچکاک»

او میخواست خبر نگار شود پسرای این منظور مدتی در زمینه زوتسا به تحصیل پرداخت و چندی در یکی از روزنامه ها انجام وظیفه میکرد تا آنکه در او ماهها مورد توجه چندین تهیه کننده گان نمایشات قرار گرفت آنها در جستجوی اکتور جوانی مثل فاندو بودند. سه سال در نمایشات رلهای بی اهمیتی ایفا کرد و بعدا بگروه نمایش دهندگان سیار پیوست و در شهرهای واشینگتن، بالتیمور، فیلادلفیا نمایشاتی اجرا نمود و شهرتی بدست آورد. خواه ناخواه بایش بیروندی رسید. و اکثریس مشهور جون واکر با او در فیلم «دهقان زن میگیرد» بازی کرد و کم کم محبوبیت خاصی در عالم کسب نمود و آنگاه آثار پر ارزشی از وی صبح بخیر دکترا - خوشه های خشم - افسانه های مانهاتان - کلماتین عزیزم - شب طولانی - قلعه آبیچی روی پرده سینماها آمدند و در یکی دو سال اخیر با بازی در سه فیلم مستردا برتر (اثر جان فورد و مروین لروی) ، جنگ و صلح (اثر کینک و بدور) و بقیه در صفحه ۳۹



صحنه ای از فیلم

برای اولین بار در دوره فعالیت های سینمایی خوبش «آلفرد هیچکاک» استاد مسلم فیلم های پر هیجان و ناراحت کننده ، در سال ۱۹۵۷ فیلمی بنام «مرد عوضی» از روی یک داستان جنائی حقیقی تهیه کرد. این داستان هیجان انگیز ، واقعه ناگوار و شومی است که برای «مانی بالستر» مرد آرام و ساکتی که در استورک کلوب با حقوق ناچیزی کار میکرد و مخارج همسرش را تامین مینمود اتفاق افتاد.

آن شب که «مانی» بعد از فراغت از کلوب ، بمنزل میآمد در دست همه ای از پلیسها گرفتار شد. آنها خیال میکردند او در سرقت و دستبرد بینگاه همکاری های اجتماعی دست داشته است و اتفاقا زیاد هم در این راه اشتباه نکرده بودند!

مانی بینگاه مزبور مقدار متناهی بدستکار بود و این مبلغ را برای خرج همسرش که بدندان درد عجبی مبتلا شده بود وام گرفته بود سعی و کوشش وی برای اثبات بیگناهی خود به نتیجه ای نرسید و حتی وقتی پلیس از وی باز

مقاومت کند ، کاملا از پای در آمد ، درستان خود را نمی شناخت و حتی با شوهرش سردی رفتار میکرد ، او اختلال حواس پیدا نموده بود و میبایستی طبق دستور دکتر روان شناس در آسایشگاه بستری شود. «مانی» چه میتواند بکند ؟ آیا عاقبت آنها قبول میکردند او «مرد عوضی» است ؟

با وجود این چگونه ممکن بود قاتل حقیقی خود را به پلیس معرفی نماید ؟

این سئوالات پیچیده را هیچکاک با همان جریان ساده و هیجان انگیز همیشگی فیلمهای خود پشماشاپیان پاسخ خواهد داد. داستان «مرد عوضی» ، که خلاصه ای از آن در بالا گذشت ، توسط «ماکس وئل آندرسن» و «انگولمک فل» دو تن از ستاربو نویسان شهر برشته تحریر کشیده شده ، و در ضمن خود «آندرسن» نیز در اصل ماجری تغییرات زیاد و جالب توجهی داده است.

در اول فیلم را «هنری فاندو» ایفا میکند و نقش مانی بالستر را در عهده دارد. «فاندو» اصلا اهل او ماهاست

جومی بعمل آورد تا اندازه ای نیز بضررش تمام شد ، مانی بهیچوجه قادر نبود از چنگال پلیسها خلاصی یابد و بالاخره هیئت مزبور تصمیم گرفتند او را بداد گناه احضار دارند. در این موقع ، همسرش «روز» در ناراحتی عجبی بسر میرد و برای آزادی شوهر بیگناهی از دوستان کمک میخواست. ولی نه تنها او کاری از پیش نبرد ، وکیل مدافع مانی «فرانک اوکانر» هم نتوانست در این باره کوچکترین پیشرفتی بدست آورد.

مانی دیگر بکسی اعصابش ضعیف شده بود ، با اجازه پلیس برای یافتن گواهی که شهادت به بیگناهی اش بدهد اکثر شهرها و خیابانهای اطراف را جستجو نمود ولی... هیچکس نبود که باور کند در تاریخ سرقت و دستبرد بینگاه ، او همسرش برای گردش و تفریح بخارج از شهر رفته بودند ، از این پس بدستهای او دستبند آهنینی زدند او را مثل قاتلین و جنایت کاران بسا سابقه بگوشه تاریکی از محبس انداختند. «روز» بیش از این نمیتوانست در مقابل چنین جریان



دراماتور

# امشب در سینما پلازا

برای اولین مرتبه يك اثر عالی و مهیج

## گنجهای بنغازی

محصول استودیوی معظم آر.ک.او.رادپو بمعرض نمایش می گذارد



## سوپر سکوپ

باشتراک :

ریچارد کنت

هنرپیشه محبوب

مالا پاورز

ستاره طنز

ریچارد کارلسون

برای اولین مرتبه تحول یسابقه در سینمای مجال پلازا

انس ۸ و نیم امشب و هر شب علاوه بر برنامه عالی فوق برنامه جالبی توسط خواننده

رادپو تلویزیون فرانسه کانیل دویره اجرا میشود

بهای بلیط سانس ۸ و نیم ۳۰ ریال ۴۰ ریال ۵۰ ریال میباشد



# مسابقه ستاره سینما

جدول (سینمادیانا)

تنظیم کننده: بهارلو

<p><b>RUN FOR COVER</b></p> <p>WILLIAM HOLDEN GRACE KELLY FREDRIC MARCH MICKEY ROONEY</p> <p><b>THE BRIDGES AT TOKO-RI</b></p> <p>with ROBERT STRAUSS CHARLES MCGRAW KEIKO ARAJI</p> <p>Directed by MARK ROBSON</p>	<p><b>BING CROSBY</b></p> <p><b>THE COUNTRY GIRL</b></p> <p>GRACE KELLY</p> <p>WILLIAM HOLDEN</p> <p>Three of the Year's Finest Screen Performances!</p> <p>Produced by WILLIAM PERLBERG Written for the Screen and Directed by GEORGE SEATON From the play by Clifford Odets A Paramount Picture</p>	<p><b>VISTAVISION</b></p> <p><b>HELL'S ISLAND</b></p> <p>JOHN PAYNE</p> <p>MARY MURPHY</p> <p>A Paramount Picture</p>
<p><b>TECHNICOLOR</b></p> <p><b>VISTAVISION</b></p>	<p><b>THE FAR HORIZONS</b></p> <p>FRED MACMURRAY CHARLTON HESTON DORNA BARBARA REED BARBARA HALE</p> <p>TECHNICOLOR</p> <p><b>VISTAVISION</b></p> <p>TECHNICOLOR</p>	<p><b>VISTAVISION</b></p> <p><b>TECHNICOLOR</b></p>

## عودی

- ۱- نام یکی از هنرپیشگان فیلم مشهور «از اینجا تا ابدیت»
  - ۲- (جین وایمن) ستاره هنرمند هالیوود شهرت را با بازی در این فیلم بدست آورد.
  - ۳- اولین برنده جایزه درجه دوم اسکار (هنرپیشه مرد)
- به ۱۰ نفر از خوانندگان که موفق به حل جدول فوق شده اند و پاسخ صحیح را همراه با ۳ ریال تمبر باطل نشده بآدرس مجله (دایره مسابقات) ارسال داشته اند بحکم قرعه بهر کدام دو عدد بلیط افتخاری (سینمادیانا) تقدیم خواهد شد.

## افقی:

- ۱- نام فیلم موزیکالی که در کمپانی مترو گلدوین مایر با شرکت (جین کلی)، (فرانک سیناترا)، (ورا الن) و (آن میلر) تهیه شد
- ۲- «توماس میچل» برای بازی در این فیلم در سال ۱۹۳۹ موفق باخذ جایزه درجه دوم اسکار شد.
- ۳- ایفاکننده نقش (فرانکی) در فیلم (مرد با زوطلانی)
- ۴- نام یکی از فیلم های خوب و پر ارزش «جینفر جونز» که بکارگردانی (ویلیام وایلر) تهیه شد.
- ۵- بهترین هنرپیشه مرد سال ۱۹۵۵

## برندگان مسابقه رقص ماهر (شماره ۱۴۰۵)

- ۱- آقای جواد حریت (اهواز)
- ۲- «منوچهر چهرآزی (سبزوار)
- ۳- «ابرج سعادت (رضایه)
- ۴- «احمد شاه نظری (تهران)

## پاسخ صحیح جن نلسون

## برندگان مسابقه

## فیلمی از آثار کلاسیک جهان

«شماره ۱۴۰۵»

- ۱- آقای آرشاک درقارا پتیان (تبریز)
- ۲- پرویز علمی (تهران)
- ۳- شاه الله بگلری (کرمان)
- ۴- احمد خراسانی (مشهد)
- ۵- دوشیزه شیرین ج (شیراز)
- ۶- سیلوا قازاریان (تهران)

## پاسخ صحیح: کشتی نمایشات

وچندی پیش نیز در ایالتی (تبه های هفتگانه رم) را با تمام رسانید.

ماربولانزا سی و یکم ژانویه ۱۹۲۲ در شهر نیویورک متولد شد و نام حقیقی او الفردار نواد کوکوزا میباشد. در سال ۱۹۴۵ با بیتی هیکس ازدواج کرد و اکنون صاحب سه بچه هستند و زندگی آسوده و آرامی را میگذرانند.

ارزش هنر لاتزا و اصولا محبوبیت حقیقی او در میان مردم تنها بخاطر صدای تنور کم نظیر اوست سینما حقی بگردن وی ندارد و تنها خدمتی که در این میان انجام داده این بوده که مردم کشورهای مختلف را که بعید بنظر میرسد صدای او را بشنوند از این موهبت عظیم برخوردار بوده است.

## شخصیت هفته

بقیه از صفحه ۹

ماربولانزا سه سال از پرده سینما دور ماند و برای جبران شکستی که خورده بود در وحله اول چنین تشخیص داده که لازم است خود را لاغر نماید.

برای یک هنرمند این یک عمل احمقانه و مسخره ای بود ولی نباید فراموش کرد که شکستی هم که باو وارد آمده بود از سلیقه احمقانه و مسخره یکمده مردم معلوم الحال ناشی شده بود.

ماربولانزا سال پیش در کمپانی وارنر فیلمی بنام سر نادر بازی کرد که با استقبال شدید و تظاهرات عظیم هواخواهان او مواجه گردید.

ترکیب بیرون میآید و چند عکسی که در همین ایام از او در مجلات چاپ شد کار را بکلی تراب کرد همان دختر و پسرهایی که چندین سال بعد الویس بریسلی نامی را بعنوان مظهر پیشرفت هنر اصیل آمریکا هنرمند آید آل خود انتخاب کردند طی نامه های بی درپی الامترو درخواست نمودند که (لطفا این خوک را در این فیلم شرکت ندهید!)

... و مترو نیز این نامه ها را در جرائد منعکس کرد. لاتزا کار رفت و هنرپیشه دیگری که اندام وی با اصول زیبا شناسی هالیوود موافق بود جای او را گرفت تا دختر های آمریکائی صدای روح پرور لاتزا را از حلقوم یک قهرمان زیبای اندام بشنوند.

# رنامه آینده سینما ایران سینما تخت جمشید

## شارل دوم و راهزن

یک داستان پر شور تاریخی و یک فیلم مجمل کم نظیر کارخانه مترو گلدوین مایر

رنگی

سینما سکوپ

باشرکت سه هنر پیشه نامی جهان سینما

آن بلایت

اموند پیر دام

دیوید نیون

این شاهکار در امتداد دیوی و جیرو

کامل سینما ایران بزبان فارسی

دوبله شده است

کارگردان دوبلاژ

ضیاء الابصاری

شارل دوم و راهزن

از جمله شاهکارهای تاریخی است که

فقط کمپانی معظم مترو گلدوین مایر

قادر به تهیه آنهاست



برنامه آینده سینما دیا نا

یک اثر جالب جنائی و پلیسی از هنرمند مشهور

گلن فورد

بنام

ضربه بزرگ

باشتراک :

گلوریا گریهام برنده جایزه اسکار

محصول کمپانی کلمبیا

ضربه بزرگ

هالترین و مهیج ترین اثر پلیسی چند سال اخیر

هالیوود محسوب شده است



From The Sensational  
Saturday Evening  
Post Serial!

COLUMBIA PICTURES  
presents

**"THE  
BIG  
HEAT"**



© 1963

## سینما در اطریش

سینما نیست که خاطر شریف خود را در دامد با مسائل مربوط به عشق و خوشگذرانی بر نس فرانسوا و با درد و ناکامی قلبی فلان امپراطریس میدهد.

جای تعجب است که حتی سابل حاوی یک اتره جدی تاریخی هم از قبیل ماجراهای پسر جوان و نامراد ناپلئون که سرانجام در سن بیست و یکی دو سالگی به عرض ما در گذشت، وقتی در کف فیلم - سازمان اطریشی قرار میگیرد، دیگر به توجیه و سببانی نیکنند، از این قبیل فیلمها که بگذریم، آناری نیز با استفاده از مضامین منسوب به زندگی مدرن ساخته میشوند اما در این فیلمها هم بسختی میتوان از مسائل مبتلابه عمومی و از آنچه که واقعا «جدی» باشد نشانی جست این فیلمها همگی جنبه «وودویل» و «فارس» دارند با این تفاوت که گاه بوضع خیلی «دراماتیک» مرقه میشوند. این نکته مشهود در سینمای اطریش هم از تن پروری و تنبلی و حس خوشگذرانی ذاتی اطریشیها ناشی است که حتی اگر هم در دور و بر خود چشم اندازهای تلخ و جانگدازی بیابند، باز هرگز به مشاهده دوباره آنها در روی پرده نیامی ندارند، برعکس، داستانهای جعلی و کازاکترهای جعلی که عبارت

از چند beau garcon و چند هروسک ملیح رنگ و روغن زده باشند بیشتر می پسندند - سینمای اطریش اینک در مسیر نوعی انحطاط و سطحی بسندی پیش میرود و هر فرآورده خارجی هم که این چنین منحل و سطحی باشد مورد توجه آنها قرار نمیگیرد یکی از آخرین فیلمهای خارجی که در اطریش جلب توجه فراوانی کرد داستان مونت کارلو با شرکت ژنرال بودسینک و مارلین دیتریش است این فیلم که نیدانم تا چند در صد ایتالیایی، و تا چه حد متعلق بسایر کشور های اروپاست، نمونه رجسته ای است از آن نوع سینما که مذاق مردم وین را خوش می آید.

اگر قرار باشد که سینمای اطریش بالا اقل واجد یک مکتب بخصوص باشیم، باید «مکتب رمی شنايدر» را نام ببریم. این دخترک که از سن

## نکته ! نکته !

(از ۱۳۱۴۱۰۰) ستاره، جارستانی بهترین فیلمی را که تاکنون دیده است (ریتری کاشی) میداند

وقتی از «یول براینر» پرسیدند راجع به ریلین مو نرو چه نظری داری؟ جدی پاسخ داد: ستاره خوشگلی است! - کلمه «سایونارا»، «سایو نادا» تلفظ میشود و معنی «الوداع» را بزبان ژاپنی میدهد - تارزان جدید «گوردون اسکات» و همسرش «ورامایلز» صاحب فرزندی شدند - جک کارسن از همسر زیبايش «لولا آبرایت» طلاق گرفت.

**سلطان مجر دهمشود!** خبریکه در هفته اخیر سر و صدای زیادی در محافل سینمایی جهان پیاخته است ترك دراك هودسن «سلطان جدید هالیوود از هسر تازه اش «فیلیس کیتو» میباشد «هودسن» در مصاحبه ای با خبرنگاران صریحا گفت: «برای من مشکل است از همسرم فیلیس طلاق بگیرم ولی راستش جریاناتی بوجود پیوسته که دیگر حاضر نیستم دقیقه ای با او بسر برم همیشه خبرنگاران محترم بداند که این حادثه تاگوار هرگز علاج پذیر نیست و میان من و فیلیس هیچوقت بصورت اول در نخواهد آمد.»

سال و تعداد شوهران سابق و آینده و عشاق فعلی اش کمترین اطلاعی ندارم، باقیافه گویا شیرین و گویا کلاسیک و مطمئنا بچگانه و اندکی احبانه ای که دارد در حال حاضر محور بسیاری از فعالیت های استودیو های اطریشی است و بکسری آثار از جهت «ارزش» کاملاً مساوی و از نظر سبک کمابیش در یک حد موسوم به «سری رمی شنايدر» در برتو وجود ذبحود اوتیه و نه تنها بکشورهای خارجی، بلکه به فستیوالهای سینمایی هم رسوخ پیدا کرده است تعجبی ندارد اگر بزودی ژود در برتو خط مشی های تبلیغاتی boy - publicity های هالیوود، شایب «فرویلن شنايدر» را هم مثل تصویر «فرویلن مارباشل» بر روی جلد مجله «تایم» بیابیم.

وین - ۹ ژانویه ۱۹۵۸

## مرد عوضی

مرد عوضی (اتر آلفرد هیچکاک) بار دیگر در دست هنرمندان بزرگ عالم سینما قرار گرفته است «هیچکاک» همانطور که با فیلم «سی ونه بله» مادلین کارول - و با «ظلم شده» اینگرید برگمن - و با «در بنگا» جون فوتین و بالاخره با «دستگیری دزد» و «بجره عقی» و «بله پنجم» کریس کلی را بشهرت و اوج افتخار رسانید، در این فیلم نیز ستاره جدیدی بنام «ورامایلز» را استخدام کرد و مقام یک آکتریس هنرمند رسانید.

«مایلز» ابتدا در نمایشات تلویزیونی شرکت جست و اولین بار در فیلم «نقطه خاطر من» دل کوچکی بمیده گرفت و با آنکه در بکسری فیلم های داستان روزیادول، جمله به رود خانه شاهزاده چین آبی، بر کهای خزان بازی کرده بود ولی در واقع با شرکت و هنرمندی در سه فیلم جستجوکنندگان، ۲۳ قدم تا بیکر استریت و مرد عوضی توانست محبوبیت حائز اهیتی بین جهانیان بدست آورد بخصوص بعد از بازی در فیلم (مرد عوضی) اکثر او را «کریس کلی دوم» سینما لقب دادند سومین هنریش مهم فیلم «آنتونی کوایل» است که کاراکتر «اد کانر» وکیل مدافع هنری فانه را ارائه میدهد و تحت نظر هیچکاک بازی جالبی میکند از سایر بازیکنان فیلم نیز بایستی هارولد استون چارلز کوپر، جان هلدر ابراهام و دورین لانتک را نام برد. مونتاز عالی فیلم از «جورج توماسینی»، فیلم بردار «رابرت بودرگر» و موزیک تهیه کننده از «کیوزیتور» هنرمند «برنارد هرمان» میباشد در این فیلم بازنمط همیشه برای یک صحنه کوتاه «آلفرد هیچکاک» را با آن هیکل چاق و فریه و سر بیسویش خواهید دید خودوی میگوید: «مثل تمام تپاشا پیمان، منهم میتوانم خودم را روی پرده سینما ببینم.»

«مرد عوضی» به مدت ۱۰۵ دقیقه بدون ترجمه در کپانی برادران وارنر ساخته شده و از محصولات با ارزش ۱۹۵۷ میباشد این فیلم را بزودی سینمای دکس به عرض نمایش خواهد گذارد.

## بررسی فیلمهای ۱۹۵۷

آقای کرگل واپله در اینجا برای نخستین بار دست بپیچ و کارگردانی فیلم میزند. داستان فیلم درباره یک دانشمند اتمیست که کورسی است که بملت سانحه دل - خراشی که در گذشته برای او اتفاق افتاده دیگر مایل نیست در مسابقات اتمی میلرانی شرکت نماید. پسر خود کرگل واپله همراهِ جین و الیس نیز در این فیلم شرکت دارد خوب - جیمز پورس اکتبر ۱۹۵۷ - ۸۴ دقیقه کرگل واپله - جین و الیس ارنور لرا - فرانسوا استور

### Untamed Mistress

#### معشوقه یاغی (ملودرام)

رون ارموند ایتر بر اینس - ایستن کالر  
رون ارموند برای کیانی شخصی خود فیلسی تپه و کارگردانی نموده که سخن قابلی در مورد آن نمیتوان اظهار داشت

#### قابل دید - ال ویم

اکتبر ۱۹۵۷ - ۷۰ دقیقه

الکس نیکول - ریچتوالین

### Hell in korea

#### جهنم در کره (درام)

دی. سی. آ. آنتونی اسکوا بر بار دیگر برای تهیه یک فیلم جنگ کره مراجعت کرده است و اتفاقاً بکارگردانی جولیان آمیس فیلم خوبی ساخته است

#### خوب - ال ویم

اکتبر ۱۹۵۷ - ۸۴ دقیقه

جورج ییکر - هری اشرود

### the W Wyward Girl

#### دختر سرگردان (ملودرام)

ریا بلیک - نیچراما از وضعیت دخترانی که به طلی از منزل رانده شده و بناهنگامی برای خودی یا بکنه بلیام او سالیوان بکارگردانی لسی سلاتر این فیلم را تهیه کرده است هنریشکان چندان شهرتی ندارند

#### خوب - ال ویم

پیتامبر ۱۹۵۷ - ۷۱ دقیقه

مارسیا هنرمن - پرواکر

نام او کوستوجینا بگوش خیلی‌ها آشنا نیست ولی آنها بیکه تاریخ سینمای ایتالیا را مطالعه کرده‌اند از آثار جالبی که این مرد در دوران صامت و شاید هم ناطق بوجود آورده اطلاع دارند و هر گاه احترام فراوانی قائل هستند.

جای بسی خوشوقتی است که فیلم «فرو فرو» اثر جالبی بود چون در غیر این صورت با این موقعیت اسفناکی که پیش آمد کارمانندگی سخت میشد.

هر چند در این فیلم ایده و هدف اصلی چنین چندانی مشخص نیست و کارگردانی اوسیک و روش معینی را نمیرساند اما قدرت و تسلط وی بکارش در آن بخوبی نمودار است. دینا میزوم مطبوعی که در مونتاز فیلم محسوس است و نرمش و ظرافتی که در انتخاب زوایای دور بین و استفاده از حرکات آن بکاررفته تبحر و استادی کارگردان فیلم را از همان نخستین سکانس آشکار میسازد.

ابتدا که فرو فرو برای جلوگیری از مسافرت دخترش بفرو گاه می‌آید فیلم بصورت یکی از درامهای خانوادگی شورتالیزم ایتالیا آغاز میشود ولی هنگامیکه دختر مادرش را بیاد زندگی مبهم و بی‌قید گذشته‌اش می‌فکند سبک کار چنین با آنچه که رنه کلمر امروزه شهرت خود را مدیون آنست یشباهت نیست. در اینجا چنین زندگی پوچ، فاسد و ابلهانه اشراف را در اوائل قرن با استادی و مهارتی کم نظیر مورد استهزا قرار داده و خود را یک استاد هجو نشان میدهد.

اما بمجرد خاتمه خاطرات مادر و بازگشت سریع بفرو گاه (تنها برای حفظ تداوم) و بار دیگر رجعت بگذشته بکلی تم فیلم تغییر مییابد و چنینارا ناکهان سرگرم یک جریان عشقی ملودرام می‌بینیم. عشق فرو فرو و آرتوس جوان نقاش بقدری باشور و اشتیاق پرورانده شده و بنحوی چنین دقت خود را باین قسمت متمرکز ساخته که بی اختیار این بخش بمنزله حساسترین مرحله اوج درام تجلی مینماید و لذات تمام آنچه تاکنون نشان داده شده بیک مقدمه طولانی و اندکی بی ربط تبدیل میگردد.



دانی روین در صحنه‌ای از «فرو فرو»

## فریاد انتقام

تهیه کننده (لیندسلی پارسونز) کارگردان (مارک استیونس)  
سناریو از: (وارن داگلاس و جورج بریگر)  
فیلمبردار (ویلیام سیکنر) آهنگساز (پلر دلاپ)  
بازیکنان

مارک استیونس «ویک بارون» مارتا هایلر «یگی هاردینگ»  
اسکیپ هامیر «راکسی» جون ووز «لیلی ارنولد»

از آنجا که کارگردانی «فریاد انتقام» توسط یکی از هنرپیشگان سرشناس هالیوود انجام گرفته است این فیلم برای یک دوستدار سینما بهر حال جالب توجه محسوب میشود.

کارمارک استیونس در اینجا با وجود اینکه دارای عیوب و نواقص فراوانی است اما هر گاه با نظر موشکافی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شود با قدری ارفاق میتواند برای آینده‌وی با خوشبینی تلقی گردد.

صحنه‌های مختلف فیلم بدون هیجان و بدون حرارت میگذرند و تماشاچی از همان ابتدا حوصله خود را از دست میدهد ولی این نقص بزرگ فیلم که از ضعف کارگردان ناشی میگردد هر گاه موزیک متن مهیجی سکانسهای مختلف را همراهی میکرد تا حدی مستور میماند.

آغاز فیلم خیلی جالب است و در آخرین صحنه‌های فیلم نیز هنگام تعقیب قاتل نحوه استفاده استیونس از مونتاز ثابت میکند که ذوق و استعدادی در او نهفته است و بعید نیست در آینده آثار قابل توجهی بوجود آورد.

بازی هنرپیشگان معمولی است. خود مارک استیونس اصولاً آکتور بدی نیست و در اینجا نیز بر فورمانس کم و بیش با اهمیتی ارائه میدهد. مارتا هایلر با کسی کاری ندارد و اسکیپ هامیر در نقش قاتل با قیافه خاص خود تا حدی جالب است. از میان سایر هنرپیشگان تنها جون ووز در نقش معشوقه الکلیست را کسی موفق می‌شود توجه تماشاچیان را بخود جلب نماید.

## فرو فرو

یا «رنج خوشبختی» اثر اوگوستو جینینا  
نویسنده داستان و کارگردان: اوگوستو جینینا  
بازیکنان:

دانی روین (فرو فرو)  
جینو چروی (برنس آندره) فیلیپ لامیر (آرتوس)  
دوبله فارسی توسط: الکس آقابابیان  
داربوش فیلم

تصادف عجیبی بود هنگامیکه خبر درگذشت اوگوستو جینینا بگوش ما رسید فیلمی از این کارگردان در تهران بنمایش در آمد.





### صحنه‌ای از «هزار بار مردم»

«هزار بار مردم» اثر جدیدی است که از روی داستان فیلم مزبور تهیه شده است و سینماسکوپ و رنگ آمیزی و اثر کار با آن طراوت خاصی بخشیده‌اند در مقام مقایسه با فیلم قبلی از نقطه نظر بازی هنرپیشگان «فرار در کوهستان» در ردیف بالاتری قرار می‌گیرد البته بر فورمانس شلی وینترز با آنچه اینک بعد از گذشت چندین سال از ایدالو بینو در خاطر ما مانده است شاید قویتر و پرازدش تر جلوه نماید ولی جک بالانس در نقش «روی اول» بهیچوجه قادر نیست که کاراکتر جالبی را که بوگارت از این مرد خوشترد، انتقامجو، مغرور، محتاط، وحشی، اما احساس و قابل ترحم مجسم ساخت شخصاً درک نماید و بوضع قابل قبول تماشاچیان نشان دهد

استوارت هیسلر بنحو ماهرانه‌ای محتوی یک اثر جنایی را در قالب یک فیلم سینماسکوپ و رنگی گنجانده و آن سفر مر بوطه را ایجاد نموده است و نیز در سکانسی که انومیلهای پلیس جک بالانس را تعقیب مینمایند از کادر عریض استفاده جالبی مینماید «هزار بار مردم» از جمله آثار سینماسکوپ است که در آنها فرم سینما به معنای واقعی تجلی مینماید

برای تهیه شماره‌های گذشته مجله ستاره سینما و همچنین خرید عکسهای زیبای هنرپیشگان محبوب خود به

لوازم التحریر فروشی

## ژاندارک

خیابان منوچهری مراجعه نمایید

گذشت زمان و سالهای متغیر دوران بر آشوب پیش از جنگ بین الملل اول و سپس جنگ و انقلاب روسیه و انعکاس آن در خارج و بالاخره دوره زحمت و کار کثونی همه اینها را چنین بنحو قابل توجهی میسازد و از یک اشرفزاده روسی و دختری که قربانی یک قرن آشفته میگردد و جوانی که عشق را تنها راه گریز از زندگی پوچ و مبتذل خود میدانند بر سوازهای تیبیک جالبی بوجود آورده و بصورت زنده و موثری در این سوژه عمیق و غنی اما آشفته و مبهم میپروراند... آشفته و مبهم؛ شاید هم چنین قصد داشت با این سوژه خود قرن آشفته و مبهم معاصر را نقاشی کند... کسی چه میداند؟

موسسه داریوش فیلم مدت مدیدی است با دوبله فیلمهای کم و بیش با ارزش سینمای ایتالیا شهرت و اعتباری در میان محافل هنری ایران کسب نموده و از این راه خدمت قابل توجهی با نمایش فیلم در این کشور انجام داده است.

دوبله فیلم «فرو فرو» میتواند افتخار جدیدی برای استودیو داریوش فیلم محسوب شود.

### تومال منی

تهیه کننده (جو پاسترناک) کارگردان (الکساندرهال) بازیکنان:

مار یولانزا «رونالدو»

و دورتامارو و جیمز ویتور

قدر مسلم «مترو» در ساختن فیلم های موزیکال مهارت و تجربه فراوانی دارد و آثار موزیکال این کمپانی همیشه تماشاچیان خود را قانع و راضی نگاه میدارند

سازندگان فیلم «تومال منی» سعی کرده‌اند تا آنجا که برایشان مقدور بوده مار یولانزا و صدای بیهمتایش را در اختیار دوستانشان فرار دهند. هر چند داستان فیلم اصولاً وسیله ایست که لانزا بتواند بهانه‌ای برای خواندن بدست آورد با وجود این جریان آن کم و بیش انسان را جلب مینماید و تا حدی او را سرگرم میسازد

از الکساندرهال کارگردان فیلم نیز از آنجا که مزاحمتی برای صدای مار یولانزا تولید ننموده باید تشکر کرد و خانم دورتامارو که در اینجا نخستین فعالیت سینمایی خود را آغاز مینماید هر گاه از صدای جالب متوسوبرانو ایشان استفاده بیشتری بعمل می‌آمد بدون شك بیش از اینها مورد توجه قرار میگرفتند

کسانی که بتماشای فیلم «تومال منی» میروند برای شنیدن چند آهنگ کلاسیک تو ماطصدای روح پرور مار یولانزا است و هر گاه کسی جز این انتظاری داشت باید گفت این فیلم برای وی ساخته نشده است

### هزار بار مردم

تهیه کننده (ویلیس کلدبک) کارگردان (استوارت هیسلر) سناریست (دبلیو. آر. برنت)

بازیکنان:

جک بالانس «روی اول» شلی وینترز «ماری» و لوری نلسون - لی ماروین - گونزالس - گونزالس - لون چانی

در حدود دو ازمده سال پیش بود که فیلمی بنام «سیرای مرتفع» با شرکت همفرضی بوگارت «نفیقد» و ایدالو بینو ساخته شد و در تهران نیز بنام «فرار در کوهستان» بنمایش درآمد

امشب در سینماهای پارک فرانسوی

شاهکار موزیکال ۱۹۵۷ هندوستان بنام

# لیلی و مجنون

دوبله بفارسی توسط استودیوی عصر طلایی



لیلی و مجنون

باشتراک

شہی کاپور برادرراج کاپور

نوٹان ستارہ فیلم کی بردکی باخت

# سینما کریستال

برنامه آینده

یک اثر بیسابقه قهرمانی که بطرز جالبی برای اولین بار بروی پرده آمده است

اقتباس از داستان معروف و جله

کثیرالانتشار ساتردی ایونینگ پست

## محموله ممنوع

باشتراک :

دانا اندروز

هنرپیشه معروف

کارلا بلیندا

ستاره زیبا و جدید هالیوود

کلود رینس

هنرمند بینظیر فیلمهای پلیسی

فیلیپ دورن

اکتور معروف انگلیسی

محصول کمپانی معظم آر.ک. اورادیو



**DANA ANDREWS**  
**CARLA BALENDA**  
**CLAUDE RAINS**  
 in  
**SEALED CARGO**  
 with  
**PHILIP DORN**

Based on the Saturday Evening Post story  
 "THE GAUNT WOMAN"

R K O  
 RADIO  
 ACTURES



برنامه آینده

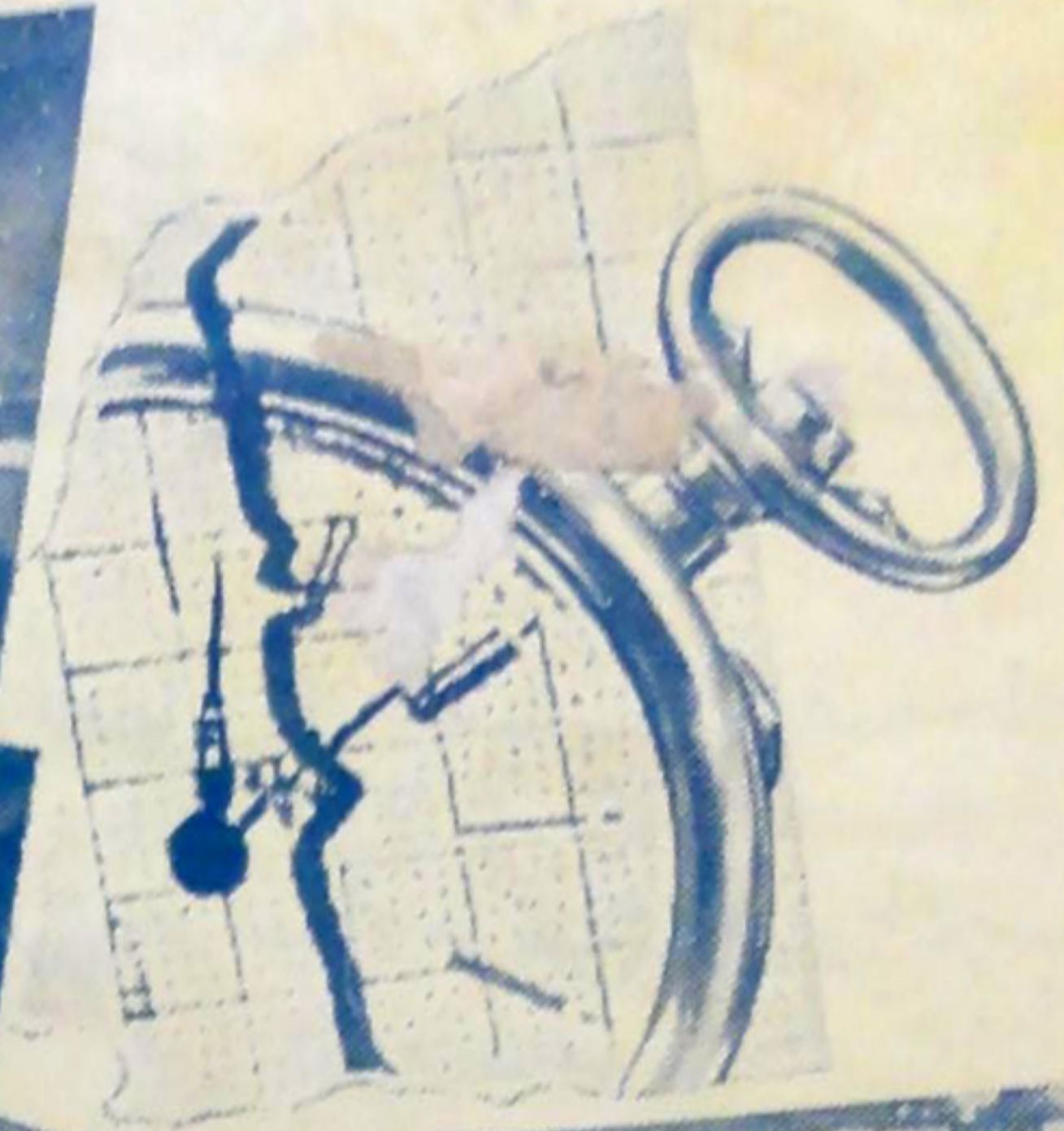
# سینما سیلا

برنامه آینده

یک شاهکار هنری جهانی

بجسان اینگز

بنام



never,  
never  
close  
your  
eyes...

رد پای  
مجهول

when you  
kiss  
someone  
who  
is a killer!

COLUMBIA PICTURES  
presents

## STEWART GRANGER · JEAN SIMMONS

# FOOTSTEPS

# IN THE FOG

تمام رنگی

از جدیدترین محصولات کمپانی کلمبیا

COLOR BY

### TECHNICOLOR